

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آشنایی با فلسفه و احکام

نکاح و طلاق

آسیب‌ها و راه‌حل‌ها

(ویژه رهنمایان)

تهیه و تنظیم:

شورای نویسندگان



عنوان و نام پدیدآورنده: آشنایی با فلسفه و احکام نکاح و طلاق آسیب ها و راه حل ها
شورای نویسندگان: اختر محمدپور، حسان فاضلی موحد، عبدالمجید رحمانی، محمد کریمی
مشصات نشر: تایباد، اشاعت
مشخصات ظاهری: ۱۰۸ص
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۴۰۴۴-۲-۳
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: فقه و احکام (اهل سنت)
موضوع: احکام اسلامی
رده بندی کنگره:
رده بندی دیویی:
شماره کتابشناسی ملی:

تهیه و تنظیم: شورای نویسندگان
(مولوی اختر محمدپور، مولوی حسان فاضلی موحد، مولوی عبدالمجید رحمانی، محمد کریمی)
ناشر: اشاعت
نوبت چاپ: اول
تیراژ: ۳۰۰۰
صفحه: ۱۰۸



9786229404423

مراکز پخش:

خراسان رضوی، تایباد، حوزه علمیه مظهرالتوحید، تلفن: ۰۵۱۵۴۵۲۳۰۷۷
خراسان رضوی، تایباد، خیابان خرمشهر، انتشارات اشاعت، تلفن: ۰۹۱۵۶۱۲۹۶۸۰
۰۹۱۵۱۲۶۲۱۳۴



فتاویٰ

فهرست مطالب

۶	مقدمه
	فصل اول:
۸	نکاح
	بخش اول:
۹	اهمیت، فلسفه و مقدمات قبل از ازدواج
۱۰	اهمیت و جایگاه ازدواج در اسلام
۱۲	فلسفه و هدف از ازدواج
۱۸	معیارهای انتخاب همسر
۲۴	خواستگاری و ملاقات قبل از آن
	بخش دوم:
۳۱	مختصری از احکام نکاح
۳۲	کلیات
۳۳	عقد نکاح
۳۳	زن‌هایی که ازدواج با آن‌ها حرام است
۳۶	ارکان و شرایط نکاح
۳۹	الفاظی که نکاح با آن‌ها منعقد می‌شود
۳۹	کفایت (کفو)
۴۱	مهریه
۴۵	مهر مثل
۴۶	حکم نکاح شغار
۴۷	حکم صیغه و ازدواج موقت
۴۷	حکم نکاح فضولی
۴۷	حکم نکاح کافر
۴۸	عدالت بین همسران
۴۹	حقوق زوجین بر یکدیگر

فقه عروجه

فصل دوم:

طلاق ۵۵

بخش اول:

- جایگاه طلاق در اسلام و برخی عوامل مهم آن ۵۶
- برخی از علل و عوامل مهم طلاق ۵۹
- برخی مواردی که نفرت طلاق را افزایش می‌دهد ۵۹
- برخی مواردی که نفرت طلاق را کاهش می‌دهد ۵۹
- روش صحیح طلاق دادن ۶۳

بخش دوم:

- مختصری از احکام طلاق ۶۵
- کلیات ۶۶
- شرایط وقوع طلاق ۶۶
- طلاق چه افرادی واقع می‌شود؟ ۶۷
- طلاق چه افرادی واقع نمی‌شود؟ ۶۸
- طلاق را نباید بازیچه قرار داد. ۶۹
- طلاق به اعتبار وقوع آن ۶۹
- طلاق از نظر نوع الفاظ ۷۱
- قاصد قرار دادن برای طلاق ۷۴
- طلاق با کتابت ۷۴
- معلق نمودن طلاق به انجام کاری ۷۵
- طلاق با الفاظ عُرْفی مَرُوج ۷۵
- الفاظی که با آن‌ها طلاق واقع نمی‌شود. ۷۶
- طلاق با انداختن یا برداشتن سه سنگ ۷۶
- طلاق قبل از دخول ۷۷

فطرت کج

- ۷۷ انواع و اقسام طلاق به اعتبار سنت و بدعت
- ۷۸ عدت
- ۸۰ عدت زنی که شوهرش وفات کرده است
- ۸۰ عدت زن مطلقه
- ۸۰ عدت زن مستحاضه
- ۸۱ عدت در صورت جماع یا همبستری در زمان عدت
- ۸۱ لزوم سکنی و نفقه زن معتده (در حال عدت)
- ۸۲ ارث در عدت

بخش سوم:

- ۸۳ علل طلاق و برخی راه‌های پیشگیری از آن
- ۸۴ مهم‌ترین عوامل طلاق
- ۹۱ برخی تدابیر پیشگیرانه یا عوامل کاهش دهنده طلاق
- ۹۳ برخی توصیه‌های مفید به خانم‌ها و آقایان
- ۹۶ پانویس و مراجع
- ۱۰۸ منابع و مآخذ

فطرت کج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ

دین مبین اسلام برای استحکام و بقای کانون گرم خانواده، زیباترین و کامل‌ترین برنامه‌ها و دستورات هدایتگر را بیان نموده است؛ در پرتوی عمل به این برنامه‌ها و قوانین، به یقین خانواده و اجتماعی سالم و دور از معضلات، فساد و ازهم‌پاشیدگی خواهیم داشت.

دور شدن از برنامه‌های دینی، الگو قرار دادن زندگی غیرمسلمانان و پیروی از خواهشات نفس و شیطان، تأثیرات منفی خود را بر نظام خانواده و اجتماع به‌وضوح نشان داده تا جایی که آمار مراجعه‌کنندگان به دادگاه‌ها و دارالافتاهای مدارس دینی بیشتر مربوط به اختلافات خانوادگی و طلاق می‌باشد.

مشاهده ازدواج‌های ناموفق، فروپاشی کانون گرم بسیاری از خانواده‌ها و منجر شدن آن به طلاق و پیامدهای منفی و ناگواری که برای خود و جامعه به بار آورده‌اند، ما را برآن داشت تا این مجموعه کوچک را گردآوری نماییم.

در هر حال برای جلوگیری از هر منکر و پدیده منفی، اولین گام، تعلیم و اطلاع‌رسانی کافی و بیان فواید و مضرات آن عمل، به مخاطبان می‌باشد. بر همین اساس و به‌عنوان اولین گام در جلوگیری از ازدواج‌های ناموفق و مُعضلِ خانمان‌سوزِ طلاق، این کتاب را با همکاری دوستان و علمای دلسوز، تهیه و تنظیم نمودیم.

فتاویٰ

گرچه در موضوع نکاح و طلاق کتاب‌های زیادی به رشته تحریر درآمده است. اما کتابی مختصر که شامل توضیحاتی در هر دو موضوع نکاح و طلاق باشد، کمتر مشاهده کردیم و مهم‌تر از آن سعی‌مان بر آن بوده تا قابل فهم برای عموم و مورد مطالعه همگانی قرار گیرد.

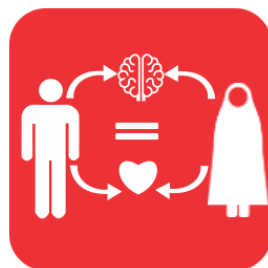
امید است که مورد قبول و پسند درگاه الهی و خوانندگان گرامی قرار گرفته و کمک و راهنمایی برای ازدواج موفق و مسائل زناشویی و کاهش اختلافات خانوادگی از قبیل طلاق و غیره و باعث خیر و برکت برای زندگی جوانان مسلمان باشد.

«وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ»

فصل اول



بخش اول



اهمیت، فلسفه و مقدمات

قبل از ازدواج



اهمیت و جایگاه ازدواج در اسلام

ازدواج از دیدگاه اسلام بسیار پسندیده و مبارک است و دین مبین اسلام به این پیوند مبارک امر فرموده است:

وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ ۚ إِنَّ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَسِعُ عِلْمُهُ ﴿٣٢﴾ (نور/۳۲)

مردان و زنان مجرد خود را و غلامان و کنیزان شایسته خویش را به ازدواج یکدیگر درآورید. اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند آنان را در پرتو فضل خود دارا و بی‌نیاز می‌گرداند. و یقیناً خداوند گشایشگر و داناست.

بی‌گمان با پیوند مبارک ازدواج است که زوجین از طریق مشروع در پرتو قانون الهی نسل انسانی را افزایش می‌دهند و همین پیوند مشروع سبب حفاظت انسان از ارتکاب زنا، جرایم اخلاقی و آلودگی‌های باطنی و معنوی قرار می‌گیرد و جامعه انسانی را از ناهنجاری‌ها و آلودگی‌های اجتماعی پاک نگه می‌دارد.

به‌برکت پیوند مبارک ازدواج مشروع، هریک از زوجین در قبال تربیت فرزندان، احساس مسئولیت نموده و معاون یکدیگر قرار می‌گیرند، زن و شوهر به آرامش روحی واقعی دست می‌یابند، علاوه بر از بین رفتن نامحرمی و بیگانگی قبل از ازدواج، محبت و انس به یکدیگر روزبه‌روز افزایش می‌یابد.

جوانی که نور ایمان بر قلب او تابیده و چراغ هدایت اسلام را پیش روی زندگی خویش گرفته و به آداب و مسئولیت‌های دینی خود عمل می‌نماید، در پی یافتن همسری متدین و برخوردار از ارزش‌های ایمانی بر می‌آید، به کتاب خداوند و سنت رسول خدا ﷺ رجوع نموده و خداوند را بر کردار و گفتار خویش حاضر و ناظر می‌داند و از گناه و

فتاویٰ

نافرمانی پرهیز می کند و با عزمی راسخ و نیتی پاک تصمیم به ازدواج می گیرد و این فرموده رسول خدا ﷺ را آویزه گوش خویش قرار می دهد:

«يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصَرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ.» (رواه البخاری)

«ای جوانان! هریک از شما که توانایی اش را دارد ازدواج کند، زیرا ازدواج سبب حفاظت بیشتر چشم و پاکدامنی افزون تر می گردد و اگر کسی از عهده آن بر نمی آید، لازم است روزه بگیرد؛ زیرا روزه باعث تقلیل نیاز او به همسر می شود.»

دین مبین اسلام، جوانانی را که از عهده تأمین مخارج ازدواج بر نمی آیند، به صبر و شکیبایی و پاکدامنی و پرهیز از مسایلی که غریزه آنها را تحریک می کند، سفارش می نماید: وَلَيْسَتَعَفِيفِ الَّذِينَ لَا يَتَّخِذُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ... ﴿۳۱﴾

«آنهایی که امکانات ازدواج را ندارند، باید راه عفت و پاکدامنی را در پیش بگیرند تا زمانی که خداوند آنان را بی نیاز نماید.»

حاکم و ابن ماجه از ابن عباس رضی الله عنه روایت می نمایند که: «هیچ چیزی به اندازه ازدواج مایه آرامش خانوادگی و اجتماعی نیست.» امام احمد، ابوداود و حاکم از ابن عباس رضی الله عنه نقل می نمایند که: «اسلام ترک ازدواج را تأیید نمی کند.» بدین معنا که اسلام با رهبانیت و گوشه نشینی و ترک مسایل اجتماعی مخالف است.

در این باره رسول خدا ﷺ فرموده اند:

«تَزَوَّجُوا فَإِنِّي مَكَاثِرُ بِكُمْ الْأُمَّةَ وَلَا تَكُونُوا كَرَهْبَانِيَةِ النَّصَارَى» (أخرجه البيهقي)

«ازدواج کنید که من به کثرت شما (در قیامت) بر امت های دیگر مباحثات می کنم و مانند رهبانیت

(عزلت نشینی) مسیحیان نباشید.»

«لَكِنِّي أَصُومُ وَأُفْطِرُ وَأُصَلِّي وَأَنَامُ وَآتَزَوَّجُ، فَمَنْ رَغِبَ عَنِّي فَلَيْسَ مِنِّي.» (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ)

«ولی من هم روزه می گیرم و هم افطار می کنم و هم نماز می خوانم و هم می خوابم و هم با زنان

ازدواج می نمایم هرکس از سنت من روی گردانی کند، جزو (پیروان) من به شمار نمی آید.»



فلسفه و هدف از ازدواج

ازدواج و ترغیب و تشویق نسبت به آن در اسلام، از فلسفه و اهداف نیکو و والایی برخوردار است؛ که به ذکر مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازیم:

(۱) حفظ نوع بشر

دراصل فلسفه خلقت زن و مرد (زوجیت) تولیدمثل است، قانون زوجیت در همه موجودات جهان حکم فرماست و انسان نیز از این قانون مستثنی نیست:

سُبْحَنَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦٠﴾
تسبیح و تقدیس، خداوندی را سزااست که تمامی زوج‌ها {از نر و ماده}، اعم از آنچه زمین می‌رویاند و از خود مردم و از آنچه که ایشان نمی‌دانند.

از دیدگاه اسلام حفظ نوع بشر، در قالب توالد و تناسل سالم و مشروع می‌باشد. انسان به حکم فطرت، دارای غریزه جنسی است و تمایل به جنس مخالف دارد و طبیعت و فطرتش ایجاب می‌کند که ازدواج نماید و به واسطه این ازدواج، نسل انسانی گسترش یابد. در واقع از اهداف ازدواج به وجود آمدن نسلی پاک و خدمتگزار و همچنین جلوگیری از آمیخته شدن نسل و فرزندان، احترام به زنان و پیشگیری از تعرض به زنان توسط مردان فاسد و هرزه و رویارویی با بی‌بندوباری است.

عدم ازدواج و حتی کاهش آن، نشانه تَوَحُّش و بی‌تمدنی و زمینه‌ساز بسیاری از ناهنجاری‌ها و مشکلات و شیوع انواع بیماری‌ها و نابودی نسل بشری است.

(۲) تأمین آرامش روح و روان و سکون دل و جان

فطرت کج

وَمِنْ ءَايَاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوْا اِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً
 اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُوْنَ ﴿١٣﴾

و یکی از نشانه‌های (دال بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنس خودتان، همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان سکون و آرامش یابید و در میان شما و ایشان مهر و محبت انداخت. مسلماً در این آفرینش نشانه‌هایی است برای افرادی که می‌اندیشند.

ازدواج از این جهت در اسلام مشروع و مورد ترغیب قرار گرفته است که می‌تواند به نیازهای روحی و فطری آدمی، پاسخ شایسته داده و سلامت و رشد وی را زمینه‌سازی نماید. لذا افرادی که از ازدواج روی می‌گردانند، در واقع به‌طور ناخودآگاه با فطرت و طبیعت خود به جنگ برخاسته‌اند. در نتیجه، چون برخلاف فطرت و نیاز طبیعی حرکت می‌کنند، با دشواری و مشکلات فراوان روحی و جسمی مواجه می‌شوند و از مسیر اعتدال و جاده تکامل و رشد خارج می‌شوند.

ازدواج برای جوان آرامش و آسایش ایجاد می‌کند، استعدادهای او را به حرکت درآورده و به او امکان می‌دهد که از آن به نیکی بهره‌برداری کند.

در قدیم الایام زن به عنوان یک حیوان بی‌روح شناخته می‌شد و کسی او را به عنوان انسان به حساب نمی‌آورد؛ اما قرآن کریم در ۱۴۰۰ و اندی سال پیش، با بیانی قاطع، وجود زن را دلیلی بر وحدانیت و یگانگی خود دانسته و او را کانون آرامش، سکون، مهر و محبت برشمرد.

زن به این خاطر آفریده شده تا باعث سکون و آرامش مرد گردد. یعنی زن باعث یک نیروی معنوی در مرد می‌گردد. نیرویی که هر کس از آن برخوردار باشد تمام اعضا

و جوارحش مطابق با میل و اراده اش عمل خواهند کرد و همیشه فرد، با نشاط و سر حال است و نهان و آشکارش یکی خواهد بود. به هر صورت برای یک زندگی متعادل، وجود چنین نیرویی یک نیاز قطعی است و آن فقط از آغوش پرمهر و محبت زن به دست می آید. پروردگار متعال در جای دیگر با بیانی کوتاه تر علاقه، صمیمیت، دلدادگی بین زن و شوهر را به نمایش می گذارد و این چنین می فرماید:

هِنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ ... (بقره/۱۸۷)

آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید.

لباس برای بدن انسان اهمیت زیادی دارد و برای حفاظت جسم افراد در مقابل گرمی، سردی و موانع، بهترین حفاظ و حجاب است، چنانچه زن و شوهر هر کدام برای حفاظت دیگری از بدی ها سینه سپر می کند و بهترین دفاع کننده از همدیگر هستند. علاوه بر این، وقتی هر دو لباس می پوشند، با نشاط و لبریز از حسن و جمال می شوند. عبارتی کوتاه تر و بهتر از این نمی توان پیدا کرد که بشود با آن، علاقه، صمیمیت، دلدادگی بین زن و شوهر را به وسیله آن به نمایش گذاشت. پس چون این رابطه خیلی عمیق و واقعی است باید هر کدام لباس دیگری، زیبایی هر کدام، زیبایی دیگری، احترام هر کدام احترام دیگری حفظ آبروی هر کدام حفظ آبروی دیگری باشد.

حفظ دین و نگهداری انسان از انحرافات اعتقادی و اخلاقی یکی از مهم‌ترین اهداف ازدواج است. ازدواج باعث حفاظت و مصونیت از انحراف‌ها، کجی‌ها و لغزش‌ها می‌شود و نوعی فضیلت، برتری و دوری گزیدن از تخلفات را به همراه دارد و پایبندی فرد را به فضایل، آداب دینی و معنوی بیشتر می‌سازد. گویا از همین روی از رسول خدا ﷺ روایت شده: «کسی که ازدواج کند، نیمی از دین خود را حفظ نموده است و برای نصف دیگر باید تقوای خدا پیشه کند.» (أخرجه البیهقی)

در هر صورت باید توجه داشته باشیم که خداوند در وجود هر انسان، نیرویی به نام غریزه جنسی به ودیعت گذاشته است که اگر به درستی مهار و هدایت نشود بزرگ‌ترین مشکلات و فسادها را به بار می‌آورد. این نیاز، بیشترین عامل سوق دادن انسان به طرف گناه است و به عنوان یک فاکتور بسیار مهم در درون انسان عمل می‌کند که نمی‌توان از آن به سادگی گذشت.

اگر برنامه‌ریزی مخرب دشمنان اسلام را مطالعه نماییم، می‌بینیم که از دیرباز برای جلب توجه و انحراف مسلمانان از این عامل (شهوت) استفاده می‌کردند. زمانی که مسلمانان، آن‌دُلُس را فتح کردند، در مدت زمان کوتاهی با استفاده از زنان و دختران بی‌حجاب خود توانستند به راحتی بر مسلمانان و دین آن‌ها غلبه کنند. اکنون هم بیشترین یورش از طرف دشمنان اسلام با برافروختن این نیاز در غیر مسیر اصلی خود، صورت می‌گیرد. امروزه هزینه‌های هنگفتی توسط دشمنان، جهت انحراف جوانان مسلمان به خصوص با تولید برنامه‌ها و فیلم‌های مبتذل انجام می‌شود و مهمترین عاملی که نوک پیکان آنان به سوی آن نشانه رفته، همین نیازهای جنسی فرد است.

دشمنان دین خدا - شیاطین انسی و جنی - برای انحراف مسلمانان نقشه‌ها و ترفندهای بسیاری به اجرا درآورده‌اند. مِنْ جُمْلَه کم‌رنگ جلوه دادن ازدواج اسلامی و تشویق به ارتباط‌های نامشروع مانند داشتن دوست دختر و پسر، ازدواج سفید و

متأسفانه ازدواج از یک امر مقدّس، ساده و سالم، تبدیل به وسیله‌ای دیریاب، دارای حواشی نامشروع و متعدد در آمده است. برگزاری جشن‌هایی که همراه با اسراف، گناه و ... است؛ با هزینه‌هایی که معمولاً با قرض و وام‌های سنگین برگزار می‌شود، نه تنها موجبات آرامش و معنویت را فراهم نمی‌آورد، بلکه فشار روانی نیز ایجاد می‌کند.

همچنین اگر انتخاب همسر و سایر برنامه‌ها با موازین اسلامی و با اعتدال صورت گیرد، نه تنها موجب کمال و نصف دین است، بلکه زمینه را برای به‌دست آوردن نیم دیگر دین نیز آماده‌تر می‌کند. با ازدواج می‌توان محیط معنوی مناسبی برای سیر به‌سوی معبود حقیقی فراهم آورد.

برای حل مشکل کم‌رنگ شدن دین در زندگی باید:

- ۱- هدف درستی از ازدواج داشته باشیم.
- ۲- در انتخاب خود بسیار دقت نماییم.
- ۳- مراقب محیط اطراف و دوستان ناباب باشیم.
- ۴- نگذاریم مشغول شدن به مادیات، فرصت فکر کردن و به خود اندیشیدن را از ما بگیرد.
- ۵- در همه حال به خدا توکل کرده و درصدد ارتباط قوی‌تر با او باشیم.

از دیگر اهداف ازدواج می‌توان به‌طور کلی به موارد زیر اشاره کرد:

- (۱) اجابت امر الله ﷻ و رسول ﷺ
- (۲) حاصل شدن اجر و پاداش معنوی
- (۳) حاصل شدن عفت و پاکدامنی
- (۴) کفایت و سرپرستی زن
- (۵) ایجاد خانوادهٔ مسلمان
- (۶) کثرت امت اسلامی
- (۷) تضمین سلامت جامعه از فروپاشی ارزش‌های اخلاقی
- (۸) مسئولیت‌پذیری
- (۹) حصول دارایی و ثروت و مبارزه با فقر



دین اسلام با شریعت والا و قانون تمام‌شمول و دقیق خود به تمامی جنبه‌های زندگی توجه کرده و برای هر دختر و پسر که قصد ازدواج دارند، یک سلسله قواعد و معیارهایی برای تشخیصِ صحیحِ همسرِ آینده وضع نموده که اگر این معیارها از جانب طرفین رعایت گردد و دختر و پسر بر اساس رهنمودهای آن اقدام به تشکیل خانواده کنند، کانون زندگی‌شان سرشار از الفت و محبت خواهد شد. در اینجا مهمترین معیارهای انتخاب همسر را بیان می‌کنیم:

(۱) انتخاب همسر بر اساس دیانت

منظور ما از دین، مفهوم حقیقی اسلام و تطبیق عملی آداب و ارزش‌های والای آن در رفتار و عمل است.

پیامبر اکرم ﷺ تمامی کسانی را که قصد ازدواج و تشکیل خانواده را دارند، راهنمایی کرده و مهمترین شرط انتخاب همسر برای پسر و دختر را دین‌داری می‌دانند. زن دین‌دار در زندگی زناشویی آینده خود، وظیفه کامل خود را در حق خانواده همسر و فرزندانش ادا می‌کند. همچنین پیامبر اکرم ﷺ اولیای دختران را نیز راهنمایی کرده‌اند که درباره خواستگار دخترشان تحقیق و بررسی کنند که آیا دین‌دار و با اخلاق است یا نه؟ و آیا توان اداره خانواده و تربیت فرزندان را دارد و نیز می‌تواند حقوق زناشویی را ادا کند؟ و آیا غیرت آن را دارد که از شرف و حیثیت خانوادگی محافظت کند؟ و آیا توان تأمین مخارج و هزینه خانواده را دارد؟

فطرت کج

«ترمذی رحمه الله» از رسول اکرم ﷺ روایت می کند: «هرگاه کسی که از دین و اخلاقش، راضی هستید، برای خواستگاری دخترتان آمد، با ازدواجش موافقت کنید، اگر این کار را نکنید باعث فتنه و فساد بزرگ در روی زمین خواهد شد.»

«بخاری و مسلم رحمه الله» به نقل از ابوهریره ؓ روایت کرده اند که رسول خدا ﷺ

فرموده اند:

«تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ لِأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا، وَلِحَسَبِهَا، وَلِجَمَالِهَا، وَلِدِينِهَا، فَاطْفَرُ بِذَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ»

«ازدواج با زن به خاطر چهار صفت و ویژگی انجام می شود: یکی به خاطر مال و ثروتش، دوم به خاطر نجابت و اصل و نسب خانوادگی اش، سوم به خاطر زیبایی و جالش و چهارم به خاطر دین و ایمانش. پس زن با ایمان و متدین را انتخاب کن تا خوشبخت شوی.»

و حقیقتاً چه مصیبت عظیمی است برای زن مؤمن و شایسته ای که پاک دامنی و نجابت او را شوهری بی دین و بی بندوبار لگه دار کند و او را مجبور به برهنگی و هم نشینی با مردان بیگانه و نوشیدن شراب و رقصیدن با مردان نامحرم نماید. در واقع او را به طرف فساد و تباهی دین و اخلاق سوق می دهد. متأسفانه، چه بسیارند دختران عقیقه ای که در خانه پدرشان نمونه عفت و پاکی بوده اند، ولی زمانی که وارد منزل شوهری فاجر و بی بندوبار شدند، تبدیل به موجودی مُفْتَضَح و بیهوده گشتند که هیچ ارزش و اعتباری برای عفت و شرف خود قائل نمی شوند و برای آنان اصول و فضایل اخلاقی هیچ اهمیتی ندارد!

شکی نیست که در چنین خانواده ای که آشیانه گناه و فساد شده است، فرزندانی رشد می کنند که در آینده، افرادی منحرف و بی بندوبار خواهند بود. مگر اینکه خداوند به آنها رحم کرده؛ و افرادی پیدا شوند که با زحمت زیاد آنها را از غرق شدن در فساد و محیط فاسد، نجات دهند و به سوی اصلاح و هدایت راهنمایی شان کنند.

بنابراین انتخاب همسر بر اساس دین‌داری و اخلاق‌مداری، از مهمترین مواردی است که زندگی سعادت‌مند، تربیت شایسته فرزندان، حیثیت و ثبات، و در آینده زندگی زناشویی موّفق را برای زوجین تضمین می‌کند.

۲) گزینش همسر بر اساس اصالت و شرافت خانوادگی

شریک زندگی آینده باید از خانواده‌ای اصیل و ریشه‌دار باشد که در بین مردم به شرافت و پاکی و شایستگی اخلاق معروف باشند. زیرا مردم مانند معادنی هستند که از لحاظ اصالت و حقارت، فساد و سلامت اخلاقی با هم متفاوتند!

پیامبر اکرم ﷺ این موضوع را این گونه برایمان بیان کرده‌اند، آنجا که می‌فرمایند: «مردم، مانند معادن نیک و بد هستند، بهترین‌شان در دوران جاهلیت، در زمان اسلام نیز بهترین‌ها هستند، اگر اسلام را خوب بفهمند.»
بنابراین می‌بینیم که رسول اکرم ﷺ داوطلبان پیوند زناشویی را به انتخاب همسر بر اساس اصالت، شرافت، پاکی و شایستگی اخلاقی تشویق می‌نماید.

در اینجا به چند نمونه از احادیثی که در این مورد روایت شده، اکتفا می‌کنیم:
از ابوسعید خدری رضی الله عنه حدیثی روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:
«از خَضْرَاءِ دَمَن (سبزه و گلی که در کثافات روییده) بپرهیزید! گفتیم منظور شما از خضراء دمن چیست؟ حضرت ﷺ فرمودند: «آنان زنان خوب‌صورت و بدسیرتند، زنان زیبایی که در خانواده ناسالم و آلوده پرورش یافته‌اند.» (روایت الدارقطنی، ابن عدی)
همچنین در حدیثی از قول حضرت عایشه رضی الله عنها آمده است که آن حضرت ﷺ فرمودند:
«برای استقرار نطفه‌های خویش مناسب‌ترین جایگاه را برگزینید، زیرا اصل و سرشت بد، یک زمانی خود را ظاهر خواهد ساخت.» (ابن ماجه، الدارقطنی و حاکم)

مجموع این احادیث علاقه‌مندان و داوطلبان ازدواج را راهنمایی می‌کنند که همسرانی انتخاب نمایند که در محیطی شایسته و خانواده‌ای اصیل و نجیب رشد و نمو کرده باشند و زاد و ولد آن‌ها از نطفه‌ای با منشأ ارجمند از پدران و گذشتگان بزرگوار بوده باشد. از نظر ژنتیکی و علوم طبی نیز تأثیر والدین در اولاد، امری مسلم است.

دلیل دیگر اثبات ارزش این گونه انتخاب، پاسخی است که عمر بن خطاب رضی الله عنه در جواب شخصی که از او پرسیده بود، حق فرزند بر پدرش چیست؟ فرمود: «اینکه مادری خوب برایش برگزیند و نامی نیک برای فرزند انتخاب کند و به او قرآن بیاموزد.»

۳) برتری ازدواج با دوشیزگان

یکی دیگر از دستورات روشنگرانه اسلام در انتخاب همسر، برگزیدن دختر باکره و برتر دانستن آن نسبت به زن بیوه است. حکمت عمیق و فواید زیادی در این رهنمود موجود است. از جمله این فواید:

با چنین ازدواجی، کانون خانواده سرشار از آرامش و محبت می‌شود. زیرا دختر اصولاً در اولین برخورد با شوهرش، مهر و محبت خود را نثار او می‌کند و شوهرش اولین انسانی است که به دایره عصمتش پا گذاشته، بنابراین وجودش با وجود همسرش درمی‌آمیزد و جوّی از آرامش و الفت و محبت بینشان برقرار می‌شود. اما زن بیوه در ازدواج دوم حلاوت و الفت ازدواج اول را نخواهد داشت و تعلق خاطر و تمایل پیشین را نسبت به شوهرش ندارد، چنانکه گفته‌اند: «عشق نخستین، نیرومندترین عشق است.»

در این باره رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

«با دختران باکره ازدواج کنید که خوش سخن‌ترند، رَحیمی بارورتر دارند، مکر و حیله آنان کمتر است و با شوهر، بیشتر سازگاری دارند.» (روایت ابن ماجه و بیهقی)

همچنین پیامبر اکرم ﷺ در گفت گو با یکی از یارانسان به نام «جابر رضی الله عنه» به این نکته لطیف اشاره دارند. «امام بخاری رضی الله عنه» و «امام مسلم رضی الله عنه» روایت کرده اند که «حضرت جابر رضی الله عنه» می گوید: در بازگشت از غزوه - ذات الرقاع - با نبی اکرم ﷺ همراه بودم از من پرسیدند که آیا ازدواج کرده ای؟ گفتم: بله، ای رسول خدا ﷺ؛ فرمودند: باکره است یا بیوه؟ گفتم: بیوه؛ فرمودند: چرا با دوشیزه ای ازدواج نکردی که با او شوخی و بازی کنی و او هم با تو بازی کند؟ گفتم: ای رسول خدا ﷺ، پدرم در جنگ اُحد شهید شده است و بعد از شهادتش هفت دختر برجای گذاشت؛ به این دلیل زن بیوه و با تجربه ای برگزیدم تا بتواند از آنها سرپرستی و مواظبت کند؛ پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنْ شَاءَ اللَّهُ نَتَّيْجُهُ غَزِينِش هَمَانْ بَاشِدْ كِه مِی خَوَاهِی.»

این حدیث اشاره دارد به اینکه ازدواج با دختر باکره بهتر از زن بیوه است، مگر در موارد خاص، مانند موردی که حضرت جابر رضی الله عنه بیان کردند که برای نگهداری و مواظبت فرزندان یتیم و توجه به آنان است، که در واقع به اقتضای این آیه شریفه عمل کرده است که می فرماید: ... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ... ﴿۱۷۷﴾

«در انجام اعمال نیک و تقوا، با همدیگر تعاون و همکاری کنید.»

۴) برتری ازدواج با زنان زایا

از دیگر دستورات اسلام در جهت انتخاب همسر مناسب، گزینش همسری است که قادر به آوردن فرزند باشد. زن زایا به دو طریق شناخته می شود:

اول: سلامت جسمی و نداشتن امراضی که از بارداری زن جلوگیری کند و برای تشخیص این مسئله باید از متخصص کمک گرفت.

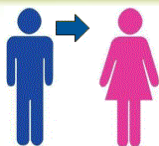
دوم: در نظر گرفتن وضعیت مادر و خواهران دختر مورد نظر که ازدواج کرده‌اند، که آیا از زنان زایا هستند یا نه، زیرا غالباً از این جهت با هم تشابه دارند.

سوم: از جهت طبی، زنی که استعداد بچه‌دار شدن دارد، از لحاظ جسمی دارای وضعیت مطلوب است و از توانایی جسمی خوبی برخوردار می‌باشد و نشانه این توانایی قدرت انجام دادن کارهای منزل و رسیدگی به تربیت و پرورش بچه‌ها و ادای حقوق و وظایف زناشویی به نحو احسن می‌باشد.

با توجه به آنچه بیان کردیم، نتیجه می‌گیریم؛ کسی که توانایی تربیت اولاد را آن‌چنان که اسلام دستور داده در خود نمی‌بیند و قصد ازدواج دارد، به مطلوب خود دست نمی‌یابد مگر آنکه در جستجوی زن بارور باشد و با تربیت فرزندان صالح و شایسته بر تعداد امت محمدی که خداوند آن‌ها را الگو و نمونه برای تمامی انسان‌ها و بهترین امت قرار داده، بیفزاید.

این مطلب از رهنمودهای پیامبر اکرم ﷺ است، هنگامی که مردی خدمت حضرت مشرف شد و گفت: زنی را دوست دارم که دارای اصل و نسب و مال و منصب است، ولی باردار نمی‌شود، آیا با او ازدواج کنم؟ فرمودند: خیر، بار دیگر نزد پیامبر ﷺ آمد و سؤال کرد، پیامبر ﷺ او را مجدد نهی کرده و بار سوم خدمت حضرت ﷺ رسید و تقاضای خود را تکرار کرد. پیامبر ﷺ فرمودند:

«همسری را انتخاب کن که زایا و مهربان و محبوب باشد، زیرا من به فراوانی شما در روز قیامت افتخار می‌کنم.» (ابوداود، نسایی و حاکم)



خواستگاری و ملاقات قبل از آن

مردی که تصمیم به ازدواج گرفته، قبل از انجام عقد، ابتدا باید دختری را که برای این منظور انتخاب نموده، مورد تحقیق و بررسی قرار دهد و یا یکی از بستگان و نزدیکانش را بفرستد تا با او صحبت و گفت و گو نماید و خواسته‌ها و شرایط آنان را برای ازدواج بپرسد و آنگاه تصمیم بگیرد که این وصلت را قبول کند یا آن را نپذیرد.

اسلام با نظام جاودانه و اصول آسان و استوارش، یکسری قوانین، دستورات و اصول عملی را وضع کرده تا خواستگار در مورد دختر مورد نظرش رعایت نماید. هدف از این مقدمات قبل از ازدواج این است که ازدواج از همان اول بر پایه بصیرت و شناخت صورت گیرد و باعث رفع مشکلات و اختلافات یا برخوردهای بعدی آن شود که احتمال دارد در زندگی زناشویی آینده آن‌ها پیش آید و از طرفی این عمل موجب استحکام روابط بین خانواده و خویشان و اولاد آنان می‌شود.

۱ دیدن دختر مورد نظر برای امر ازدواج

شریعت اسلام به خواستگار اجازه داده که وقتی تصمیم به ازدواج با زنی می‌گیرد قبل از عقد، او را ببیند، [واز اوصاف ظاهری و باطنی او باخبر شود]، همچنانکه به زن هم اجازه داده شده تا قبل از اجرای عقد زناشویی، همسر آینده‌اش را ببیند. چرا که انتخاب از روی آگاهی و شناخت، زندگی زناشویی را گواراتر، سعادتمندتر و بادوام‌تر خواهد نمود.

دلیلی که این عمل را جایز دانسته، حدیثی است که «امام ترمذی رحمته الله»، «امام نسایی رحمته الله»، «امام ابن ماجه رحمته الله» و «امام بخاری رحمته الله» روایت کرده‌اند که مغیره بن شعبه رضی الله عنه

نزد پیامبر ﷺ آمد تا به ایشان خبر بدهد که یک زن را خواستگاری کرده است، پیامبر ﷺ فرمود: «آیا او را دیدی؟» گفتم: خیر. فرمودند: «او را ببین، زیرا این کار برای ایجاد تداوم محبت بین شما بهتر است.» یعنی انس و اُلفت و معاشرت میان شما دو نفر بدین شیوه گرم‌تر و شیرین‌تر خواهد شد.

آداب نگاه کردن به مخطوبه (زنی که از او خواستگاری شده)

اول: خواستگار باید عزم جدی و صادقانه بر ازدواج گرفته باشد و قصدش از نگاه کردن فقط تصمیم بر ازدواج باشد و در غیر این صورت نگاه کردن به قصد لذت جایز نیست.

دوم: اعضا و حدودی که مباح است به هنگام خواستگاری نگاه شود، صورت و دو دست مخطوبه می‌باشد. چون مظهر محاسن و زیبایی‌های ظاهری زن در صورت نمایان شده و کف دو دست هم در حالت عادی، ظاهر هستند، لذا خواستگار مجاز نیست جز دست و صورت مخطوبه‌اش، اعضای دیگرش را نگاه کند.

همچنین در صورت نیاز و ضرورت جایز است خواستگار چندین بار مخطوبه‌اش را نگاه کند تا شکل و قیافه‌اش به‌طور کامل در ذهنش مجسم شود.

سوم: خواستگار می‌تواند با مخطوبه‌اش در حضور محرم صحبت و گفتگو کند و در مجلس خواستگاری و یا هنگام دیدنش با وی صحبت نماید.

چهارم: جایز نیست، خواستگار با مخطوبه‌اش (یا زنی که به اسم وی شده) مصافحه کند و با هم دست دهند، زیرا هنوز عقد شرعی، منعقد نشده و پسر و دختر نسبت به هم نامحرم هستند و شریعت اسلام دست دادن مرد بیگانه با زن‌ها را حرام نموده است.

«امام بخاری» از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرده که فرمودند: «پیامبر ﷺ هنگام بیعت گرفتن از زنان، دست هیچ زنی را لمس نکرد و بیعتشان با خانم‌ها فقط کلامی بود.»

فتاویٰ

پنجم: جایز نیست که خواستگار و مخطوبه‌اش (زن مورد نظر خواستگار) در فاصله خواستگاری تا اجرای صیغه عقد، در یک مکان تنها با هم خلوت کنند مگر اینکه همراهشان یکی از محارم خانواده دختر باشند. زیرا خلوت کردن با زن بیگانه و تنها بودن با او در یک مکان، از نظر اسلام حرام است. «امام بخاری و مسلم رحمهما الله» از پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند که ایشان می‌فرمایند:

«کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، به هیچ وجه نباید با زنی که محرمش نیست، خلوت کند، چون در چنین حالی شیطان سومین نفر آنها است و زن نیز بدون محرم حق سفر کردن ندارد، مگر اینکه محرمی همراهش باشد.»

خواننده محترم! آنچه ملاحظه نموده‌اید، آدابی بود که اسلام عزیز برای کسی که اراده خواستگاری دارد وضع کرده است، کسی که از این حدود تجاوز کند و شیوه و رسمی خلاف آن را در پیش بگیرد و حد و مرز شریعت را رعایت نکند، با این اعمالش با شریعت مخالفت ورزیده و بدین سبب مرتکب گناه و عصیان شده است.

اما آنچه که در بین مردم و جامعه کنونی ما رسم است، افراط و تفریط است. دسته‌ای از مردم که به آداب و دستورات اسلامی مقید نیستند، به دخترشان اجازه می‌دهند که بدون محرم، هر جا که می‌خواهد با فردی که قرار است در آینده نامزدش شود، برود و با هم هرکاری که دوست دارند آزادانه انجام دهند، به این بهانه که قصد آنان از این کار آشنایی با اخلاق، رفتار و طبیعت و اطلاع از فهم و شعور همدیگر است.

واضح است که این ادعایشان، ادعایی بی‌اساس و باطل است که اسلام به هیچ وجه آن را نمی‌پذیرد، بلکه بدون هیچ اغماضی آن را حرام می‌داند.

بر انسانهای عاقل و صاحب بصیرت، روشن است که این گونه اختلاطهای نامشروع بین دختر و پسر در اکثر اوقات، منجر به فجایع اخلاقی و ارتباطات نامشروع می شود که پیامدهای بد و ناگواری خواهد داشت. البته که ضرر این کار بیشتر متوجه دختر می شود تا پسر، و آبروی دختر را لگه دار می کند. دسته ای دیگر از مردم نیز هستند که دیدگاهی سخت تر و فراتر از احکام اسلامی دارند و آداب اسلامی را نادیده می گیرند، این گروه مقدس نماهای متحجّر و متعصّبان افراطی هستند که با پشت پازدن به سنت رسول خدا ﷺ در این مورد، نه تنها قبل از عقد به خواستگار دخترشان اجازه دیدن نامزدش را نمی دهند، بلکه اعتقاد دارند که دامادشان تا شب زفاف اجازه ندارد دخترشان را ببیند. اسلام، به روش افراطی این گونه مقدس نماهایی که در خواستگاری از دیدن ممانعت به عمل می آورند، توجه نکرده است؛ چرا که با این رویّه، فرد خواستگار تنها به اوصاف نقل شده از دیگران تکیه می کند. چه بسا کسانی که دختر را دیده باشند، نپسندند، در حالی که اگر خود خواستگار او را ببیند، پسندد. همچنین ممکن است زنانی که دختر را مشاهده کرده باشند او را پسندند و در نزد داماد از او تعریف و تمجید نمایند، و داماد نیز مورد را زیبا و جالب تصوّر کند، در حالی که اگر بعداً او را ببیند برخلاف تصوّرش باشد در این صورت کینه و بیزاری در او پدید می آید که همواره در آینده، زندگی زناشویی او را تهدید می نماید؛ حال آنکه اگر در وهله اول خواستگاری، دختر را می دید او را می پذیرفت.

اگر خواهان حفظ کرامت و ارزش زن هستند و می خواهند خانواده ای اجتماعی و سالم از نظر اخلاقی محفوظ بماند، پس بر خواستگاران و اولیای دختران لازم و ضروری است که در موقع خواستگاری و آستانه ای ازدواج به حدود الهی پایبند باشند.

... تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۱۸۰﴾

«پس اینها حدود الهی است، از آنها تجاوز نکنید و هر کس از حدود و مرزهای الهی تجاوز کند، بی گمان این چنین کسانی ستمگرند.»

۲) خواستگاری از دختری که قبلاً شخص دیگری به خواستگاری اش رفته

چنانچه مردی دیندار و آراسته به اخلاق اسلامی زنی را خواستگاری نماید و جواب مثبت بگیرد و الفت و ارتباط اسلامی بین آن‌ها ایجاد شود، برای شخصی دیگر جایز نیست که به خواستگاری آن زن برود. چون برای فرد اول یک حق شرعی به وجود آمده است، که به منظور حفظ محبت و علاقه اسلامی بین مردم باید رعایت گردد تا مسلمان از کاری که خلاف مروّت و مردانگی است و به دزدی شباهت دارد، به دور باشد.

اما وقتی خواستگار اول از ازدواج با آن زن منصرف شود و یا اجازه دهد فرد دومی، خواستگاری نماید، در این حالت خواستگاری جایز و بی‌اشکال است.

پیامبر ﷺ در این مورد ارشاد می‌فرمایند: «کسی نباید بر خواستگاری برادر دینی‌اش، خواستگاری کند مگر نفر اول از خواستگاری صرف‌نظر کند و یا به فرد دومی اجازه این کار را بدهد.» (بخاری)

بر انسان‌های روشن‌فکر و اهل بصیرت معلوم و مشخص است که چنین خواستگاری‌هایی باعث رشد کینه و عداوت بین مردم می‌شود و نتیجه این بدخواهی‌ها و کینه‌توزی‌ها، نابود شدن کیان امت اسلامی و تشّت و تفرقه و از هم‌پاشیدگی جماعت مسلمین خواهد بود و این طریقی است برای گرم شدن بازار سخن‌چینی بین ساکنین یک آب و خاک.

۳) خواستگاری از زنی که در حالت عدّت است

برای شخص مسلمان، حلال نیست که زن مطلقه و یا زنی که شوهرش فوت نموده است را تا وقت سپری شدن مدت عدّتش^۱ به‌صراحت خواستگاری نماید؛ چون زمان عدّت، حریم ازدواج قبلی است و جایز نیست به این حریم تجاوز شود؛ ولی خواستگار

^۱ عدّت زن مطلقه: سه ماه و ده روز است. ۲- عدّت زنی که شوهر فوت شده: چهار ماه و ده روز است.

فتاویٰ

می تواند از طریق کنایه و اشاره (نه به صراحت) به زنی که شوهرش فوت نموده و هنوز در عدّت می باشد، بفهماند که مایل است بعد از انقضای عدّت شرعی با او ازدواج کند. به طور مثال کسی را نزدش بفرستند که از طرفش بگوید: «هرگاه عدّهات سپری شد، کسی را به سویی من بفرست و من را خبردار کن.»

دلیل ما در این باره، آیه قرآن است که می فرماید:

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿٢٣٥﴾ (بقره/ ۲۳۵)

«و بر شما گناهی نیست که از زنانی (که شوهرانشان فوت کرده اند و در عدّه به سر می برند) به طور کنایه خواستگاری کنید، و یا در دل خود تصمیم بر این کار بگیرید (بدون آن که اظهار نمایید)؛ خداوند می داندست شما آنان را یاد خواهید کرد ولی به آنان پنهانی وعده ازدواج ندهید. مگر این که به طرز پسندیده ای (و به طور کنایه) اظهار کنید (اما در همه حال) اقدام به ازدواج نکنید تا عدّه آنان به سر آید، و بدانید که خداوند آنچه را در دل دارید می داند، پس از (مخالفت فرمان) او خویشتن را بر حذر دارید و بدانید که بی گمان خداوند بس آمرزنده و شکیبا است.»



٤) حلقه نامزدی

در اینجا لازم می‌دانیم حکم اسلام را در مورد حلقه نامزدی، جهت روشن شدن آن برای جوانان در آستانه ازدواج ذکر نماییم.

انگشتر از نوع طلا که به «حلقه نامزدی» مرسوم است استعمال آن برای مردان حرام است، به دو دلیل زیر:

اول: اینکه آن یک نوع تقلید کورکورانه از بیگانگان و تشابه به آنان است و رسول خدا ﷺ هم از تقلید و تشبیه کورکورانه نهی کرده است.

دوم: آنکه پیامبر ﷺ استعمال طلا را برای مردان تحریم فرموده است. «اصحاب سُنَن» و «امام احمد رحمہ اللہ» از حضرت علی رضی اللہ عنہ نقل کرده‌اند که فرمود: «پیامبر ﷺ یک تکه پارچه حریر را در دست راست و قطعه طلایی را در دست چپش گرفت و فرمودند: این دو بر مردان امت من حرام است.»

اما استعمال انگشتر نقره برای مردان (حداکثر تا وزن ۴/۲۵ گرم) به شکل حلقه خواستگاری، نه تنها جایز بلکه مستحب می‌باشد. امام بخاری رحمہ اللہ از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت می‌کند که فرمود: «پیغمبر ﷺ یک انگشتر نقره در دست داشت، بعد از وفات پیامبر ﷺ در دست ابوبکر رضی اللہ عنہ بود و بعد از وی در دست عمر رضی اللہ عنہ بود و بعد از ایشان، عثمان رضی اللہ عنہ آن را در انگشت می‌کرد تا اینکه در چاهی به نام اریس افتاد و گم شد.»

بخش دوم

مهر

عقد

حقوق

نکاح

زوج

ارک

ین

ان

از

نکاح

مختصری

احکام

نکاح

کلیات

📖 حکم کلی ازدواج، «سنت مؤکده» است. (۱)

📖 حکم نکاح در صورتی که شخص ازدواج نکند و مرتکب گناه می شود، «واجب»

است. (۱)

📖 نکاح در صورتی که سبب ظلم بر زن شود، «مکروه» است. (۲)

📖 مناسب است مرد با زنی ازدواج کند که از نظر اخلاق، ادب، پرهیزگاری از وی

بالا تر باشد.

📖 بهتر است مرد برای ازدواجش زنی را انتخاب کند که از نظر سن، قد و قامت،

شرافت، نسب، شغل و حرفه، از او پائین تر باشد.

📖 رعایت قوانین ازدواج از قبیل گرفتن آزمایش خون و غیره قبل از عقد نکاح لازمی

است. (۳)

📖 مخطوبه (زن مورد نظر برای خواستگاری) از محارم سببی و نسبی نباشد.

📖 پوشاندن لباس و زیورآلات به دختران به این نیت که برای آنها خواستگار مناسبی

پیدا شود، جایز است. (۴)

📖 نکاح مسلمان فقط با زن مسلمان و با زن اهل کتاب جایز است به شرطی که عقاید

دهریه کسانی که زمان را ازلی و ابدی می داند و همه چیز را ناشی از زمان می داند نداشته باشد. (۵)

📖 بنابر دستور خلفای راشدین علیهم السلام، نباید مسلمان به علت فساد، دین و مذهب اولاد و ...

با زن اهل کتاب ازدواج نماید. (۶)

📖 نکاح با زنان زیر صحیح نیست:

۱- کافر؛ ۲- مشرک؛ ۳- بت پرست؛ ۴- آتش پرست؛ ۵- دهریه؛ ۶- کمونیست؛ ۷- بهایی (بهائیان

معتقد هستند که بهاء الله جدیدترین فرستاده الهی در سلسله پیامبران پیشین؛ چون ابراهیم، موسی، مسیح و محمد صلوات الله

علیهم است؛ ۸- هندو؛ ۹- سیک؛ ۱۰- مرتده (شخصی که از دین اسلام خارج شده است). (۷)



عقد نکاح

📖 نکاح، عقدی شرعی است که بر مبنای آن، زن و مرد می توانند رابطه زناشویی برقرار

نمایند.

📖 با توجه به کلمه عقد؛ شایان ذکر است که صرفاً با خواستگاری نکاح صورت

نمی گیرد.

📖 مستحب است جلسه عقد نکاح در انظار عمومی، در مسجد و روز جمعه با نظارت

و سرپرستی اولیای طرفین برگزار گردد.

📖 خواندن خطبه عقد نکاح «سنت» است و مشتمل بر آیه، حدیث، حمد و ستایش

پروردگار است.

📖 زن به واسطه عقد ازدواج بر مرد حلال می شود. همین که زن بر مرد حلال شد، مرد

حق دارد هر نوع لذت و استمتاع از وی بجوید، جز نزدیکی کردن از راه عقب که حرام محض

است.

زنهایی که ازدواج با آنها حرام است

📖 نکاح با زنان ذیل حرام است:

۱- مادر، ۲- مادر بزرگ مادری و پدری و بالاتر، ۳- دختر، ۴- نوه دختری و پسری و

پایین‌تر، ۵- خواهر، ۶- دختر خواهر و دختر برادر و پایین‌تر.

۷- عمه، ۸- خاله، ۹- مادرزن چه با دخترش جماع کرده و چه جماع نکرده؛ به محض اینکه زنی را عقد نمود، مادرش بر او حرام ابدی می‌گردد.

۱۰- دختر زنی که با مادرش جماع کرده باشد، اما اگر مادرش را تنها عقد کرده و هم‌بستری صورت نگرفته و او را طلاق داده، نکاح با دختر این زن جایز است.

۱۱- زن پدر و زن پدر بزرگ و بالاتر. ۱۲- زن پسر و زن نوه‌های پسر

۱۳- مادر رضاعی (زنی که شخص را شیر داده)، ۱۴- خواهر رضاعی (با دختری که از پستان یک

زن شیر نوشیده). (۱)

تذکره: حرمت ثابت شده در مورد برادر و خواهر چه اعیانی (از یک پدر و مادر) و چه علاقی

(از یک پدر و دو مادر) و چه اخیافی (از یک مادر و دو پدر) باشند یکسان است. (۲)

📖 شخصی نمی‌تواند دو خواهر را در یک زمان به ازدواج خود درآورد. همچنین

نمی‌تواند در یک زمان عمه‌زنش و زن خود را و نیز خاله‌زنش و زن؛ خودش را در یک زمان به ازدواج خود درآورد. مگر بعد از فوت یکی از دو زن؛ و یا یکی را قبلاً گرفته باشد و بعد طلاق دهد و دوباره با دیگری ازدواج نماید. (۳ و ۴)

📖 اگر شخصی دو خواهر را در دو عقد به نکاح خود درآورد و تشخیص داده نشد

که کدام یک از آن‌ها اول عقد شده‌اند، این ازدواج برای هیچ‌یک از آن‌ها جایز نیست و باید جدا شوند و هر دو زن نصف یک مهریه را از مرد بگیرند. (۵)

📖 جمع کردن میان دختر عمه، دختر خاله و دختر دایی و دختر عمو جایز است. (۶)

📖 هر زنی که از لحاظ نسب بر شخص دیگر، نکاحش جایز نباشد از طریق رضاع یعنی

شیرخوارگی هم جایز نیست. (۷)

📖 همان‌طور که جمع بین دو خواهر نسبی جایز نیست، بین دو خواهر رضاعی هم جایز

نیست. (۸)

📖 ازدواج هم‌زمان با زنی که از شوهر قبلی خود دختری دارد که از خودش نمی‌باشد، جایز است. (مثلاً احمد دارای ۲ زن می‌باشد یکی بنام زینب و دیگری بنام فاطمه و از زینب دارای دختری است بنام ستاره، احمد زن خود فاطمه را طلاق داده است، مردی می‌تواند فاطمه و ستاره را به نکاح خود درآورد.) (۹)

📖 اگر کسی با زنی زنا کرد؛ مادر و دختر آن زن بر او حرام می‌گردد. (۱۰)

📖 اگر کسی زن خود را طلاق داد یا زنش فوت کرد. خواهر زنش را تا زمانی که

عدت طلاق یا وفات تمام نشده، نمی‌تواند به عقد خود درآورد. (۱۱)

📖 ازدواج زن‌هایی که آتش‌پرستند، جایز نیست. (۱۲)

📖 ازدواج با زن‌هایی که کافر هستند، جایز نیست. (۱۳)

📖 اگر زنی پسر دیگری را پسرخوانده خود قرار داد، این پسرخواندگی در شریعت

اعتبار ندارد؛ همان پسر می‌تواند با آن زن ازدواج نماید. (۱۴)

📖 ازدواج زن مطلقه (طلاق داده شده) یا زنی که شوهرش فوت نموده پیش از گذشتن

عدت طلاق و عدت وفات، جایز نیست. (۱۵)

📖 مردی که چهار زن در خانه دارد نمی‌تواند زن پنجم را نکاح کند، البته اگر یکی از

چهار زن را طلاق داد و عده‌اش گذشت، می‌تواند زن دیگری را نکاح کند. (۱۶)

📖 نکاح دختر سنی با مردی که معتقد به تحریف و کم‌وزیادتی قرآن باشد، یا حضرت

عایشه صدیقۀ ام‌المومنین رضی الله عنها را متهم به فحشا بداند، یا صحابۀ حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه را

منکر باشد، جائز نیست. (۱۷)

📖 نکاح دختری که معتقد به تحریف قرآن مجید می‌باشد یا حضرت عایشه صدیقۀ رضی الله عنها

را متهم می‌داند یا منکر صحابۀ حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه است، جائز نیست. (۱۸)

فتاویٰ

ارکان و شرایط نکاح

الف) ارکان نکاح:

ارکان ازدواج عبارت‌اند از دو کلمه: «ایجاب» و «قبول»
 «ایجاب» پیشنهاد انجام عقد به شخص را گویند و «قبول» نیز پذیرفتن پیشنهاد عقد توسط آن شخص را می‌گویند.

ب) شرایط نکاح:

- ۱- ایجاب و قبول در یک مجلس باشد.
 - ۲- دو لفظ ایجاب و قبول باید بر زمان ماضی (گذشته) دلالت کند، مثل اینکه شخصی بگوید: «دختر خود را به نکاح تو دادم» و طرف دیگر می‌گوید: «قبول کردم» یا یکی قصد مطالبه و درخواست را داشته باشد، مثل اینکه بگوید: «دختر خود را به نکاح، به من بده»، پدر دختر می‌گوید: «به نکاح دادم». این الفاظ اگر از طرف هریک از وکلای مرد یا زن هم اجرا گردد، عقد صحیح می‌باشد. مثلاً در حضور دو شاهد بگویند: سَمِیَّه مَوْکِلَه خود را برای محمود مَوْکِل خود عقد نمودم.
 - ۳- حضور شاهد و گواه لازم و ضروری است و نکاح بدون آن‌ها منعقد نمی‌گردد. شاهد و گواه باید شامل «دو مرد مسلمان» یا «یک مرد مسلمان و دو زن مسلمان» باشد و هر کدام از آن‌ها باید عاقل، بالغ و آزاد باشند و با گوش خود، گفته طرفین را بشنوند. (۱)
 - ۴- بر هریک از طرفین یا وکیل آن‌ها، شنیدن قول یکدیگر لازمی است؛ همچنین شهود باید کلام طرفین را بشنوند. (۲)
 - ۵- اگر زن بالغ است (خواه باکره باشد یا بیوه)؛ خودش باید رضایت بدهد. (۳)
 - ۶- ایجاب و قبول با هم هماهنگ باشند؛ یعنی بین ایجاب و قبول فاصله‌ای که موجب انقطاع باشد، صورت نگیرد.
- توجه:** لازم به ذکر است که در صورت فقدان یکی از شرایط فوق، نکاح منعقد نمی‌گردد.

📖 افراد ذیل صلاحیت شاهد بودن در باب نکاح را دارند:

نابینا، فاسق، زن، فردی که بر او حدّ قذف جاری شده باشد، (شخصی است که به‌خاطر تهمت زدن بی‌جا از طرف حکومت شلاق خورده است). پسران زن، پسران شوهر، کسی که لکنت زبان دارد، دو مرد، دو زن همراه با یک مرد. (۴)

📖 عادل بودن شهود شرط نیست، لذا اگر شخص فاسقی به عنوان شاهد نکاح باشد، نکاح منعقد می‌گردد.

📖 مجنون و صَبّی (بیجه) نمی‌توانند نکاح خود را ببندند.

📖 نکاح صَبّی عاقل، موقوف به اجازه ولی او می‌باشد.

📖 نکاح فردی که کَر و لال است با اشاراتی که بر ایجاب و قبول دلالت کنند، منعقد می‌گردد.

📖 نکاح با خنثی (دوجنسی) منعقد نمی‌شود.

📖 مهریه از شرایط صحت یا انعقاد نکاح نیست و نکاح بدون نام بردن مهریه و حتی با نفی مهریه منعقد می‌گردد، در این صورت (مهر مثل) واجب می‌شود. (۶)

📖 خیاراتی که در معاملات از قبیل خیار رؤیت، خیار شرط و خیار عیب مطرح‌اند، در باب نکاح اعتباری ندارند؛ بنابراین اگر یکی از زوجین در عقد نکاح شرطی را مطرح نماید آن شرط نا معتبر قرار می‌گیرد و بر صحت نکاح اثری نمی‌گذارد. به‌عنوان مثال: اگر زوج شرط گذاشت که زوجه باید دارای جمال و سلامت از عیوب باشد؛ این شروط فاقد اعتبار تلقی می‌گردند. اگر بعد از ازدواج، خلاف شروطی که زوجین مطرح کرده بودند ظاهر گشت، باز هم هیچ‌گونه اختیاری ندارند.

📖 عقد نکاح باید دایمی باشد؛ چون نکاح مُتَعَه یا مُؤَقَّت (صیغه) به اجماع اهل سنت منسوخ و باطل بوده و اصلاً منعقد نمی‌گردد.

فتاویٰ

📖 در عقد نکاح، زوج و زوجه باید مشخص باشند.

📖 نکاح تنها به وسیله کتابت (نوشتن) و لو این که هر دو طرف (زوجین) حاضر باشند ولی ایجاب و قبول لفظی صورت نگیرد، منعقد نمی‌گردد. بنابراین تنها با ثبت نکاح در محضر (دفتر ثبت ازدواج) یا امضای سند ازدواج، بدون ایجاب و قبول لفظی نکاح منعقد نمی‌گردد. (۷)

📖 نکاح با اکراه و شوخی منعقد می‌گردد. (۸)

📖 اگر زنی به مردی اجازه داد که او را برای خودش عقد کند، مرد می‌تواند در حضور دو شاهد زن را برای خود و کالتاً عقد نماید.

📖 اگر شخصی چند دختر دارد باید در موقعی که یکی از آنها را عقد می‌کند اسم وی (دختر) حتما گفته شود.

📖 اگر شخصی به دیگری گفت: دختر خود مریم را به نکاح من بده و او گفت: «دادم» نکاح بسته شده خواه طرف بگوید: قبول کردم، یا نگوید.

📖 اگر زن در مجلس عقد حاضر بود و در موقع عقد به طرف او اشاره شد که این شخص را به نکاح تو دادم، و طرف گفت: قبول کردم، نکاح جایز است اگر چه اسمش را نبرند.

📖 اگر زن در مجلس عقد حاضر نبود، نام خود زن و پدر زن و اگر پدرش مشهور نبود نام جد وی باید گفته شود، تا حاضرین مجلس بدانند که کدام زن عقد می‌شود.

📖 مرد و زن در حالت احرام برای حج می‌توانند ازدواج نمایند، ولی وقتی در احرام هستند نمی‌توانند با هم هم‌بستر شوند.

📖 اگر کسی زنی را ازدواج نمود که از عمل زنا باردار است جائز است، ولی باید تا وضع حمل با او جماع نکند.

الفاظی که نکاح با آن‌ها منعقد می‌شود

📖 ازدواج به الفاظ: ۱- نکاح ۲- تزویج ۳- هبه (بخشش) ۴- تملیک ۵- صدقه، منعقد می‌شود. مثل اینکه وکیل زن بگوید: صدیقه را به نکاح یا ازدواج تو دادم، و یا او را به تو بخشیدم و یا تو را مالکش گردانیدم و یا او را به صدقه (خیرات) به تو دادم و طرف یا وکیل وی بگوید: قبول کردم.



کفائت (کُفو)

📖 «کُفو» در لغت به معنی مثل و مانند است. «کفائت» در

اصطلاح یعنی همانندی و مثل هم بودن مرد و زن.

📖 در واقع «کفو» حقی است متعلق به اولیای زن که جهت دفع عار و ننگ و حفظ

شرافت فامیلی در امور ذیل مشروع گشته است:

۱- دین؛ ۲- نسب؛ ۳- حرّیت (آزاد بودن)؛ ۴- شغل؛ ۵- مال.

📖 در موارد مذکور اگر مرد پایین‌تر بود، پس اولیای زن حق اعتراض دارند، ولی

اگر زن پایین‌تر بود، اولیای مرد حق اعتراض ندارند.

📖 در صورت هم کفو نبودن، خود زن حق اعتراض ندارد؛ زیرا اعتراض فقط حق

اولیای او است. (۱)

📖 کفائت در وقت نکاح معتبر است؛ لذا اگر هنگام عقد «هم کفو» بود و بعد از آن

کفائت زایل گشت، اولیای زن حق اعتراض ندارند. یعنی اگر مرد هنگام عقد فاسق نبود و بعداً فاسق شد، مسأله عدم کفائت را نمی‌توان مطرح نمود.

📖 لازم به ذکر است؛ حق اعتراض برای ولی تا زمانی محفوظ است که زوجین

صاحب فرزندی نشده باشند.

📖 در صورت رضایت اولیا به ازدواج با غیر کفو، حق اعتراض آن‌ها در مورد کفو ساقط می‌شود. (۲)

📖 دین‌داری در کفایت معتبر است؛ لذا شخص فاسق، کفو دختری که خود و خانواده‌اش دین‌دار باشند، نیست.

📖 برابری در اسلام بین اقوام معتبر است. لذا مردی که فقط پدرش مسلمان است، کفو زنی که پدر و مادرش مسلمانند، نیست. همچنین مردی که خود مسلمان است و پدرش کافر، کفو زنی که هم خودش و هم پدرش مسلمان است، نمی‌باشد.

📖 مردی که پدر و جد پدرش مسلمان است، کفو زنی است که چند پشت آن مسلمان است.

📖 نظر به شرافت علم، عالم دین برای همه کفو است؛ فرقی ندارد که خانواده‌ی زوجه از سادات باشد یا از طبقه اشراف یا از خانواده‌ی ثروتمند و یا فقیر باشد. (۳)

📖 برابری و کفو در نسب این است که مرد سید با زن سیده ازدواج نماید.

📖 در نسب، اعتبار از طرف پدر ثابت است، اگر پدر سید باشد اولاد سید می‌باشند و اگر پدر سید نباشد اولاد سید نیستند؛ اگرچه مادر سیده باشد. (۴)

📖 کثرت مال در بحث کفو اعتبار ندارد؛ لذا اگر کسی قادر به ادای مهر مُعَجَّل و نفقه یک ماه و همچنین قادر به تأمین معاش روزانه خود باشد، می‌تواند هم کفو زن مال‌دار باشد. (۵)

📖 کفایت از لحاظ ثروت این است که مرد قدرت پرداخت مهریه‌ی زن را داشته باشد، لذا اگر مردی قدرت پرداخت نفقه و مهریه‌ی زن را نداشت، کفو یک دختر ثروتمند نیست. ولی اگر قدرت پرداخت نفقه و مهریه را داشت و از لحاظ ثروت از زن کمتر بود، کفوش می‌باشد.

📖 کفایت در شغل اعتبار دارد؛ لذا فردی که دارای شغل پایین است، کفو برای

فتاویٰ

خانواده‌ای که دارای شغل شرافتمندانه باشند، قرار نمی‌گیرد.

📖 برابری در شغل این است که هم کسب و کار باشند و یا دو کسب و کار نزدیک به هم داشته باشند.

📖 در مسئله کفو تفاوت سن و سال معتبر نیست؛ البته بسیار مناسب است که اولیا تناسب سنی را در نظر بگیرند.

📖 مرد شراب‌خوار و بی‌بندوبار کفو زن دین‌دار و پارسا نیست.

📖 مرد دیوانه هم کفو زن هوشیار نیست.

📖 هم کفو نبودن زن و مردی که در آینده می‌خواهند ازدواج نمایند، مانع ازدواج نیست، ولی اگر یک زن بدون اجازه ولی خود به ازدواج غیر کفو درآمد، ولی و اولیای «سرپرست» وی می‌توانند ازدواج را فسخ نمایند. (۶)

مهریه



📖 «مهریه» به مالی می‌گویند که زن با عقد نکاح مستحق آن می‌گردد.

📖 مهریه نباید از ده درهم شرعی (هفت مثقال نقره تقریباً معادل ۳۴ گرم نقره) کمتر باشد؛

لذا اگر کمتر از ده درهم مقرر شد، پس ده درهم لازم می‌گردد. (۱)

📖 مهریه حداکثری ندارد. یعنی شرعاً حداکثری برای آن تعیین نشده است و

می‌توانند هر مقدار بخواهند تعیین کنند؛ البته خواسته دین اسلام و سنت این است که مهریه کم و پرداخت آن آسان باشد.

📖 مهریه باید مال ذی‌قیمت و باارزش باشد. (۲)

📖 منافع اعیان را نیز می‌توان مهریه قرار داد؛ مانند کرایه یا اجاره‌بهای منزل یا دکان

یا ماشین تا تاریخ مشخصی. (۳)

📖 زوجین در تعیین مقدار مهریه و تعیین وقت پرداخت آن مختار هستند.

📖 در صورت عدم تعیین وقت پرداخت مهریه، مطابق عرف انجام می‌شود که عموماً

همان موت یا طلاق است. (۴)

📖 زوجه به مجرد عقد نکاح شرعی، مستحق مهریه می‌گردد، البته بعد از

خلوت صحیحه یا دخول یا مرگ یکی از زوجین، ادای آن لازم می‌گردد. (ضمناً در بحث موت، دخول شرط نیست یعنی اگر مرگ یکی از زوجین قبل از دخول یا خلوت صحیحه باشد، مهریه کامل، لازم می‌گردد). (۵)

📖 اگر زنی را به ازدواج مردی درآوردند، بدون اینکه از مهریه ذکر می‌باشد به میان آید

یا شرط نمودند که مهریه برای زن نباشد، نکاح جایز است و شرعاً مهر واجب می‌شود که حداقل مهر هفت مثقال نقره می‌باشد و در این صورت نیز زن می‌تواند مهر مثل خود را از شوهر بگیرد، مهر مثل در ادامه بیان خواهد شد. (۶)

📖 اگر مرد با زن هم‌بستری نمود یا بین مرد و زن خلوت صحیحه انجام گرفت و

بعد زن را طلاق داد یا شوهر پس از عقد فوت نمود، کل مهریه باید به زن پرداخت گردد. (۷)

📖 خلوت صحیحه این است که: «مرد و زن در محلی خلوت نمایند که غیر از آن‌ها

کسی در آن محل نباشد و مانعی هم برای جماع نباشد، این را خلوت صحیحه می‌نامند.» با خلوت صحیحه مانند هم‌بستری تمام مهر لازم می‌گردد. (۸)

📖 نظر به فتوای متأخرین راجع به جواز گرفتن دستمزد بر تعلیم قرآن و علوم دینی،

می‌توان تعلیم قرآن را، به عنوان مهریه قرار داد. البته در صورتی که تعلیم توسط خود شوهر انجام گیرد. (۸)

📖 اگر زن به میل خود تمام مهر یا مقداری از مهر را به شوهر بخشید، جایز است؛

ولی اگر شوهر او را مجبور کرد تا مهر خود را ببخشد و زن به اجبار بخشید، بخشیده نمی‌شود.

📖 زن بالغ می تواند از مهریه خود کم کند؛ خواه تمام مهریه یا مقداری از آن را ببخشد.

📖 بخشیدن مهریه یا کاستن از آن باید با رضایت زن باشد؛ لذا اگر رضایت زن، مفقود بود، مثل این که زن در تنگنا یا اکراه قرار داده شد؛ یا بنابر عرف جاهلان، زن جهت راضی نمودن اقوام زوج، پس از مرگ زوج با زبان گفت: «بخشیدم»؛ مهریه ساقط نمی شود. (۱۰)

📖 زوجه در مرض وفاتش نمی تواند مهریه اش را ببخشد. (۱۱)

📖 زوجه صغیره (دختر کوچک) حق بخشیدن مهریه را ندارد.

📖 پدر زوجه حق بخشیدن مهریه را چه زن کبیره و چه صغیره باشد، ندارد. (۱۲)

📖 اگر زوجین یا اولیای ایشان بر مقدار معینی از مهریه موافقت نمودند، ولی در حضور مردم به صورت آشکار، بیش از مقدار تعیین شده را اعلام نمودند، همان مهری اعتبار دارد که بر آن عقد نکاح منعقد شده است. (۱۳)

📖 در دادن مُتعه (لباس) به زن، وضع مالی مرد ملاک است. اگر ثروتمند است، لباس مناسب ثروتمندان و اگر متوسط الحال بود، لباس متوسط و اگر فقیر بود، لباس کم ارزش تری واجب می گردد. (۱۴)

📖 اگر پس از عقد به رضایت خود بر مهر تعیین شده افزودند، آن مقدار اضافه شده هم لازم می گردد. (۱۵)

📖 اگر مهریه را زمین، منزل یا باغ تعیین کردند، عین همان زمین، منزل یا باغ، مهر قرار می گیرد و شوهر نمی تواند قیمت آن را بدهد. (۱۶)

📖 اگر مهریه را چند اسب یا چند گوسفند یا چند گاو مقرر کردند، جایز است و در موقع پرداخت باید متوسط آنها داده شود. (۱۷)

📖 اگر در مهریه چند گوسفند مشخص و تعیین نمودند، جایز است و عین همان گوسفندها مهریه قرار می گیرد. (۱۸)

فتاویٰ

📖 در مناطقی که عرف است مهریه را اول پردازند، زن می‌تواند در اولین مراحل زناشویی مهر را مطالبه نماید و اگر در اولین مراحل مطالبه نکرد، هرگاه خواهان باشد، می‌تواند مطالبه مهر نماید و باید شوهر آن‌را پردازد. اما در مناطقی که عرف است پس از طلاق یا فوت مهر مطالبه شود، زن جلوتر نمی‌تواند مطالبه نماید. (۱۹)

📖 اگر مرد به نیت ادای بخشی از مهر، چیزی به زن داد به همان مقدار مهر ادا می‌شود، خواه زن مطلع باشد یا نباشد؛ اگر زن گفت: این چیز تبرّع و احسان بوده، ولی مرد گفت: به عنوان مهریه داده‌ام؛ دو حالت دارد اگر آنچه داده شده خوردنی و نوشیدنی است، ادعای زن درست می‌باشد. اما اگر غیر از آن باشد، ادعای مرد صحیح و جزو مهریه محسوب می‌شود. (۲۰)

فتاویٰ

مهر مثل

📖 منظور از مهر مثل، معادلِ مَهْرِیۀ زنی دیگر از اقوام پدر که در خصوصیات ذیل مانند هم باشند:

۱- سن در وقت عقد نکاح ۲- حُسن و جَمال ۳- مال ۴- شهر ۵- عصر و زمانه ۶- عقل و صالح بودن ۷- باکره و ثیبه (بیوه) بودن ۸- علم و ادب ۹- نداشتن بچه ۱۰- حالت زوج نیز قابل ملاحظه است. (۱)

📖 در صورت‌های ذیل مهر مثل واجب می‌گردد:

۱- زمانی که در عقد نکاح مهریه مقرر نشود. ۲- زمانی که مهریه انکار شود. (۲)
۳- در صورتی که مهریه مجهول باشد؛ مثل این که: یک پارچه یا یک ماشین یا یک حیوان نامشخصی را مهریه قرار دهند. (۳)

📖 منظور از اقوام پدر، خواهر، عمه و دختر عمه، می‌باشد. همچنین اگر مادر، خاله و دختر خاله از قوم پدر باشند و اگر مادر و خاله از طایفه‌ای دیگری بودند آن‌ها «مثل» گفته نمی‌شوند و مهر زن به مهر آن‌ها مقایسه نمی‌گردد. (۴)

📖 اگر نکاح بسته شده بین مرد و زن فاسد بود، مثل اینکه زنی را در مدتِ عِدۀ شوهر قبلی برای شخص عقد کنند، یا نکاح بدون شاهد انجام گرفته بود و قبل از اینکه بین آنان جماع صورت گیرد تفرقه افتاد، هیچ چیزی از مهر تعیین شده لازم نمی‌گردد، اگر چه خلوت صحیحۀ انجام گرفته باشد، ولی اگر هم‌بستری انجام شده و بعداً (مدتی بعد) تفرقه واقع شد مهر مثل برای زن لازم می‌گردد و اگر مهر تعیین شده از مهر مثل کمتر است، همان مهر تعیین شده لازم است. (۵)

📖 اگر در وقت عقد ذکرِی از مهر در میان نیامد، یا شرط گذاشتند که زن، مهر نداشته باشد، مهر مثل واجب می‌شود و در همین صورت اگر قبل از جماع و یا خلوت صحیحۀ او را طلاق داد، باید به زن مُتَعه پرداخت نماید. و متعۀ عبارت از چادر، زیرجامه، پیراهن و ... می‌باشد. (۶)

📖 اگر مرد برای زن گفت: چند حیوانی مهر خواهم داد، و نوع حیوان را تعیین نکرد، جایز نیست و مهر مثل لازم می‌گردد. (۷)

📖 اشیا یی که شرعاً نمی‌توان آن‌ها را به عنوان مهریه قرار داد؛ {مانند: شراب، خوک یا شیء مردار} لذا اگر چیزی بی‌قیمت به عنوان مهریه مقرر شد، مهر مثل لازم می‌گردد. (۸)

📖 اگر مردی زنی را نکاح کرد به مبلغی معین، به این شرط که او را از فلان شهر بیرون نبرد یا غیر از او با زنی دیگر ازدواج نکند، اگر مرد به عهد خود وفا کرد، مهر زن همان مبلغ تعیین شده می‌باشد و اگر وفا ننمود، برای زن مهر مثل لازم می‌شود. (۹)

حکم نکاح شغار

📖 «شغار» به نکاحی گفته می‌شود که شخصی بدون تعیین مهریه، دختر یا خواهر خود را در نکاح شخصی درآورَد به شرطی که همان شخص دختر یا خواهر یا یکی از محارم خود را به نکاح او درآورَد و «بُضع» (محل شرمگاه زن) هریک از دو زن به عنوان مهریه قرار داده شود. (۱)

📖 نکاح شغار از دیدگاه فقهی ممنوع و موجب گناه است. (۲)

📖 نکاح شغار منعقد می‌گردد و زوجیت ثابت می‌شود؛ البته شرط باطل است و مهر مثل واجب می‌شود. (۳)

فتاویٰ



حکم صیغه یا ازدواج موقت

ازدواج موقت یا مُتَعَه یا نکاح مُنْقَطِع یا عقد موقت در مذهب اهل سنت جایز نیست و حرام می باشد.

نکاح به لفظ اجاره یا عاریه مثل اینکه می گوید: دختر

خود را به اجاره یا به عاریه به تو دادم، طرف مقابل هم می گوید: قبول کردم؛ صحیح نیست. (۲)

حکم نکاح فضولی

اگر زن و مردی را بدون اجازه آنان برای یکدیگر عقد کنند، این نکاح، «نکاح

فضولی» نامیده می شود. اگر زن و مرد بعد از فهمیدن، گفتند: راضی هستیم؛ این عقد جایز است و اگر گفتند: راضی نیستیم؛ جایز نیست. (۱)

حکم نکاح کافر

اگر دو زن و مرد کافر برابر مسلک و مرام خود قبلاً نکاح کردند و بعد هر دو با

هم مسلمان شدند، نکاح مجدد لازم نیست و همان نکاح کافی است. (۱)

اگر از زن و مرد کافر یکی مسلمان شد و دیگری اسلام نیاورد، نکاح بینشان

باطل می گردد. (۲)

نکاح کردن زنهای اهل کتاب مثل یهود و نصارا به شرطی که پایبند به کتاب

آسمانی خود باشند، جایز است؛ ولی شخص مسلمان اگر از این گونه ازدواجها خودداری نماید، بهتر است. (۳)



عدالت بین همسران

📖 بر شخصی که دارای چند همسر است، لازم است

که در میان همسران خود عدالت در نوبت را رعایت نماید. (۱)

📖 در مسئله گذراندن شب، زن جدید با قدیم، باکره با ثیه^۲، مریض با تندرست و

حائض^۳ و نفساء^۴ با غیر حائض و نفساء، حامله با غیر حامله برابرند. (۲) منظور از شب گذاری هم بستری نیست، بلکه سپری کردن شب مراد است. (۳) اگر مرد شب کار است، پس نوبت

را در روز رعایت نماید. (۴)

📖 هر یک از همسران اختیار دارد که نوبت خود را به دیگری واگذار نماید؛ البته

در آینده مجدداً حق رجوع از این تصمیم خود را دارد. (۵)

📖 در سفر رعایت نمودن نوبت میان همسران لازمی نیست. (۶)

📖 مرد اختیار دارد که با هر کدام از همسران خود که خواسته باشد، به مسافرت

برود؛ البته بهتر است که قرعه کشی نماید. (۷)

📖 اگر زوج یکی از همسران خود را به مسافرت ببرد، همسر دیگر حق ندارد که از

شوهر بخواهد نزد وی همین مقدار بماند. (۸)

📖 جمع نمودن دو همسر در یک اتاق بدون رضایت آنها جایز نیست. (۹)

۲- باکره زنی است که اصلاً با او جماع و آمیزش نشده باشد. ولی ثیه به زنی گفته می شود که با او از راه ازدواج صحیح یا فاسد یا به سبب وطی به شبهه یا به زنا، آمیزش شده باشد.

۳- حائض: حیض به خونی گفته می شود که زنان در هر ماه آن را می بینند، حداقل آن سه شبانه روز و حداکثر آن ده شبانه روز است.

۴- نفساء: نفاس خونی است که بعد از زایمانی آن را زن می بیند و حداقل آن تعیین نیست ممکن است بعد از زایمان یک ساعت یا کمتر بیند و حداکثر آن چهل روز است.

📖 اگر یکی از همسران به قاضی شکایت نمود که شوهرم نوبت را رعایت نمی کند، قاضی به شوهر دستور می دهد که نوبت را رعایت نماید. (۱۰) در صورتی که شوهر نوبت را رعایت نکرد، مستحق تعزیر است. (۱۱)

📖 اگر شوهر قبلاً نوبت را رعایت نکرده بود، زن حق مطالبه نوبت های گذشته را ندارد. (۱۲)

📖 اگر شوهر به یکی از همسران در قبال نوبتش چیزی داد، یا یکی از همسران به دیگری در قبال نوبت او پولی داد، به این شرط که نوبت خود را ترک کند، علاوه بر این که این عمل جایز نبوده، مال داده شده نیز باید برگردانده شود.

حقوق زوجین بر یکدیگر



الف) حقوق زن بر شوهر:

۱) اولین حق زن مهریه است: خداوند می فرماید: **وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَتِهِنَّ نِحْلَةً** ... (نساء/۴) مهریه های زنان را به عنوان هدیه ای خالصانه و فریضه ای خدایانه و از روی طیب خاطر پردازید. (نساء/۴) طبق نص صریح قرآن، مهریه فقط حق خود زن است نه حق خانواده او؛ و مهریه دینی بر ذمه شوهر است و باید آن را به زن پرداخت نماید. این یک پندار نادرست است که مهریه را مربوط به زمان طلاق می دانند. اگر طلاق می دهند، مهریه باید مهریه پرداخت شود در غیر این صورت شوهر باید روز قیامت جواب گوی این حق باشد، مگر اینکه زن با رضایت

فتاویٰ

خودش و نه از روی اجبار این حق را برای او ببخشد.

۲) پرداخت نفقه زن، حق دیگری است که زن بر شوهر دارد. منظور از نفقه همان مخارج زندگی از قبیل: تهیه غذا، لباس، مسکن و مداوای همسر و ... است که بر اساس عرف و در حد توان، شوهر باید خرج نماید. دلیل وجوب نفقه بر ذمه شوهر، از قرآن و حدیث به وضوح ثابت می‌باشد.

۳) از دیگر حقوق زن بر شوهر، معاشرت صحیح و رفتار نیکو است:

وَعَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَجَعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴿١٩﴾

و با زنان خود به‌طور شایسته (در گفتار و در کردار) معاشرت کنید و اگر هم از آنان (به‌جهاتی) کراهت داشتید (شتاب نکنید و زود تصمیم به جدایی نگیرید) زیرا که چه بسا از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوبی فراوانی قرار بدهد. (سوره نساء/۱۹)

مرد باید نسبت به همسرش عفو و گذشت داشته باشد. ضعف و کوتاهی در هر زندگی هست و اگر برخی از کارهای همسرش مورد پسند او نبود، بر او سخت نگیرد. رسول خدا ﷺ در این باره می‌فرماید: «نباید مرد مؤمن نسبت به زن مؤمنش بغض و کینه داشته باشد. اگر یک رفتارش را نپسندد، رفتار دیگرش را خواهد پسندید.» (صحیح مسلم)

۴) شوهر نباید اسرار همسرش را فاش کند. پیامبر خدا ﷺ در این باره می‌فرماید: «بدترین انسان‌ها از لحاظ ارزش و منزلت در روز قیامت، مرد و زنی هستند که اسرار زناشویی را فاش می‌سازند.»

۵) حفاظت خانواده از آتش جهنم. خداوند متعال در کلام پاکش می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظُ

شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦٦﴾

ای مؤمنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی بر کنار دارید که افروزیته (هیزم) آن انسان‌ها و سنگ‌ها است. فرشتگانی بر آن گمارده شده‌اند که خشن و سخت‌گیر و زورمند و توانا هستند. از خدا

در آنچه بدیشان دستور داده است، نافرمانی نمی کنند و همان چیزی را انجام می دهند که بدان مأمور شده اند.

مرد باید نسبت به دین و آبروی همسرش، غیرت مند باشد، یعنی همسر خود، دختران و پسران خویش را از افتادن در فتنه ها حفظ نماید. به ویژه فتنه چشم چرانی و تماس و اختلاط با نامحرمان و ...

شوهر باید همسرش را ملزم کند که هنگام خروج از منزل با پوشش اسلامی خارج شود و این قانون الهی است، به دلیل آیه:

يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّاَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبِيبِهِنَّ ذٰلِكَ اَدْنٰى اَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ﴿٥٩﴾ (احزاب/ ۵۹)

ای پیغمبر! به همسران و دختران خود و به زنان مؤمنان بگو که چادرهای خود را جمع و جور بر خویش فرو افکنند. تا این که (از زنان بی بندوبار و آلوده) دست کم باز شناخته شوند و در نتیجه مورد اذیت و آزار (اوباش) قرار نگیرند. خداوند (پیوسته) آمرزنده و مهربان بوده و هست.

توجه: زن باید متوجه باشد که خودآرایی و زینت وی فقط باید برای شوهرش باشد، نه برای نامحرمان، چه بیرون از خانه و چه در مجالس.

۶) همچنان که زن باید خود را برای شوهرش آراسته و نیکو نماید، شوهر هم باید با پوشش و لباس مناسب و آرایش نیکو، وضعیت ظاهر خودش را برای همسرش آراسته نماید.

۷) از دیگر موارد حقوق زن بر شوهر، مشورت کردن با همسرش است، حتی اگر خواست دخترش را شوهر دهد باید با زنش مشورت کند. رسول خدا ﷺ می فرماید: «در مورد ازدواج دخترانتان، با مادرانتان مشورت نمایید.»

۸) همکاری در کارهای منزل با همسرش، مخصوصاً زمانی که زن مریض و رنجور باشد

یا کسالتی داشته باشد که انجام کارهای منزل باعث زحمت و اذیت وی می شود.

رفتار رسول خدا ﷺ این گونه بوده است، از حضرت عایشه رضی الله عنها پرسیدند: رسول خدا ﷺ در منزل چه کارهایی را انجام می داد؟ فرمود: «در انجام کارها به افراد خانواده کمک می کرد و وسایل را جابه جا می فرمود، گاهی اوقات خانه را جارو می زد، گوشت را قطعه قطعه می کرد و گوسفندان را می دوشید و کفشش را وصله می زد؛ پس چون وقت نماز فرا می رسید، به نماز می ایستاد.» (صحیح بخاری)

علاوه بر موارد فوق یک مرد باید نسبت به همسرش موارد زیر را نیز رعایت کند:

- ۹) عدالت در میان زن ها در نفقه و شب گذاری. (۱)
- ۱۰) شوهر حق ندارد بدون اجازه زنش، عزل کند. (منی خود را خارج از رَحِم زن بریزد) (۲)
- ۱۱) جماع شوهر با زنش، در مقعد (ذُبُر) حرام است. (اگر چه با رضایت زوجه باشد). (۳)
- ۱۲) در مسائل جنسی رضایت زن، نیز مدنظر است؛ یعنی در صورت مطالبه زن برای هم بستری، شوهر باید حسب توانش بپذیرد. (۴)

ب) حقوق شوهر بر همسرش



❁ رعایت نمودن امور ذیل بر زوجه لازم است:

۱- اطاعت از شوهر: یک همسر فهیم و بااخلاق به خاطر خشنودی پروردگار و رسولش ﷺ بر خود لازم می داند به دستورات اسلام عمل کرده و آنچه این دین مبین نسبت به اطاعت از شوهر دستور داده اجرا نماید. لازم به تذکر است؛ زن باید از شوهر در اموری که مخالف احکام الهی نباشد، اطاعت کند.

برخی از مواردی که زن باید از شوهرش اطاعت نماید:

- ۱- در خروج از منزل (زن بدون اجازه شوهر نباید از منزل خارج شود).
 - ۲- در مسائل زناشویی و هم‌بستری (به این شرط که اطاعت از شوهر همراه با معصیت و نافرمانی خدا نباشد).
 - ۳- در خواندن نماز
 - ۴- در انجام دادن غسل جنابت (زن بعد از حیض، نفاس و جنابت غسل نماید و همچنین بر وی لازم است خود را تمیز و پاکیزه نگه دارد). (۱)
 - ۵- رسیدن به وضع ظاهری خود (بر زن لازم است به وضع ظاهری خود توجه داشته باشد).
- در صورت نشوز و نافرمانی زن، شوهر حق دارد وی را تربیت و تنبیه نماید. (۲) البته با رعایت مراتب و شرایط ذیل:
- (۱) ابتدا وعظ و نصیحت توسط خود زوج یا فرد دیگری. (۳)
 - (۲) سپس جدا نمودن رختخواب خود از همسرش. (۴)
 - (۳) در صورت نیاز، انجام تنبیه بدنی
- تنبیه باید با دست باشد یا چوب باریک، به گونه‌ای که بر پوست اثر نگذارد و حق زدن بر چهره، سر، شکم و جاهایی که امکان خطر است، هرگز ندارد و همچنین حداکثر تعداد ضربات ده تا باشد. (۵) و بهتر این است که با دست آن هم به صورت خفیف بر شأن‌هاش بزند یا با زدن مسواک بر کف دست اکتفا نماید. (البته ناگفته نماند که تهدید به روش درست و عاقلانه از تنبیه سودمندتر است). (۶)
- در صورتی که امور فوق کارساز واقع نشد و زوجین همچنان از یکدیگر شاکی بودند، اختلاف زوجین به وسیله داور باید مورد بررسی و حل و فصل قرار گیرد.
- ۲- **اجازه:** زن بدون اجازه شوهر نباید از منزل خارج شود. همچنین زن اجازه ندارد

فتاویٰ

بدون اجازه شوهر روزه نفلی بگیرد؛ البته اگر شوهر در مسافرت بود، نیازی به اجازه برای روزه گرفتن نیست. (۷) همچنین زن بدون اجازه شوهر حق ندارد برای دیگری با حقوق یا بدون حقوق کار کند.

۳- امانت‌داری: بر زن لازم است که مال، اولاد و آبروی شوهر را حفاظت نماید.

۴- حُسن معاشرت: بر زن لازم است که با شوهرش حُسن معاشرت داشته باشد؛ یعنی نباید بر او خشم بگیرد و صدایش را بلند نماید؛ خلاصه این که با شوهرش با اخلاق خوب و پسندیده رفتار نماید. (۹)

فصل دوم

طلاق



بخش اول



جایگاه طلاق در اسلام و برخی عوامل مهم آن



جایگاه طلاق در اسلام

واژه «طلاق» در لغت به معنای «رهایی و جدایی کامل» است و در لغت عرب، واژه «تَطْلِيق» بیشتر برای «گسستن پیوند زناشویی» به کار می‌رود.

همان‌گونه که در اسلام، ازدواج امری مقدس و پسندیده می‌باشد و برای ثبات آن تأکید فراوان شده است، طلاق امری ناپسند است که برای جلوگیری از آن از هر وسیله ممکن استفاده شده و از آن در کلمات شارع مقدس، به عنوان مبعوض‌ترین حلال‌ها و امری که خشم خدا را به دنبال دارد، تعبیر شده است: «أَبْغَضُ الْحَلَالِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقُ» «منفورترین حلال در نزد الله طلاق است.» (ابوداود، ابن ماجه)

اسلام به عنوان یک دین جامع و کامل طلاق را جایز شمرده است؛ اما آن را مبعوض-ترین حلال می‌شمرد.

امروزه مُعْضَل «طلاق» یکی از معضلات بزرگ در جامعه کنونی مسلمانان است که با بروز اندک اختلاف و تنش میان زوجین، طرفین (اغلب شوهر) بدون توجه به رهنمودهای پیشگیرانه اسلام در خصوص رفع اختلاف و غافل از پیامدهای جبران‌ناپذیر طلاق، اقدام به طلاق می‌کنند که اغلب با ندامت و حسرت ابدی همراه خواهد بود. در حالی که پیش از طلاق راهکارهای متعددی جهت رفع اختلاف وجود دارد که باید به آن‌ها توجه شود.

قوانین اسلام به گونه‌ای وضع شده است که زن در محیط خانواده محبوب و محترم باشد. بنابراین اگر به عللی زن از این مقام خود سقوط کرد و شعله محبت مرد نسبت به او خاموش و مرد نسبت به او بی‌علاقه شد، پایه و رکن و اساس خانواده خراب شده؛ یعنی این اجتماع از هم پاشیده است. اسلام به چنین وضعی با نظر تأسف می‌نگرد، ولی پس از

فطرت کج

آنکه می‌بیند اساس طبیعی این ازدواج متلاشی شده است، بنابراین نمی‌تواند آن را یک امر باقی و زنده فرض کند.

اسلام کوشش‌ها و تدابیر خاصی به کار می‌برد که زندگی خانوادگی حفظ شود، یعنی زن در مقام محبویت و مرد در مقام طلب باقی بماند. توصیه‌های اسلام که بحث آن قبلاً در مبحث حقوق زوجین بررسی شد، همه برای این است که اجتماعات خانوادگی از خطر ازهم‌پاشیدگی مصون و محفوظ بمانند. به‌طور قطع در میان زن و مرد باید صلح و سازش برقرار باشد؛ اما صلح و سازشی که در زندگی زناشویی باید حکم‌فرما باشد با صلح و سازشی که میان دو همکار، دو دوست مجاور باید برقرار باشد، تفاوت بسیار دارد. صلح و سازش در زندگی نظیر صلح و سازشی است که میان پدران و مادران با فرزندان باید برقرار باشد که مساوی با گذشت و فداکاری، علاقه‌مندی به سرنوشت یکدیگر و شکستن حصار دوگانگی، سعادت او را سعادت خود دانستن و بدبختی او را بدبختی خود دانستن؛ و برخلاف صلح و سازش بین دو همکار و... است.

برخی از علل و عوامل مهم طلاق

به صورت فهرست وار می توان به ضعف ایمان، ناراحتی های روحی و روانی، فساد اخلاقی، ناتوانی جنسی، بیکاری، دوستان ناباب، دخالت های بی مورد دیگران، ازدواج های اجباری و مشکلات اقتصادی و... اشاره کرد.

برخی موارد که نفرت طلاق را افزایش می دهد:

طلاق امری منفور و مبعوض در نزد خداست؛ ولی مواردی وجود دارد که اگر در آن، طلاق صورت گیرد، خشم الهی را بیشتر از آنچه که بوده، خواهد کرد. در ذیل نمونه هایی را بیان می کنیم:

(الف) طلاق زنی که گناهی را مرتکب نشده است.

(ب) طلاق به خاطر این که همسر دیگری انتخاب کند و هوس خود را اقناع نماید؛ به عبارت دیگر به خاطر تنوع طلبی و هوس بازی از همسرش جدا شود.

(ج) طلاق همسر به خاطر ازدواج با زنی زیباتر.

(د) طلاق زنی که در همه حال با شوهرش سازش داشته و با فقر و بدبختی او ساخته و شکوه ای نکرده است.

(ه) طلاق زنی که از شوهر خود فرزندی دارد و پس از طلاق، فرزند بی سرپرست می شود.

(و) طلاق زنی که در حال بیماری است و ممکن است بر اثر آن حالش وخیم تر شود.

برخی موارد که نفرت طلاق را کاهش می دهد:

شکی نیست که در مواردی امر طلاق را می توان آسان تر پذیرفت. مانند: طلاقی که به خاطر این چنین مواردی صورت می گیرد: بیماری های روانی و سرایت کننده، بداخلاقی، بددهنی، بی توجهی به جنبه های عفت و پاک دامن، معاشرت های ناروا، شرارت ها، اعتیادها، بی توجهی به زمینه های مذهبی، عقیدتی و...

بی تردید شناسایی چنین مواردی باید قبل از ازدواج مورد نظر باشد، تا زمینه برای

ناسازگاری‌های بعدی فراهم نگردد.

دین مبین اسلام پیش از انجام طلاق راهکارهای متعددی جهت رفع اختلاف در نظر گرفته است که اکنون به ذکر برخی از آنها به‌طور اجمال خواهیم پرداخت.

(الف) اگر عامل اصلی تنش و اختلاف، خود «شوهر» باشد، خداوند او را به خداترسی و مراعات حقوق همسر دعوت می‌دهد و از ظلم و بی‌انصافی در حق همسر باز داشته و او را از پیامدهای ناگوار دنیوی و اخروی آگاه می‌سازد؛ زیرا برای یک فرد مسلمان بزرگ‌ترین عامل بازدارنده از ظلم و گناه، «خداترسی» است. خداوند خطاب به مردان می‌فرماید: ... وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ ... ﴿٦﴾ (طلاق/ ۶)

«به‌آنان (زنان) آزار و اذیت نرسانید تا آن‌ها را در رنج و مضيقه قرار دهید.»

در جایی دیگر می‌فرماید:

وَلَا تُسْكُوهُنَّ ضَرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ ... ﴿٣١﴾ (بقره/ ۲۳۱)

«آن‌ها را با آزار و اذیت نگه ندارید تا بر آن‌ها ستم و تعدی کنید و هرکس چنین کند بر خویشتن ظلم کرده است.»

اگر شوهر توان نگهداری همسر را با کمال احترام و رعایت حقوق زناشویی ندارد، خداوند به او دستور داده است که از دو راه یکی را انتخاب کند؛ یا با کمال احترام و با رعایت حقوق زناشویی همسر خود را نگه دارد، یا با نیکویی و شیوه درست او را رها کند. اگر همسر احساس کرد شوهر به هر دلیلی تمایلی به ادامه زندگی ندارد و از طرفی خود همسر خواهان جدایی از شوهر نیست، همسر می‌تواند با بخشیدن بخشی از حقوق واجب خود به شوهر، رضایت او را برای ادامه زندگی جلب کند. خداوند می‌فرماید: وَإِنْ أَمْرًا خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ

📖 (نساء: ۱۲۸)

«هرگاه همسری دید که شوهرش (خویشتن را بالاتر از او می گیرد و از انجام امور خانوادگی) سر باز می زند و (یا با او نمی سازد و از او) روی گردان است، بر هیچ یک از آن دو گناهی نیست که (بکوشند با صرف نظر کردن زن از برخی از مخارج...) میان خویشتن صلح و صفا راه بیندازند. صلح (همیشه از جنگ و جدایی) بهتر است.»

اگر شوهر چنان سرکش و بی انصاف است که نه حاضر به نگهداری زن به شیوه نیکو است و نه با نیکویی زن را رها می کند، همسر می تواند در چنین شرایطی به دادگاه یا قاضی شرعی مراجعه نموده و خواهان حل مسئله از مراجع شرعی و قانونی شود.

ب) اگر سرکشی و نافرمانی از ناحیه زن باشد، برای اصلاح زن و رفع اختلاف، خداوند متعال راهکارهای متعددی را پیش روی شوهر قرار داده، تا با به کارگیری هر یک از آنها منجر به جدایی و طلاق نشود. نخست بایستی شوهر برای اصلاح همسر، او را با متانت و نرمی نصیحت کند و با گفتمان و تفهیم، ریشه های اختلاف را بخشکاند. اگر همسر با نصیحت و تفهیم از نافرمانی اش باز نیامد، در مرحله دوم شوهر رختخوابش را جدا کند تا همسر با مشاهده جدایی و ناراحتی شوهر و اندیشیدن در عواقب طلاق پشیمان شده و از سرکشی و نافرمانی باز آید. اگر همسر با این دو تنبیه شریفانه اصلاح نشد، در مرحله سوم به شوهر اجازه تنبیه جسمانی در حد معمول داده شده است؛ البته چنان تنبیهی که بر جسم اثر باقی بگذارد یا منجر به شکستن اعضا شود یا اینکه بر صورت باشد، قطعاً حرام و ناجایز است. گرچه راهکار سوم هنگام ضرورت و به قدر ضرورت مشروع است.

در صورت استفاده از سه راهکار فوق، اگر همسران از شما پیروی کردند و مطیع شما شدند، برای اِعمال ظلم بر آنها در پی بهانه و فرصت طلبی نباشید که بی جهت دنبال آزار رساندن زن باشید.

ج) تاکنون دستورات و رهنمودهایی ذکر شد که به وسیله آن‌ها اختلافات میان زوجین به‌طور پنهانی در خانه خاتمه یابد، اما گاهی اوقات دامنه تنش‌ها گسترده‌تر شده و فضای بیرون از خانه را تحت الشعاع قرار می‌دهد و چه بسا منجر به ایجاد اختلاف در میان دو فامیل می‌شود. در این صورت دستور قرآن این است که بزرگان یا اولیای زوجین (زن و مرد) برای برقراری و ایجاد مصالحت میان زوجین، از هر جانب یک حَکَم و داور که از صفت دیانت، علم و توانایی مصالحه برخوردار باشند، مقرر کنند تا بامیانجیگری و خیرخواهی، سازش و تفاهم را میان زوجین برقرار کنند. از بیان قرآن چنین بر می‌آید که اگر داورها با انگیزه خیرخواهی و ایجاد مصالحت وارد عمل شوند، یاری خداوند متعال شامل حال آن‌ها شده و سازش و موافقت میان زوجین برقرار می‌گردد. وظیفه حَکَم‌ها (داورها) این است که ریشه‌های اختلاف میان زوجین را مورد بررسی قرار داده و با شیوه‌های مختلف از قبیل وعظ، نصیحت، راهنمایی و تذکرات لازم به زوجین برای ایجاد مصالحت و سازش تلاش نمایند.

د) اگر با وجود به‌کارگیری راهکارهای ذکر شده، هیچ امیدی برای ادامه زندگی وجود نداشت و شرایط زوجین برای تداوم زندگی زناشویی مساعد نبود، آخرین راهکار طلاق و جدایی است؛ زیرا علاوه از طلاق دو راه‌حل دیگر متصور است که هیچ‌کدام از آن‌ها سودمند نخواهد بود؛ نخست این که زوجین در دایره عقد ازدواج در جوّی آکنده از اختلاف و کشمکش و عاری از هرگونه عشق و محبت، به زندگی خود ادامه دهند.

پس واضح است زندگی کردن در چنین شرایطی سخت و دشوار و چه بسا غیرممکن نیز می‌باشد. راهکار دوم این است که زوجین بدون گسستن عقد ازدواج جدا از هم زندگی کنند، چنان که در برخی از کشورهای اروپایی و غربی مرسوم است. مسلّم است چنین زندگی به‌هیچ‌وجه زندگی زناشویی محسوب نمی‌شود و زوجین به‌هیچ‌هدفی از اهداف ازدواج نایل نخواهند آمد. بنابراین شایسته‌ترین و سازگارترین راه حل با فطرت انسانی در

چنین وضعیتی «طلاق» است که زوجین بی‌آنکه به یکدیگر اهانت کنند و یا تهمتی به همدیگر روا دارند، در کمال دیانت، امانت و پرداخت حقوق از یکدیگر جدا شوند و هر کدام در پی زندگی نوین و انتخاب همسر جدید باشند. خداوند به هر کدام از زوجین که با رعایت احترام و مراعات حقوق دیگری از هم جدا شوند، وعده توانگری و خوشبختی داده است، آنجا که می‌فرماید:

وَإِنْ يَنْفَرَقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّنْ سَعَتِهِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا ﴿۱۳۰﴾ (نساء: ۱۳۰)

«اگر زن و شوهر از هم جدا شوند، خداوند از رحمت بی‌پایان خویش هر کدام را از دیگری بی‌نیاز خواهد کرد و خداوند همواره گشایشگر و حکیم است.»

روش صحیح طلاق دادن

📖 اگر میان زوجین اختلاف پیش آمد، زوج موظف است طبق دستور قرآن عمل نماید و فی‌الفور به طلاق مبادرت نورزد و شتاب‌زده از حربه طلاق کار نگیرد، بلکه برای اصلاح همسرش بکوشد، خداوند متعال در این مورد چنین راهنمایی کرده است:

وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ ۖ فَعِظُوهُنَّ ۖ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ ۖ وَأَضْرِبُوهُنَّ ۖ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا ﴿۳۴﴾ (نساء: ۳۴)

«و زنانی که نافرمانی آن‌ها را معلوم دارید، (در آغاز) به آنان پند دهید و (آن‌گاه) در خوابگاه‌ها ترکشان کنید و در نهایت اگر باز نیامدند (به‌آهستگی) آن‌ها را بزنید. آن‌گاه اگر از شما فرمان بردند، به زبان آنان (برای ستم به آنان) بهانه مجوید. خداوند بلندمرتبه و بزرگوار است. اگر مراتب سه‌گانه فوق (اندرز، ترک‌بستر و تنبیه) نتیجه نداد و اختلافات زوجین شدت گرفت، شریعت اسلامی به خویشاوندان زوجین دستور داده است که برای رفع اختلافات و اصلاح میان آن دو میانجی‌گری کنند:

فطرت کج

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْتَغُوا حَكْمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكْمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُّوفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٣٥﴾ (نساء/ ۳۵)

«و اگر از اختلاف میان آن دو با خبر شدید، داوری از خویشاوندان مرد و داوری از خویشاوندان زن تعیین کنید، اگر (داوران) ارادهٔ اصلاح داشته باشند، خداوند بین آن دو سازگاری برقرار خواهد کرد. خداوند دانا و آگاه است.»

در این صورت زوج یک طلاق رجعی در حالت پاکی که در آن نزدیکی نکرده است، بدهد.

پس نتیجه می گیریم که طلاق از دیدگاه اسلام یک ضرورت است نه هدف و غایت، برای گریز از ظلم و بی عدالتی و نه برای فرونشاندن عطش فزون طلبی، به منظور ساختن آینده ای بهتر نه برای تخریب، برای اجرای عدالت و اجتناب از ارتکاب گناه، نه برای ظلم و غوطه ور شدن در باتلاق گناه.

این بود خلاصه ای از گفتنی ها و رهنمودهای اسلام در خصوص پیشگیری از وقوع اختلاف، تنش میان زوجین، دستورات درمانی اسلام پس از بروز اختلافات خانوادگی.

هر فرد مسلمان اگر به رهنمودها و دستورات اسلام در این خصوص عمل کند، زندگی سرشار از آرامش، محبت، عاطفه و عاری از هرگونه تنش و اختلاف خواهد داشت. همچنین اگر کار به طلاق و جدایی انجامد و طلاق مطابق با موازین شرعی صورت گیرد، مایه ی حسرت و افسوس ابدی زوجین نخواهد شد، بلکه بر حسب وعده الهی آینده درخشان تری در انتظارشان می باشد. خداوند به همه مسلمانان توفیق پیروی و چنگ زدن به دستورات اسلام را در همه ابعاد زندگی و خصوصاً در امور ازدواج و مسایل خانوادگی، عنایت بفرماید. «آمین»

بخش دوم

انواع

شرایط

طلاق

نوع

ع

طلاق

الفاظ

دوش

طلاق

مختصری از صحیح

طلاق
احکام

طلاق

فتاویٰ

کلیات

- 📖 فسخ کردن عقد نکاح، با الفاظ مخصوص را «طلاق» می‌گویند. (۱)
- 📖 فقط مرد حق طلاق را دارد. (۲) زن حق طلاق را ندارد، مگر این که شوهر حق وقوع طلاق را به‌وی واگذار نماید. (۳)
- 📖 پدر شوهر حق طلاق دادن را ندارد؛ گرچه شوهر صغیر باشد. (۴)
- 📖 هیچ شخصی نیز بدون اجازهٔ زوج حق ندارد بر همسرش طلاق واقع نماید؛ و اگر چنین کرد، طلاق واقع نمی‌شود.

شرایط وقوع طلاق

- 📖 برای وقوع طلاق شرایط ذیل الزامی است:
- ۱- بکاربردن لفظی که از روی لغت یا عرف بیانگر طلاق باشد، همچنین کتابت (نوشته-ای) یا اشاره‌ای که از آن طلاق مدنظر باشد. (۱)
 - ۲- در لفظ و تعداد طلاق، مشکوک نباشد. (۲)
 - ۳- طلاق‌دهنده معنی طلاق را بفهمد، اگرچه به‌لغت غیرعربی باشد؛ لذا اگر شخصی غیرعرب، لفظ صریح طلاق را بدون نیت طلاق استعمال نمود، طلاق واقع می‌شود و اگر لفظ کنایی بود، نیاز به نیت دارد. (۳)
- 📖 نسبت دادن لفظ طلاق به‌طرف زوجه لازمی است؛ مانند: «امراتی طالق» «زنم طلاق است»، یا نام زنش را بگیرد؛ مثلاً بگوید: «فلانی طلاق است»، یا با اشاره به همسرش بگوید: «تو طلاقی»، «این طلاق است»، یا این که نسبت به شخص همسر عرفاً فهمانده شود؛ مانند: «زن طلاق باشم اگر چنین نکنم»، یا «بر من طلاق لازم است». (۴)

توجه: اگر زوج گفته بود «طلاق طلاق طلاق» و مدعی بود که من نیت طلاق همسر را نداشتم و در این مورد قسم یاد نمود پس چون کلمه طلاق به شخص زن اضافه نشده، طلاق واقع نمی شود. (۵)

📖 طلاق با الفاظ صریح واقع می شود، اگر چه حروف را خوب ادا ننماید؛ مثلاً به جای طلاق بگوید: «تلاغ» یا «تلاک» یا «تلاغ» یا «تلاک»؛ در تمامی صورت های فوق طلاق واقع می شود. (۶)

📖 طلاق صریح، بدون نیت و دلالت حال واقع می شود؛ مثلاً: اگر به همسرش بگوید: «تو طلاق!» طلاق واقع می شود و ادعایش بر این که اراده طلاق را نداشته است پذیرفته نمی شود. (۷)

طلاق چه افرادی واقع می شود؟

📖 طلاق افراد ذیل معتبر بوده و واقع می شود:

- ۱- گنگ: اگر با اشاره ای که صریحاً از آن طلاق مفهوم گردد یا با تکان دادن زبان، طلاق دهد، طلاقش واقع می شود. (۱)
- ۲- کسی که در تلفظ کلمات دچار مشکل است و اشتباهاً کلمه طلاق را بر زبان می آورد. (۲)
- ۳- مریض: به شرطی که عقلش را از دست نداده باشد. (۳)
- ۴- کافر: اگر به قاضی مسلمان مراجعه نماید، قاضی به وقوع طلاق فیصله می کند. (۴)
- ۵- از روی شوخی طلاق داده باشد؛ یعنی اگر از روی شوخی زنش را طلاق داد، واقع می شود. (۵)
- ۶- مست: مردی است که در حالت نشنگی از شیء حرام، زنش را طلاق داده است؛

مانند این که شراب نوشیده یا مواد مخدر مصرف سنتی و صنعتی کرده است؛ البته اگر نشئه به‌خاطر استفاده از دارو و اشیای حلال بوده^۵، پس طلاق واقع نمی‌شود. (۶)

۷- سَفِیه (احمق و نادان): مگر این که در حالت جنون باشد. (۷)

۸- مُکَرَّه: کسی که به صورت جبر و زور از او طلاق گرفته شود؛ البته اگر مکره، طلاق را بنویسد و با زبان چیزی نگوید، طلاق واقع نمی‌شود. (۸)

طلاق چه افرادی واقع نمی‌شود؟

📖 طلاق افراد ذیل فاقد اعتبار بوده و واقع نمی‌شود. (۱)

۱- نابالغ: کسی که به سن بلوغ نرسیده باشد. مُراهق (قرب البلوغ) نیز در حکم نابالغ است. (۲)

۲- مجنون: کسی که خوب و بد را از هم تشخیص ندهد.

۳- مُعْتَوَه: به کسی می‌گویند که برخی اوقات مانند مجنون است (در حالت جنون طلاقش واقع نمی‌شود و در حالت غیر جنون طلاقش واقع می‌شود).

۴- مُعْمَى علیه: کسی که بیهوشی بر وی عارض و ظاهر شده باشد.

۵- نائم: فردی که در خواب طلاق می‌دهد.

۷- مَدْهُوش: کسی که به علت خشم بالا یا ترس زیاد عقلش را باخته باشد.

۷- مریض برهما: بیماری که به سبب ورم در بدن، مغز مختل می‌شود.

۵ مصوبات بیست و چهارمین نشست مجمع فقه اسلامی اهل سنت ایران: در خصوص طلاق معتادان به مواد مخدر: طلاق فرد معتاد واقع می‌شود مگر در صورتی که بنا بر سوءمصرف دچار دُهِش و زوال عقل گردد و از حالت طبیعی و عادی خارج شود.

همچنین اگر بنا بر ترک اعتیاد از حالت طبیعی‌اش خارج شد یا مصرف وی بنا بر تجویز پزشک باشد در این دو صورت اخیر طلاق معتاد واقع نمی‌شود مشروط بر اینکه موارد فوق را با ارائه شهود و مدرک معتبر و یا با سوگند اثبات کند.

طلاق را نباید بازیچه قرار داد

با توجه به این که طلاق دارای عواقب بسیار زیانباری دارد، اسلام از طلاق دادن لغو و بیهوده و شوخی و تمسخر منع کرده است و اگر کسی چنین کرد و همسرش را به شوخی و لغو طلاق داد، طلاق واقع می‌شود. حضرت رسول ﷺ فرمودند: «سه چیزند که جدّی آن‌ها نیز جدّی است و شوخی آن‌ها نیز جدّی است؛ نکاح، طلاق و رجوع.» (ترمذی)

از محمود بن لبید رضی الله عنه روایت شده «روزی به نبی کریم ﷺ خبر دادند که مردی همسرش را سه طلاق یکجا داده است. رسول اکرم ﷺ در حالی که خشمگین بود، برخاست و فرمود: آیا کتاب خدا به بازی گرفته می‌شود، در حالی که من در میان شما هستم؟! تا این که مردی برخاست و گفت: ای پیامبر خدا آیا گردن او را نزنم؟!» (نسائی)

طلاق به اعتبار وقوع آن

📖 طلاق به اعتبار وقوع آن بر سه نوع تقسیم می‌شود:

(۱) طلاق رجعی؛ (۲) طلاق بائن؛ (۳) طلاق مغلظه.

(۱) طلاق رجعی: آن است که شوهر همسرش را یک طلاق یا دو طلاق بدهد و این طلاق در مقابل دریافت مالی از طرف زن نباشد. در این نوع طلاق، مرد می‌تواند قبل از به پایان رسیدن عدت زن بدون هیچ قید و شرطی به زن رجوع کند و به زندگی مشترک باز گردد. خداوند متعال می‌فرماید:

أَلْطَّلِقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَنٍ ... ﴿۱۱۱﴾

«طلاق (رجعی) دو بار است؛ پس (از آن باید زن را) به شایستگی نگاه داشتن یا به نیکی رها کردن.»

📖 در طلاق رجعی زوجه حرام نمی‌گردد؛ لذا زوج می‌تواند قبل از به پایان رسیدن عدت رجوع نماید اعم از اینکه یک طلاق رجعی باشد یا دو طلاق رجعی؛ و بعد از گذشت عدت، با رضایت زوجه و مهر جدید، می‌تواند تجدید نکاح کند.

توجه: از دیدگاه شرع، یک طلاق یا دو طلاق با الفاظ صریح به منزله هشدار تلقی می‌شوند و زوجین مجاز به ادامه زندگی زناشویی می‌باشند.

(۲) طلاق بائن: آن است که شوهر حق رجوع و بازگشت به همسرش را نداشته باشد و به مجرد وقوع آن طلاق، شوهر با او بیگانه می‌شود و چنانچه اگر بخواهد دوباره زندگی مشترک با او داشته باشد، باید مجدداً خواستگاری و موافقت از زن همراه با مهریه و عقد جدید صورت گیرد تا بتوانند به زندگی مشروع قبلی خود ادامه دهند.

توجه ۱: اگر شوهر همسرش را به صورت رجعی طلاق بدهد و در مدت زمان «عدت» به او رجوع نکند، در این صورت پس از پایان عدت، طلاق او بائن می‌شود.

توجه ۲: اگر شوهر در مقابل دریافت مال از همسرش، او را طلاق دهد، در اصطلاح علما به آن «طلاق علی المال» یا «خُلْع» می‌گویند.

توجه ۳: مردی نامزدش را پس از عقد و قبل از هم‌بستری یا خلوت صحیح طلاق دهد، طلاقش بائن گردیده و عدت بر زن لازم نیست.

(۳) طلاق مُعَلَّظ: آن است که شوهر هر سه طلاق را در یک جمله یا چند جمله در یک مجلس بگوید، یا قبلاً دو طلاق به او داده و حالا طلاق سوم به او بدهد، در این صورت‌ها همسرش به صورت بینوئه کبری (جدایی دائمی) از شوهرش جدا می‌شود و راه بازگشتی برای شوهر وجود ندارد، مگر این که این زن با فردی دیگر ازدواج کند و آن فرد فوت کند یا او را طلاق دهد، در آن صورت این زن می‌تواند بعد از گذراندن عدت، با شوهر قبلی‌اش مجدداً ازدواج کند.

طلاق از نظر نوع الفاظ

📖 طلاق به اعتبار لفظی که با آن واقع می شود بر دو نوع است:

الف) طلاق صریح:

صریح لفظی است که در هنگام تلفظ و به زبان آوردن آن فقط معنای طلاق به ذهن می رسد و احتمال معنای دیگری ندارد و معنای طلاق در آن کاملاً واضح و آشکار است. مانند این که شوهر به همسرش می گوید: «تو طلاق هستی»، «تو را طلاق دادم». این نوع طلاق، بدون نیاز به نیت طلاق، واقع می شود.

طلاق صریح خود بر دو قسم است:

۱) طلاق صریح رجعی مانند: کلمه طلاق، طلاق دادم؛ مثلاً شخصی بگوید «أَنْتَ طَالِقٌ» تو طلاق هستی و همچنین دیگر مشتقات لفظ طلاق.

۲) طلاق صریح بائن مانند «حَرَّمْتُكَ» یعنی: «تو را حرام کردم»، «تو بر من حرامی».

توجه ۱: با دادن طلاق صریح رجعی، یک طلاق رجعی واقع می شود و با دادن طلاق صریح بائن، یک طلاق بائن واقع می شود.

توجه ۲: در صورت وقوع طلاق رجعی، شوهر حق رجوع دارد و در صورت وقوع طلاق بائن و لو اینکه به الفاظ صریح باشد حق رجوع ندارد و باید نکاح جدید صورت گیرد.

📖 با الفاظ صریح، طلاق رجعی واقع می شود اگر چه زوج نیت طلاق نداشته باشد

و در صورتی که بگوید: «تو دو طلاقی»، دو طلاق رجعی واقع می شود. یعنی؛ اگر شوهر به زنش گفت: «تو طلاقی»، بر زن یک طلاق رجعی واقع می شود.

📖 مراد از الفاظ صریح، آن کلماتی هستند که اکثر برای طلاق دادن استعمال

می‌شوند؛ مانند لفظ طلاق، طلاق، تو طلاق هستی، طلاق دادم یا طلاق کردم و (طلاق می‌دهم)، به شرطی که برای زمان حال استفاده کند.

ب) طلاق کنایه:

لفظی است که احتمال معنای طلاق و همچنین غیر طلاق را دارد؛ مانند این که مرد به همسرش می‌گوید: «به خانواده‌ات ملحق شو؛ برو بیرون؛ اختیارت دست خودت است و...» حکم طلاق در الفاظ کنایه این است که بدون نیت، طلاق واقع نمی‌شود؛ البته باید توجه داشت با تلفظ برخی از الفاظ در حالت خشم و غضب و مذاکره طلاق، بدون نیت نیز طلاق واقع می‌شود.

📖 از الفاظ کنایه طلاق بائن واقع می‌شود؛ به شرطی که زوج نیت طلاق را داشته باشد یا در حال مذاکره طلاق باشند.

📖 الفاظ کنایه، به الفاظی گفته می‌شود که در اصل خود برای طلاق وضع نشده‌اند؛ اما برای طلاق نیز استفاده می‌شوند؛ مانند: این که مرد به زنش بگوید: «برو گم شو» و یا «از خانه من بیرون شو» که در این صورت اگر زوج نیت طلاق را داشته باشد، یک طلاق بائن واقع می‌شود.

📖 آن دسته از الفاظ کنایه که دو احتمال دارند؛ یعنی هم احتمال قبول درخواست زن را دارند و هم احتمال رد کلام زن را. با این گونه الفاظ در صورتی طلاق واقع می‌شود که زوج نیت طلاق را داشته باشد، فرق نمی‌کند که در حالت عادی باشد یا در حالت مذاکره طلاق یا حالت غضب باشد. به طور مثال: اگر در مقابل درخواست طلاق، «شوهر بگوید برو»، پس اگر شوهر نیت طلاق را داشته باشد، طلاق بائن واقع می‌شود و اگر نیت طلاق را نداشته باشد، طلاق واقع نمی‌شود و لو این که حالت مذاکره طلاق یا حالت خشم و غضب باشد.

📖 آن دسته از الفاظ کنایه که احتمال پاسخ مثبت، مطابق درخواست زوجه را ندارد

و احتمال دشنام دادن را دارند با این گونه الفاظ فقط در صورت مذاکره طلاق، بدون نیت، طلاق بائن قضاء واقع می‌گردد و لو این که نیت طلاق را نداشته باشد و در حالت عادی یا خشم اگر نیت طلاق را داشته باشد، طلاق واقع می‌شود. و اگر نیت نداشته باشد، واقع نمی‌شود.

📖 آن دسته از الفاظ کنایی که فقط احتمال پاسخ مثبت مطابق با درخواست زوجه را دارند و احتمال دیگری ندارند؛ با این گونه الفاظ در دو حالت «حالت خشم و مذاکره طلاق»، قضاء طلاق واقع می‌شود و لو این که نیت طلاق را نداشته باشد؛ مانند این که بگوید: «عدت خود را حساب کن»، «رحم خود را پاک کن».

توجه: در حالت عادی هم اگر مرد نیت طلاق داشته باشد، با الفاظ فوق طلاق واقع می‌شود.

تذکره: در کل این موارد که بحث نیت مطرح شد، قول شوهر با قسم معتبر است و اگر زن شک داشت، داخل منزل می‌تواند به شوهر قسم بدهد؛ اگر قسم یاد کرد، پس خوب، و اگر قسم یاد ننمود، پس زوجه به قاضی مراجعه کند.^۶

^۶ مصوبات مجمع فقهی زاهدان: مسائلی در خصوص طلاق

حکم جمله «یک، دو، سه» یا «یک، دو، سه طلاق»

الف: از جمله «یک، دو، سه» بدون تلفظ کلمه طلاق، هیچ طلاقی واقع نمی‌شود.

ب: اگر شوهر «یک، دو، سه طلاقی» را به نیت سه طلاق بگوید، سه طلاق واقع می‌شود؛ اما اگر نیت سه طلاق را نداشت نزد اکثر اعضاء، در صورت یاد کردن قسم، قول شوهر معتبر است و یک طلاق صریح رجعی واقع می‌شود.

حکم جمله «طلاق، طلاق، طلاق»

از جمله «طلاق، طلاق، طلاق» بدون نسبت دادن به همسر، اگر شوهر سوگند یاد کند که نیت طلاق را نداشته است، طلاقی واقع نمی‌شود.

حکم جمله «همسر سلاسل یا سراسر طلاق» است:

در جمله «همسر سلاسل یا سراسر طلاق» از شوهر سؤال شود اگر شوهر اذعان و اقرار کرد که منظورش سه طلاق بوده پس سه طلاق واقع می‌گردد، در غیر این صورت یک طلاق رجعی واقع می‌شود. البته از لفظ «سراسر» یک طلاق بائن واقع می‌شود. لازم به ذکر است که در موارد فوق ادعای شوهر با قسم معتبر است.

در خصوص طلاق معتادان به مواد مخدر:

طلاق فرد معتاد واقع می‌شود مگر در صورتی که بنا بر سوء مصرف دچار دُشس و زوال عقل گردد و از حالت طبیعی و عادی خارج شود.

قاصد قرار دادن برای طلاق

📖 اگر مرد، شخصی را برای طلاق دادن همسرش قاصد نمود و قاصد همان گونه که به او گفته شده، به همسرش پیام را رساند، در این صورت طلاق واقع می‌شود و حکمش همانند طلاق صریح است.

طلاق با کتابت

📖 همان گونه که طلاق با الفاظ واقع می‌شود، با کتابت (نوشتن) نیز واقع می‌شود. (۱)
 📖 اگر زوج خودش طلاق را نوشت یا آن را فرد دیگری نوشته بود و زوج بعد از خواندن، یا بعد از درک این مطلب که طلاق زنم در این نوشته است، آن را امضاء نمود؛ در هر دو صورت، به محض نوشتن و یا امضاء، طلاق واقع می‌شود. (۲)

📖 اگر زوج، در نامه‌ای چنین نوشت (با در موبایل چنین پیام داد) که به محض رسیدن نامه (یا پیام) من به دست تو، طلاق هستی پس اگر نامه به زوجه برسد، طلاق واقع می‌شود و اگر نرسد، واقع نمی‌شود. (۳)

📖 در مسأله طلاق با کتابت، آن نوشته‌ای اعتبار دارد که قابل رؤیت و فهم باشد، لذا اگر بر روی آب یا هوا جمله طلاق را نوشت، اعتباری ندارد. اگر چه نیت طلاق را داشته باشد. (۴)

📖 اگر بر روی خاک یا دیواری جمله طلاق را نوشت که خوانده می‌شد؛ در این صورت اگر نیت طلاق را داشته باشد، واقع می‌شود و اگر نیت نداشته باشد، واقع نمی‌شود.

همچنین اگر بنابر ترک اعتیاد از حالت طبیعی‌اش خارج شد یا مصرف وی بنابر تجویز پزشک باشد در این دو صورت اخیر طلاق معتاد واقع نمی‌شود مشروط بر اینکه موارد فوق را با ارائه شهود و مدرک معتبر و یا با سوگند اثبات کند.

(۵)

📖 اگر جمله طلاق را به همراه «إن شاء الله» نوشت، طلاق واقع نمی شود و اگر بعد از نوشتن یا جداگانه «إن شاء الله» نوشت، در این صورت طلاق واقع می شود. (۶)

📖 اگر جمله طلاق را نوشت و در وقت نوشتن با زبان «إن شاء الله» گفت، یا بالعکس، طلاق واقع نمی شود؛ به شرطی که گفتن «إن شاء الله» را به وسیله دو گواه شرعی ثابت کند. (۷)

📖 اگر کسی را به نوشتن طلاق همسرش مجبور نمودند و او هم جمله طلاق را نوشت، در این صورت طلاق واقع نمی شود مگر این که با زبان هم آن را تلفظ نماید. (۸)

مُعلّق نمودن طلاق به انجام کاری

📖 اگر شخصی طلاق همسرش را به انجام کاری مُعلّق نمود و آن کار انجام گرفت، طلاق واقع می شود. (۱)

📖 تعلیق (معلق قرار دادن)، قبل از نکاح اعتباری ندارد به شرطی که به نکاح منسوب نباشد. مانند اینکه فردی قبل از نکاح بگوید: زنم طلاق، طلاق واقع نمی شود. (۲)

📖 اگر طلاق را به سوی نکاح اضافه کرد؛ مانند اینکه بگوید: زنی که من بگیرم، طلاق است؛ پس به محض نکاح، یک طلاق بائن واقع می شود. البته شوهر می تواند با رضایت همسر و مهریه جدید، همین زن را دوباره نکاح کند.

طلاق با الفاظ عرفی مَرُوج

📖 با الفاظ ذیل، بنابر عرف (این مناطق و شهرهای مجاور و شبیه آن) طلاق صریح بائن واقع می شود:

۱- تو خلاص هستی، تو خلاصی، تو را خلاص کردم. (۱) تو مادر و خواهر منی.

۲- تو بر من حرامی، تو را بر خود حرام کردم. (۲)

۳- تو مادر و خواهر منی.

توجه ۱: با هریک از جملات فوق، یک طلاق صریح بائن واقع می‌شود که شوهر در عدت و بعد از گذشت عدت می‌تواند با نکاح و مهریه جدید با رضایت همسرش به زندگی زناشویی ادامه دهد.

توجه ۲: اگر در منطقه‌ای این جمله‌ها برای طلاق استعمال نمی‌شود، در آنجا احکام فوق، مستثنا هستند و قابل اعمال نیستند.

توجه ۳: از جمله «به مرگ مادر و خواهرم» یا «به جان مادر و خواهرم» طلاق واقع نمی‌شود.

الفاظی که با آن‌ها طلاق واقع نمی‌شود.

📖 از جملات ذیل طلاق واقع نمی‌شود.

(۱) به تو نیازی ندارم. (۲) تو را نمی‌خواهم. (۳) تو را دوست ندارم. (۴) به تو رغبتی ندارم.

(۵) به تو میل ندارم. (۶) تو به درد من نمی‌خوری.

طلاق با انداختن یا برداشتن سه سنگ

📖 از برداشتن و انداختن سه عدد سنگ یا سه حبه قند یا سه اسکناس، بدون تلفظ

الفاظ طلاق، طلاق واقع نمی‌شود. (۱)

📖 با گفتن جمله: «به سه سنگ» بدون تلفظ کلمه طلاق، طلاق واقع نمی‌شود.

فتاوی

طلاق قبل از دخول (همبستری)

📖 اگر قبل از دخول، کلمه سه طلاق را در یک جمله با یک لفظ گفت، پس در این صورت سه طلاق واقع شده و زن «مُغْلَظَه» می‌گردد. (۱)

📖 اگر قبل از دخول الفاظ طلاق را جدا جدا گفت، مانند: «طلاق طلاق طلاق»، پس در این صورت فقط طلاق اول واقع می‌شود و طلاق‌های دوم و سوم لغو می‌شوند. (۲)

و اگر بعد از دخول این الفاظ را گفت، پس سه طلاق واقع می‌شود. (۳)

انواع و اقسام طلاق به اعتبار سنت و بدعت

📖 طلاق به اعتبار موافق یا مخالف بودن با شریعت و سنت رسول الله ﷺ بر سه قسم است: (۱) طلاق احسن؛ (۲) طلاق سنت؛ (۳) طلاق بدعت.

(۱) طلاق احسن: به طلاق گفته می‌شود که شوهر، همسرش را در ایام طهر (در پاکی که با او هم‌بستری نکرده باشد)، طلاق دهد و سپس با او هم‌بستری نکند تا عدتش به پایان برسد.

(۲) طلاق سنت: به طلاق گفته می‌شود که شوهر، همسرش را سه طلاق در سه طهر بدهد و در هیچ طهری با او هم‌بستری نکرده باشد. فقها چنین طلاق را «طلاق حسن» نیز می‌نامند.

(۳) طلاق بدعت: به طلاق گفته می‌شود که به شیوه صحیح و مورد پسند شریعت مانند دو مورد فوق انجام نگیرد و کسی که بدین شیوه طلاق دهد، گناهکار خواهد شد. متأسفانه امروزه اغلب مسلمانان به علت بی‌توجهی و غفلت از احکام اسلامی به شیوه نادرست و بدعت طلاق می‌دهند که اغلب مایه حسرت و ندامت آن‌ها خواهد شد.

📖 برخی از موارد طلاق بدعت:

❁ اگر شوهر، همسرش را سه طلاق با یک جمله بدهد و یا سه طلاق را با سه کلمه در یک مجلس بدهد. مثلاً بگوید: «تو سه طلاق» یا این که در یک مجلس بگوید: «تو را طلاق دادم. تو را طلاق دادم. تو را طلاق دادم.» یا در یک مجلس به صورت جداگانه بگوید: «طلاق، طلاق، طلاق»

❁ مرد زنش را در حالت حیض «عادت ماهیانه» طلاق بدهد.

❁ مرد زنش را در طهری که با وی همبستری نموده است، سه طلاق بدهد.

توجه: اگرچه انجام این نوع طلاقها با این شیوهها، گناه و وبال را به دنبال دارد، اما اگر کسی بدین شیوه طلاق داد، طلاق از نظر شرعی واقع می شود.

عِدَّت

«عِدَّت» مدت زمانی را می گویند که زن پس از مرگ شوهر یا بعد از زوال نعمت نکاح (انجام طلاق) باید سپری کند. (۱)

📖 بعد از مرگ شوهر یا طلاق یا زوال نکاح، عدت بر زن شرعاً واجب است. (۲)

📖 عدت، فوراً بعد از موت و طلاق شروع می شود؛ خواه به همسر خبر موت یا طلاق رسیده باشد یا خیر.

📖 ازدواج زنی که در عدت دیگری باشد، حرام است و اصلاً نکاح منعقد نمی گردد. (۳)

📖 خواستگاری از زن مُعْتَدَّة (زنی که طلاق داده شده و در حال گذراندن عدت است)

جایز نیست، اما خواستگاری از مُتَوَفَّی عَنْهَا زَوْجِهَا (زنی که شوهرش فوت کرده باشد)، به صورت کنایه و اشاره غیر صریح باشد، جایز است. (۴)

📖 بر زن مطلقه واجب است که تا انقضای عدت در خانه بماند و از منزل خارج

نشود. (۵)

📖 خروج زن مُعْتَدَّةً از خانه مطلقاً جائز نیست، اما «مُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا» به خاطر ضرورت نان و نفقه، فقط در روز می تواند خارج شود. (۶)

📖 سپری کردن عِدَّت برای زن مطلقه، در خانه شوهر لازم است، مگر این که احتمال خوف و فساد باشد. (۷)

📖 عِدت بعد از نکاحی که در آن دخول یا خلوت صحیحه انجام گرفته باشد، لازم است. (۸)

📖 بر زانیه (زن زناکار) عِدت لازم نیست. (۹)

📖 در طلاق قبل از خلوت، عِدت نیست؛ البته در صورت وفات زوج، عِدت لازم است، اعم از این که خلوت صورت بگیرد یا نگیرد. (۱۰)

📖 در نکاح فاسد، در صورتی عِدت لازم است که دخول حقیقی صورت گرفته باشد؛ لذا در طلاق آن، قبل از دخول یا خلوت صحیحه، عِدت واجب نمی شود. (۱۱)

📖 عِدت در نکاح فاسد، بعد از تفریق قاضی یا بعد از این که مرد به صراحت در جلوی همسرش بگوید که: «من این زوجه را خلاص کردم» یا «طلاق دادم»، شروع می شود.

📖 در صورت مُرْتَد شدن مرد، بر زن عِدت واجب می گردد. (۱۲)

📖 بر دختر نابالغ هم در صورت وفات شوهر، عِدت لازم است. (۱۳)

📖 عِدت زن حامله (باردار) اعم از این که مطلقه باشد یا شوهرش وفات کرده باشد،

با وضع حمل پایان می یابد. (۱۴)

📖 عبارت قبل شامل سقط جنین نیز هست؛ به شرطی که مُسْتَبِینُ الْخِلْقَةِ^۷ (خلقتش آشکار) باشد و اگر مُسْتَبِینُ الْخِلْقَةِ نباشد. پس عِدَّت زن با این سقط، تمام نمی شود.

عِدَّت زنی که شوهرش وفات کرده است.

📖 عِدَّت زنی که شوهرش وفات کرده به شرطی که حامله نباشد، ۴ ماه و ۱۰ روز است. (۱)

📖 حکم فوق شامل زن صغیره (به سن بلوغ نرسیده)، کبیره (بالغه)، مَدْخُول بها (هم بستری شده با او)، غیر مَدْخُول بها (هم بستری نشده با او)، اهل کتاب در نکاح مسلمان و آیه (زنی که سن آن بالا رفته و حیض نمی شود)، می باشد. (۲)

📖 اگر زنی در عِدَّت طلاق رجعی بود که شوهرش وفات کرد؛ در این صورت، عِدَّت این زن به ۴ ماه و ۱۰ روز عوض می شود، اما اگر در عِدَّت طلاق بائن بود، همان عِدَّت طلاق را کامل کند.

عِدَّة زَنْ مُطَلَّقه

📖 عِدَّت زن مُطَلَّقه (طلاق داده شده)، سه حیض (قاعدگی) کامل است؛ به شرطی که حامله نباشد و اگر آیه (زنی که سن او بالا رفته و حیض نمی شود) و صغیره (به سن بلوغ نرسیده) باشد، پس عِدَّتش سه ماه است (۹۰ روز).

📖 طلاقی که در حالت حیض واقع شده این حیض جزء عِدَّت به شمار نمی رود، و از اولین حیض بعد طهر شروع می شود. (۱)

عِدَّت زَنْ مُسْتَحَاضَه

📖 عِدَّت زن مستحاضه طبق قول مُفْتی به، هفت ماه است. (۱)

📖 زنی که حیضش قطع شد و مدت طهرش طولانی گشت، تا آمدن حیض باید

^۷ - یعنی اینکه بعضی از اعضای جنین تشکیل شده باشد ولو اینکه فقط سر انگشتان و ناخن باشد.

صبر کند و عدت خود را به حیض بگذرانند و در صورت نیامدن حیض، تا سنّ یأس^۸ «یائسگی» صبر نماید و پس از رسیدن به سنّ یأس عدت را به ۳ ماه بگذرانند.  اگر دختر نابالغ عدت خود را به خاطر نیامدن حیض به ماه شروع کرده بود که در این اثنا حیضش آمد، پس عدتش با حیض است. (۲)

عدت در صورت همبستری در زمان عدت

 اگر مردی بعد از یک یا دو طلاق بائن، با زنش جماع کرد، پس در این صورت عدت باید از سر نو محاسبه شود؛ نیز هم چنین اگر سه طلاق داده بود و گمان می کرد که هنوز زن بر او حلال است و جماع کرد. (۱)

 اگر بعد از دادن سه طلاق و حرام دانستن آن جماع کرد، پس این عمل زنا محسوب شده و در بحث عدت لازم نیست که عدت مجدد حساب کرده شود. چون این جماع، زنا بوده است و در زنا عدتی نیست. (۲)

لزوم سُکنی و نفقه زن معتدّه (در حال عدت)

 فراهم کردن سُکنی (مسکن) و نفقه زن معتدّه بر شوهر لازم است. (۱)

 نفقه و سُکنی مُتَوَفَّی عَنْهَا زَوْجُهَا «شوهر مُرده» بر عهده خود زن است. (۲)

توجه ۱: بر معتدّه طلاق بائن و مُتَوَفَّی عَنْهَا زَوْجُهَا تا زمانی که در عدت هستند، ترک زینت شرعاً واجب است. (۳) زینت زن عبارت است از: آرایش زن با استعمال خوش بویی، روغن، سرمه، حنا، پوشیدن لباس های مزین و استعمال زیورآلات مانند طلا و نقره. (۴)

^۸ یأس به سنی گفته می شود که حیض به طور کلی قطع شده و زن قابلیت باردار شدن را نداشته باشد و مطابق قول مفتی به ۵۵ سال است.

فتاویٰ

توجه ۲: اگر معتده، صغیره باشد یا دیوانه یا معتده از نکاح فاسد یا وطی به شبهه یا در عدت طلاق رجعی باشد، پس در این صورت لازم نیست که ترک زینت نماید. (۵)

ارث در عدت

 در زمانِ عدتِ طلاقِ رجعی، اگر یکی از زوجین وفات نمود، طرف دیگر از او ارث می‌برد. (۱)

 اگر یکی از زوجین در زمان عدت بائن وفات نمود، از یکدیگر ارث نمی‌برند. (۲)

توجه: البته اگر طلاق بائن را در حالت مریضی بدون از رضایت همسر داده بود و در حین عدت، مرد وفات کرد، پس در این صورت زن ارث می‌برد اما اگر با رضایت همسر طلاق داده بود، ارث نمی‌برد. (۳)

بخش سوم



علل طلاق و برخی راه‌های پیشگیری از آن

مهم‌ترین عوامل طلاق

نهاد خانواده مهم‌ترین نظام اجتماعی است که ثبات و استحکام آن مؤثر در ثبات جامعه می‌باشد. ازهم‌گسیختگی نهاد خانواده که غالباً در قالب طلاق پدیدار می‌شود، تأثیرات نامطلوبی بر پیکره جامعه دارد که جلوگیری از آن را با شناخت عوامل طلاق و راهکارهای پیشگیری از آن اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

طلاق دلایل گوناگونی دارد. این دلایل متناسب با موقعیت، طبقه و جایگاه اجتماعی زوجین متفاوت است. شناخت عوامل مؤثر در شکل‌گیری این پدیده در کنترل و کاهش آن نقش بسزایی خواهد داشت.

در یک نگاه کلی، می‌توان علل و عوامل طلاق را در عوامل اقتصادی و اجتماعی مانند: اختلافات فرهنگی و سطح طبقاتی؛ عوامل ارتباطی مانند سوءظن و بددلی و بدبینی؛ عوامل شخصیتی مانند ضعف اعتقادات و عدم ثبات شخصیت و بالاخره عوامل جنسی و عاطفی و ... خلاصه نمود که در ادامه به تشریح بیشتر این عوامل با ذکر مصادیق آن خواهیم پرداخت.

❁ **هم‌کفو نبودن زوجین:** این نابرابری‌ها که بحث آن قبلاً گذشت، سبب ازهم‌پاشیدگی نظام خانواده خواهد شد. به همین منظور اسلام رعایت قانون هم‌کفو بودن را وضع نموده است.

❁ **تفاوت طبقاتی:** ازدواج‌هایی که در آن‌ها هماهنگی در برخی امور میان زوجین وجود ندارد بیشتر به طلاق می‌انجامد، مانند نابرابری و مشابه نبودن در طبقه اجتماعی، سطح تحصیلات، سطح هوش، هم‌نژاد بودن، دین و مذهب، هم‌زبان بودن، موقعیت شغلی و

❁ **عوامل اقتصادی:** مانند: نسبت به ثروت زن، مرد فقیر است، کسب روزی از راه حرام، مُدگرایی، اسراف‌کاری یکی از طرفین و ...، باعث فروپاشی نظام خانواده خواهد شد.

فطرت کج

❁ **اعتیاد به مواد مخدر:** رابطه اعتیاد و گرایش به مواد مخدر و طلاق، دوجانبه است و هریک می تواند سبب ایجاد دیگری شود. به عبارت دیگر طلاق می تواند سبب گرایش به سمت مواد مخدر شود و اعتیاد نیز می تواند منجر به جدایی و طلاق شود.

❁ **توقعات نابجا:** از مهم ترین دلایل طلاق توقعات نادرستی است که زوجین از یکدیگر دارند. بسیاری از زوجین انتظار دارند که پس از ازدواج وارد یک سرزمین پر از شادی و خوشبختی شوند. آن ها همیشه رؤیای قصر پریان را در سر می پروراند، غافل از این که گاهی اوقات در زندگی زناشویی مشکلاتی پیش می آید که عرصه زندگی آن ها را تنگ می کند. باید هوشیارانه و با صبر و تحمل مشکلات را حل کنند.

❁ **عدم درک متقابل افراد از یکدیگر:** به علل مختلفی از جمله تفاوت سنی زیاد یا اختلاف سطح تحصیلات و ناهمگونی فرهنگی، ممکن است طرفین درک متقابلی از یکدیگر نداشته باشند.

❁ **عدم رعایت حقوق یکدیگر:** مانند ترک انفاق توسط مرد، عدم اطاعت زن از شوهر و ... می تواند موجب طلاق گردد.

❁ **بحث و جدل:** کسانی هم فضای خانه را با بحث و دعواهای خود مسموم کرده و باعث رنجش و نگرانی طرف مقابل خود می شوند و او را از ادامه زندگی مشترک دل سرد می کنند. بدبینی و حسادت، یکی از علل ایجاد جروب بحث زوجین است و خودبینی عامل دیگری است که باعث آزار رساندن به طرف مقابل می شود.

❁ **خودپسندی:** خودپسندی یکی از زوجین و نداشتن بخشندگی و احترام به نظر مقابل، ازدواج را به ورطه نابودی می کشاند.

❁ **ازدواج تحمیلی:** این نوع ازدواج بدترین نوع ازدواج است. گاهی اتفاق افتاده که والدین دختر یا پسر بدون در نظر گرفتن شرایط فرزندشان و بدون جلب نظر وی و یا

حتی با وجود مخالفت وی، مبادرت به تعیین همسر برای او می‌نمایند که این امر ممکن است منجر به ایجاد تبعات بسیار شومی شود که یکی از این تبعات طلاق است.

❁ **تعیین مهریه‌های سنگین:** بدترین چیزی که یک زن با خود به خانه شوهر می‌برد، مهریه سنگین است و باعث از بین رفتن برکت زندگی و اختلافات خواهد بود.

❁ **عدم آگاهی جنسی و نداشتن ارتباط زناشویی مناسب:** عدم شناخت کافی از این موضوع و نبود رابطه زناشویی مناسب و صحیح می‌تواند به عنوان یکی از عوامل اصلی طلاق محسوب شود.

بسیاری از زنان از اینکه در مورد خواسته‌های خود و رابطه زناشویی صحبت کنند، احساس ناراحتی می‌کنند؛ بنابراین هرگز شوهرشان را از این موضوع آگاه نمی‌کنند. برخی زنان برقراری رابطه جنسی را به عنوان وظیفه در نظر می‌گیرند نه یک نوع نیاز فطری؛ در نتیجه این ارتباط را تجربه‌ای ناخوشایند می‌یابند. از طرف دیگر مردانی نیز هستند که تمایل کمی به ارتباط جنسی نشان می‌دهند و این مشکل بیشتر در مردانی مشاهده می‌شود که در بیرون از منزل بیش از حد کار می‌کنند و فعالیت‌های جسمی یا فکری‌شان بسیار طاقت‌فرساست. در نتیجه این دسته از مردان تمایل کمتری برای برقراری رابطه جنسی دارند و این خود به مرور موجب بروز ناراحتی‌ها و اختلافاتی می‌شود.

در هر صورت علت اصلی ناسازگاری جنسی زوجین در عدم اطلاع آنان و نادیده گرفتن نیازهایشان است. در زندگی زناشویی، رسیدن به ارضای جنسی باید برای هر دو طرف باشد، اما اطلاعات زوجین در این زمینه بسیار محدود است و هر دو برای شناخت نیازهای جنسی خود تلاشی نمی‌کنند و از آنچه شریعت در این مورد بیان نموده چیزی نمی‌دانند. آنان باید نحوه درک خود از مسایل جنسی را برای یکدیگر تشریح کنند. گاهی

اوقات هریک از طرفین درک نادرستی در مورد این موضوع دارند. صحبت کردن و مطالعه از منابع معتبر در این مورد می‌تواند بسیاری از باورها و برداشت‌های نادرست را رفع کند. **❁ دخالت نابجای اطرافیان:** تأثیرپذیری یکی از زوجین از القائات فکری نابجا و مداخله جویانه خانواده خود، می‌تواند منجر به ناسازگاری و ایجاد اختلافات زناشویی شود. بعضی از والدین دوست ندارند فرزندان پس از ازدواج از آن‌ها دور شود و ترجیح می‌دهند که در کنارشان زندگی کند. البته زندگی در کنار والدین دارای محاسن و خوبی‌های بسیاری است؛ به شرطی که والدین گرمی از فراست و پختگی خاصی برخوردار باشند و در زندگی مشترک و خصوصی فرزندان دخالت نکنند. بلکه در صورت اختلاف بین زوجین جانب حق را بگیرند و اختلافات و کینه‌های قبلی را دخالت ندهند و از گذشت کافی برخوردار باشند.

❁ وفادار نبودن زوجین: خیانت یکی از زوجین به دیگری به عبارت دیگر فحشا و روابط جنسی خارج از سیستم خانواده از عوامل عمده طلاق محسوب می‌شود.

ازدواج پیمان و تعهد بین دو نفر است و آن‌ها را متعهد می‌سازد که تا آخر عمر به هم وفادار بمانند و در غم و شادی‌های زندگی، شریک یکدیگر باشند. متأسفانه بعضی از زوجین به این تعهد پایبند نمی‌مانند و پس از مدتی از راه راست (صراط مستقیم) منحرف شده و به طرف مقابل خیانت می‌کنند و با این کار کتاب زندگی مشترکشان را برای همیشه می‌بندند.

❁ عدم رعایت عفاف و حجاب: زوجین باید با پاکدامنی چشم خود را از نظر داشتن به دیگران و فکر خویش را از اندیشه گناه باز دارند و با ارضای امیال مشروع، هوس‌های نامشروع پیدا نکنند.

❁ تدلیس در ازدواج: گاهی ممکن است یکی از طرفین برای جلب توجه طرف مقابل متوسل به خدعه و نیرنگ شود یا واقعیت‌هایی را کتمان نماید، مانند آنکه خود را دارای

امکانات مالی مناسب یا شغل یا تحصیلات عالی معرفی کند، در حالیکه فاقد این امکانات می‌باشد یا بیماری خاصی داشته که آن را کتمان نموده و بعد خلاف آن ثابت شود. این امر که تدلیس در ازدواج نامیده می‌شود، یکی از عوامل اصلی طلاق و انحلال رابطه زناشویی است.

❁ **ازدواج مجدد مرد:** تعدد چند همسری در اسلام با رعایت شرط عدالت جایز است. ولی به‌خاطر عدم رعایت این شرط مهم و اساسی از سوی شوهر، سبب ایجاد اختلافات خانوادگی شده و بیشتر اوقات همسر اول متقاضی طلاق می‌گردد.

گاهی اوقات ممکن است یک مرد بتواند عدالت را رعایت کند و نه به‌خاطر هوسرانی بلکه به‌خاطر اجرای دستور الهی و سرپرست شدن برای زنی بی‌شوهر، اقدام به ازدواج مجدد نماید، اما عدم آگاهی جامعه به‌خصوص زنان از دستورات دینی به این که هر مرد می‌تواند علاوه بر یک همسر، همسران دیگری (تا چهار همسر) داشته باشد و نیز بد جا افتادن این کار در آن جامعه، این عدم آگاهی می‌تواند منجر به اختلافات خانوادگی شدید و طلاق گردد.

❁ **شهرت یکی از طرفین:** این عامل چنانچه منجر به تفاخر کاذب شود، مشکل آفرین خواهد بود.

❁ **بحران هویت شخصیتی:** هویت چیزی است که شخص خود را با آن می‌شناسد یا به دیگران معرفی می‌کند و یک شناسنامه روانی برای فرد است.

فرد در سنین نوجوانی که زمان آن از بلوغ تا ۱۸ سالگی است هویت خود را پیدا می‌کند. خانواده، اطرافیان و اجتماعی که فرد در آن زندگی می‌کند، می‌تواند به وی در خصوص شکل‌گیری هویت کمک کند. هویت یک ارزش است که در صورت نبودن آن فرد دچار اختلال شخصیتی می‌شود، در این صورت فرد با خود بیگانه شده و در نهایت به احساس پوچی در وی می‌انجامد.

❁ **موفقیت در تجارت و کسب و کار:** شاید خطر موفق شدن در تجارت یا به اصطلاح یک‌شبه پول‌دار شدن بیشتر از شکست در تجارت باشد. گاهی اوقات، ثروت یک‌باره‌ای که به طرف خانواده‌ها سرازیر می‌شود باعث دور شدن آن‌ها از یکدیگر و منجر به مرگ زندگی مشترک می‌شود.

❁ **فقدان امنیت شغلی:** معمولاً نبود امنیت شغلی به‌ویژه برای مردان که مسئولیت تأمین معاش زندگی را برعهده دارند منجر به کاهش یا سلب امنیت روحی و روانی آنان خواهد شد و این امر ممکن است تأثیرات سوئی بر انحلال خانواده داشته باشد.

❁ **شکست در کار و تجارت:** این مسئله به‌خصوص در مردان بسیار به چشم می‌خورد. اضطراب و نگرانی که به‌دنبال این شکست ایجاد می‌شود، باعث آشفته کردن کانون خانواده می‌شود.

❁ **تعهد بیش از اندازه و خستگی جسمی و روحی:** این مشکل در زوج‌های جوانی که در مدرسه یا دانشگاه تحصیل می‌کنند و یا تازه در جایی استخدام شده‌اند، بیشتر به چشم می‌خورد. حتی‌الامکان سعی نکنید اوایل ازدواج به دانشگاه بروید، کار تمام وقت داشته باشید، صاحب فرزند شوید، خانه بسازید و یا کاروکاسبی جدیدی راه بیندازید. این کارها مشکلات و سختی‌های زیادی به‌همراه دارد و بسیاری از زوج‌های جوانی که با این مشکلات روبه‌رو می‌شوند، پس از آن که ازدواجشان با شکست مواجه می‌شود با تعجب از خود می‌پرسند: چرا چنین اتفاقی افتاد؟ مسئولیت و مشغله‌های زیاد باعث می‌شود، که زن و شوهر فرصت کمی برای همدیگر داشته باشند و بنابراین فاصله آن‌ها روزبه‌روز افزایش می‌یابد و زمانی می‌رسد که برای هم مثل دو غریبه هستند، پس سعی کنید در اوایل ازدواج، برای خود، کار و دردرس نتراشید و وقت بیشتری را با هم بگذرانید تا همدیگر را بیشتر بشناسید.

❁ **تشریفات زاید و افراطی به ویژه در اوایل تشکیل زندگی مشترک**

✽ کاهش روحیه ایثار و از خود گذشتگی

✽ کاهش قبح (زشتی) طلاق در افکار عمومی



برخی تدابیر پیشگیرانه
یا عوامل کاهش‌دهنده طلاق

فطرت کج

لازم به ذکر است؛ در مبحث قبل که مهم‌ترین عوامل طلاق بیان گردید. با در نظر گرفتن آن عوامل و همچنین توصیه‌ها و تدابیر زیر **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** راه‌حلی مناسب برای این معضل اجتماعی و خانوادگی خواهد بود.

آماده کردن زمینه و لوازم ازدواج و داشتن شرایط مساعد برای ازدواج.

دقت کافی در انتخاب همسر. (در فصل اول کتاب تشریح گردید).

برخورداری از امکانات مالی یا تمکّن مالی در حد متوسط به‌هنگام ازدواج.

تشابه زوجین از لحاظ اعتقادات مذهبی.

وجود دوران نامزدی حداقل به‌مدت ۶ ماه.

وجود سابقه مناسب در زندگی خانوادگی.

تشابه نسبی سطح آموزش، فرهنگ و تحصیلات.

دارا بودن آموزش کافی در زمینه مسائل خانوادگی.

مراجعه به مراکز مشاوره و انجام مشاوره ازدواج قبل از ازدواج.

عدم اتکا به دوستی‌های به‌اصطلاح خیابانی یا اینترنتی.

حذف تشریفات زاید ازدواج.

تعیین مهریه‌های مناسب.

تطابق‌پذیری و قابلیت انعطاف زوجین.

فطرت کج

﴿﴾ انجام مذاکرات جهت رفع اختلافات و سوء تفاهمات و تشکیل محکمه خانوادگی برای حل اختلاف دو همسر.

﴿﴾ خوش رفتاری و توصیه مکرر به آن و گذشت از غفلت‌ها و تخلفات جزئی همسر.

﴿﴾ تسلط بر نفس، که منجر به غلبه خشم‌های آنی بر انسان نشود؛ در نتیجه مرتکب اقدامات شتاب‌زده یا گرفتن تصمیماتی عجولانه شود.

﴿﴾ رعایت آموزه‌های دینی (برپا داشتن نماز، استفاده از رزق حلال، حفاظت نگاه و ...)

﴿﴾ رعایت امانت‌داری و حفظ حقوق یکدیگر.

﴿﴾ صداقت و وفاداری هم در بدو تشکیل خانواده و هم در طول زندگی زناشویی.

﴿﴾ و ...



برخی توصیه‌های مفید به خانم‌ها و آقایان

﴿﴾ به خانم‌ها و آقایان به‌خصوص زوج‌های جوان توصیه می‌شود که این زندگی مختصر دنیا را زیاد سخت نگیرید. هیچ‌گاه به خود اجازه ندهید که طلاق به ذهنتان

فطرت کج

خطور کند. حتی در بحرانی‌ترین لحظات زندگی و در اوج کشمکش‌ها و اختلاف‌های زناشویی، طلاق تنها راه حل نیست. مطمئن باشید که پس از طلاق، مشکلات و سختی‌های زیادی در انتظارتان است.

🌸 به یاد آورید که شما همدیگر را پسندیدید و به این ازدواج راضی شدید و هیچ کس شما را بر آن مجبور نکرد مگر بعد از موافقت و رضایت شما؛ لذا برای شما شایسته است که یکدیگر را تحمل و با همدیگر درس صبر را تمرین کنید، آنچه که بین شما از مشکلات و اختلافات اتفاق افتاده را با درایت و از خودگذشتگی اصلاح کنید.

🌸 بر شما لازم است در گرفتن تصمیمی که امکان برگشتی در آن نیست یعنی طلاق، عجله نکنید. به قول معروف «در صبر و حوصله، سلامتی است و در عجله، ندامت و پشیمانی». زمانی که در ذهن شما فکر طلاق خطور می‌کند، می‌توانید با تأمل آن را به تأخیر بیندازید؛ تا یک ماه، بلکه بیشتر تا یک سال. مطمئن باشید! در این مدت تغییر خواهید کرد و حالات شما اصلاح خواهد شد و ان شاء الله با صبر و حوصله عاقبت زندگی شما به سمت عافیت و خوشی خواهد رفت.

🌸 هیچ وقت فکر نکنید که همسر من باید بهترین و کامل‌ترین شخص باشد! زیرا برای هریک از شما عیب‌هایی است! شمای خانم کامل‌ترین همسر نیستی تا اینکه یک شوهر نمونه را داشته باشی؛ و شمای آقا هم کامل‌ترین و بهترین شوهر نیستی تا اینکه همسری الگو و بی‌مثال طلب کنی، اگر در نظرت اخلاقی ناپسند از همسرت دیدی، پس در او اخلاق زیبای دیگری وجود دارد که شاید دیگران آن را تمنا و آرزو کنند.

🌸 همیشه به بعد از طلاق فکر کنید؛ اگر دارای فرزند هستید، پس سرنوشت این فرزندان چه می‌شود؟ بعد از شما چه کسی این طفلان معصوم را سرپرستی می‌کند و تربیتشان می‌کند، زیرا هریک از شما ازدواج می‌کنید و آن فرزندان در آرزوی شفقت و

فطرت کج

مهربانی افرادی غیر شما به سر خواهند برد. پس کسی که حریص و مهربان بر تربیت آنان است باید به‌خاطر آنان صبر کند و فکر طلاق را به‌خاطر اسبابی که امکان حل مشکلات و صبر بر آن است را نکند.

ﷺ ای خانم، به یاد داشته باش، قبل از اینکه تقاضای طلاق کنی خوب فکر کن که فقط شوهر بعد از خدا برایت می‌ماند، نه پدر و مادر، چه برسد به‌برادران و خواهران و خویشاوندان. رابطه و مسئولیت آن‌ها مانند رابطه و مسئولیت همسرت نیست.

ﷺ گمان نکن که فقط در خانه شما اختلافات خانوادگی هست، اگر قرار بود خانه‌ای خالی از این اختلافات باشد، قطعاً آن خانه نبوت ﷺ می‌بود. ولی صاحبان خانه نبوت صبر کردند و عفو و گذشت و مشورت نمودند؛ پس خداوند مشکلاتشان را حل کرد، فرزندان‌شان تربیت و اصلاح شدند؛ درحالی که نزدیک بود مسئله آن‌ها نیز به طلاق منجر شود.

ﷺ تأمل کنید و خوبی و بدی را در ترازوی سنجش قرار دهید، اگر خوبی‌ها سنگین‌تر است، پس «ان الحسنات یذهبن السيئات»: (نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برد).

ﷺ برای محفوظ ماندن از خطا و دست یافتن به کمال در ازدواج، امکان گذشت از هر عیب و نقصی وجود دارد و باید بر آن صبر شود. هریک از زوجین در هر مسئله‌ای از نواقص و عیوب یکدیگر، باید با همدیگر سازگار شوند، مگر بر مسئله ترک نماز. زیرا ترک نماز کم‌کم انسان را به کفر می‌رساند.

پس برادر و خواهرم! با بدی اخلاق و درشت‌خویی، ضعف جنسی، دیر آمدن به دلیل مشغله زیاد، کمی نفقه و خرجی، دست‌پخت بد و کمبود زیبایی‌ها، یقیناً امکان صبر، خو گرفتن و سازگاری وجود دارد و خداوند هم بعد از هر سختی، آسانی می‌آورد.

ﷺ اگر بعد از تلاش‌های زیاد برای اصلاح زوجین و با وجود صبر و تحمل یکدیگر در هر صورت طلاق واقع شد، مشکلی نیست و قابل توجیه است؛ ولی آن هنگام که طلاق

به دلیل خواهشات نفسانی یا اسباب بی‌ارزش دیگر اتفاق افتد، مسلماً صدمات جانبی ویرانگری دارد که آثار بد آن اصلاً از ذهن شما فراموش نخواهد شد و این مشکل اساسی و گناه بسیار بزرگی است. پس تو ای مردی که به فکر طلاق و تو ای زنی که می‌خواهی طلاق بگیری! این را بدانید که جامعه بر سبک‌سران و بی‌بندوبارها مهربانی و ترحمی نمی‌کند.

ﷺ قبل از طلاق و سخت‌تر شدن زندگی، طبق دستور قرآن باید حَکَم و داوری از خانواده زن و مرد، جهت صلح و سازش تلاش نمایند تا آنچه که رخ داده است را اصلاح کنند. اما اگر واقعا حَکَم و دل‌سوزی در بین دو خانواده وجود ندارد به‌مراکز دینی و سازمان‌های مشورتی برای حل این مشکل رجوع کنند. بعد از تفکر در همه این امور و عمل به این پیشنهادها باز هم اگر راه‌حلی نیافتید! آن وقت ای خانم! شما می‌توانی تقاضای طلاق کنی و ای آقا! شما هم بگویی: طلاق دادم.

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»

پانویس و مراجع

کلیات

۱- وفي الهندية: (وأما صفته) فهو أنه في حالة الاعتدال سنة مؤكدة، وحالة التوقان واجب. الفتاوى الهندية، كتاب النكاح، ۳۳۲/۱، ط: دارالفکر.

۲- وفي الهندية: وحالة خوف الجور مكروه. الفتاوى الهندية، كتاب النكاح، ۳۳۲/۱، ط: دارالفکر.

۳- وفي فتح الملهم: وان المسلم يجب عليه ان يطيع اميره في الامور المباحة، فان امر الامير بفعل مباح وجبت مباشرته، وان نهى عن امر مباح حرم ارتكابه؛ لان سبحانه وتعالى قال: اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولى الامر منكم، تكمله فتح الملهم، باب وجوب طاعة الامر في غير معصية، ۲۶۸/۹، ط: داراحياء التراث العربی.

- ۴- وفي البحر الرائق: وتحلية البنات بالحلى والحلل ليرغب فيهن الرجال سنة. البحر الرائق، كتاب النكاح، ۱۴۴/۳، ط: رشيديه
- ۵- وفي تحفة الفقهاء: وتحل الكتابيات لقوله تعالى... (والمحصنات من الذين أوتوا الكتاب من قبلكم) ... وأما نكاح المجوسيات: فلا يجوز، ولا يحل وطؤهن بملك اليمين، لانه لا كتاب لهم... وأما المرتدة فلا يجوز لمسلم ولا لكافر ولا لمرتد نكاحها، لانه لا ملة لها للحال. تحفة الفقهاء، ۲۸۰، ط: دارالفكر.
- ۶- وفي الفقه الاسلامي: كراهة الزواج بالكتابيات: يكره - عند الحنفية والشافعية، وعند المالكية في رأى ... يتبين من ذلك أن عمر رضى الله عنه منع حذيفة من الزواج بالكتابية، لما فيه من الضرر، وهو إما الوقوع في زواج المومسات منهن، أو تتابع المسلمين في زواج الكتابيات، وترك المسلمات بلا زواج. الفقه الاسلامي، كتاب النكاح، ۱۵۵/۷، ط: رشيديه.
- ۷- وفي تحفة الفقهاء: وأما التحريم بسبب الشرك فنقول: لا يحل وطئ المشركات، بنكاح، ولا بملك يمين... لقوله تعالى: (ولا تنكحوا المشركات حتى يؤمن). تحفة الفقهاء، ۲۸۰، ط: دارالفكر.

اركان و شرايط نكاح

- ۱- وفي الدر: (و شرط (حضور) شاهدين (حرين) أو حر وحرتين (مكلفين سامعين قولهما معا) على الأصح. الرد مع الدر، كتاب النكاح، ۹۹/۴، ط: رشيديه. كذا في الهندية: ۳۳۲/۱، ط: دارالفكر.
- ۲- وفي الاحوال الشخصية: (مادة ۷) لا يصح عقد النكاح الا بحضور شاهدين ... سامعين قول العاقدین معا. الاحكام الشرعية في الاحوال الشخصية، كتاب النكاح، ۲۷، ط: دارالكتب العلمية.
- ۳- وفي الهندية: (ومنها) رضا المرأة إذا كانت بالغة بکرا كانت أو ثيبا فلا يملك الولي إجبارها على النكاح عندنا، كذا في فتاوى قاضى خان. الفتاوى الهندية، كتاب النكاح، ۳۳۴/۱، ط: دارالفكر.
- ۴- وفي خزنة الفقه: وينعقد النكاح بشهادة عشرة نفر: رجلان، رجل وامرأتان، والاعميان، والفاسقان، والمحدودان في القذف، وابناء المرأة، وابناء الزوج، او احدهما للزوج والآخر للمرأة، والمعتقلان اى معتقل اللسان، ومستور الحال، ص ۹۹.
- ۵- وفي الدر: (و شرط (حضور) شاهدين (حرين) أو حر وحرتين (مكلفين سامعين قولهما معا) على الأصح. الرد مع الدر، كتاب النكاح، ۹۹/۴، ط: رشيديه. كذا في الهندية: ۳۳۲/۱، ط: دارالفكر.
- ۶- وفي الاحوال الشخصية: (مادة ۱۱) ينعقد النكاح صحيحا بدون تسمية المهر ومع نفيه اصلا والعقد يجب مهر المثل للمرأة. الاحكام الشرعية في الاحوال الشخصية، كتاب النكاح، ۳۲، ط: دارالكتب العلمية.
- ۷- وفي الهندية: ولا ينعقد بالكتابة من الحاضرين فلو كتب تزوجتك فكتبت قبلت؛ لم ينعقد هكذا في النهر الفائق. الفتاوى الهندية، كتاب النكاح، ۳۳۵/۱، ط: دارالفكر.
- ۸- وفي الرد: إذ حقيقة الرضا غير مشروطة في النكاح لصحته مع الإكراه والهزل. الرد مع الدر، ۹۷/۴، ط: رشيديه.

- ۱- وفي الدر المختار: (و الكفاءة (هي حق الولي لا حقها) فلو نكحت رجلا ولم تعلم فإذا هو عبد لا خيار لها بل للأولياء. الرد مع الدر، كتاب النكاح، ١٩٥/٤، ط: رشيديه.
- ۲- وفي الدر المختار: وللولي الاعتراض في غير الكفء ما لم تلد منه. الرد مع الدر، كتاب النكاح، ١٥١/٤، ط: رشيديه.
- ۳- وفي الرد: العالم يكون كفؤاً للعلوية لأن شرف الحسب أقوى من شرف النسب. الرد مع الدر، كتاب النكاح، ٢٠٦/٤، ط: رشيديه.
- ۴- خلاصة المسائل: مسئله ١٢٢٦: احكام كفو در ازدواج، ١٥/٢، ط: شيخ الاسلام احمد جام.
- ۵- وفي الاحوال الشخصية: (مادة ٦٦) لا عبرة بكثرة المال في النكاح، فمن قدر على المهر المتعارف تعجيله و نفقة شهر ان كان غير محترف، او قدر على الكفاية المرأة بتكسيه كل يوم ان كان محترفا؛ فهو كفء لها ولو كانت ذات اموال جسيمة و ثروة عظيمة. الاحكام الشرعية في الاحوال الشخصية، كتاب النكاح، ١٠٢، ط: دارالكتب العلمية.
- ۶- خلاصة المسائل: مسئله ١٢٣٣: احكام كفو در ازدواج، ١٥/٢، ط: شيخ الاسلام احمد جام.

مهریه

- ۱- در احسن الفتاوى آمده: یک درهم = $\frac{3}{402} \approx \frac{10}{34} = \frac{32}{5}$
- ۲- وفي الهندية: المهر إنما يصح بكل ما هو مال متقوم. الفتاوى الهندية، كتاب النكاح، الباب السابع: في المهر، ٣٦٨/١، ط: دارالفكر.
- ۳- وفي الهندية: المنافع تصلح مهراً... ولو تزوجها على منافع سائر الأعيان من سكنى داره وركوب دابته والحمل عليها وزراعة أرضه ونحو ذلك من منافع الأعيان مدة معلومة صحت التسمية. الفتاوى الهندية، كتاب النكاح، الباب السابع: في المهر، ٣٦٨/١، ط: دارالفكر.
- ۴- احسن الفتاوى: ٣٠/٥، ط:
- ۵- وفي الاحوال الشخصية: (مادة ٧٤) يجب للزوجة المهر شرعاً بمجرد العقد الصحيح عليها سواء سمي الزوج او الولي مهراً عند العقد او لم يسم، او نفاه اصلاً... ويتأكد هذا الوجوب بالدخول بها، او بالخلو الصحيحة، او موت احد الزوجين ولو قبل الدخول. الاحوال الشخصية، الفصل الثاني: في وجوب المهر، ١١٠، ط: دارالكتب العلمية.
- ۶- خلاصة المسائل: مسئله ١٢٣٤، ١٦/٢، شيخ الاسلام احمد جام
- ۷- خلاصة المسائل: مسئله ١٢٣٦، ١٦/٢، شيخ الاسلام احمد جام.
- ۸- خلاصة المسائل: مسئله ١٢٣٧، ١٦/٢، شيخ الاسلام احمد جام.
- ۹- وفي الفقه الاسلامي: وأفتى متأخرو الحنفية بجواز أخذ الأجرة على تعليم القرآن وأحكام الدين، للحاجة إليه بسبب تغير الأحوال واشتغال الناس بشؤون المعيشة، فلا يتفرغ المعلم من غير أجر. وعليه يجوز جعل المهر لتعليم القرآن أو أحكام الدين. الفقه الاسلامي وادلته، كتاب النكاح، باب المهر، ٢٥٥/٧، ط: رشيديه. وكذا الرد: مطلب نكاح الشغار، ٢٣١/٤، ط: رشيديه.

۱۰- وفي الرد: (قوله وصح حطها) الحط: الإسقاط كما في المغرب، وقيد بحطها لأن حط أبيها غير صحيح لو صغيرة، ولو كبيرة توقف على إجازتها، ولا بد من رضاها. ففي هبة الخلاصة خوفها بضرب حتى وهبت مهرها لم يصح لو قادرا على الضرب. الرد مع الدر، باب المهر: مطلب في حط المهر والإبراء منه، ۲۳۹/۴، ط: رشيديه.

۱۱- وفي الاحوال الشخصية: (مادة ۸)... فلو كانت مريضة مرض الموت فلا يصح ابرؤها زوجها من المهر. الاحوال الشخصية، باب وجوب المهر، ۱۱۷، ط: دارالكتب العلمية.

۱۲- وفي الرد: وقيد بحطها لأن حط أبيها غير صحيح لو صغيرة، ولو كبيرة توقف على إجازتها، ولا بد من رضاها. ففي هبة الخلاصة خوفها بضرب حتى وهبت مهرها لم يصح لو قادرا على الضرب. الرد مع الدر، باب المهر: مطلب في حط المهر والإبراء منه، ۲۳۹/۴، ط: رشيديه.

۱۳- وفي الهندية: إذا تزوج امرأة على صداق في السر وسمع في العلانية بأكثر... فإن اتفقا على المواضعة أو أشهد الرجل عليها أو على وليها أن المهر هو المسمى في السر والزيادة سمعة فالمهر ما تواضعا عليه في السر. الفتاوى الهندية، كتاب النكاح، الفصل الثامن في السمعة، ۳۸۱/۱، ط: دارالفكر.

۱۴- خلاصة المسائل: مسئلة ۱۲۴۶، ۱۷/۲، شيخ الاسلام احمد جام.

۱۵- خلاصة المسائل: مسئلة ۱۲۴۸، ۱۷/۲، شيخ الاسلام احمد جام.

۱۶- خلاصة المسائل: مسئلة ۱۲۵۰، ۱۷/۲، شيخ الاسلام احمد جام.

۱۷- خلاصة المسائل: مسئلة ۱۲۵۱، ۱۷/۲، شيخ الاسلام احمد جام.

۱۸- خلاصة المسائل: مسئلة ۱۲۵۲، ۱۷/۲، شيخ الاسلام احمد جام.

۱۹- خلاصة المسائل: مسئلة ۱۲۵۴، ۱۷/۲، شيخ الاسلام احمد جام.

۲۰- خلاصة المسائل: مسئلة ۱۲۵۵، ۱۷/۲، شيخ الاسلام احمد جام.

مهر مثل

۱- وفي الرد: وتعتبر الماثلة في الأوصاف (وقت العقد سنا وجمالا ومالا وبلدا وعصرا وعقلا ودينا وبكارة وثبوبة وعفة وعلمًا وأدبا وكمال خلق) وعدم ولد. الرد مع الدر، كتاب النكاح، باب مهر مثل، ۲۷۵/۴، ط: رشيديه.

۲- وفي البدائع: أن من تزوج امرأة بغير مهر أو بشرط أن لا مهر لها يجب مهر المثل. البدائع الصنائع، كتاب النكاح، من شروط صحة المهر، ۵۵۹/۲، ط: داراحياء التراث.

۳- وفي تحفة الفقهاء: ولو تزوج امرأة على خمر أو خنزير، أو على طلاق ضررتها، أو على العفو عن القصاص، أو على أن لا يخرجها من بلدها، ونحو ذلك فالنكاح صحيح، وبطلت التسمية، ويجب مهر المثل، لان هذه الاشياء ليست بمال. تحفة الفقهاء للمسمرقندي، كتاب النكاح، باب المهر، ۲۸۳، ط: دارالفكر.

۴- خلاصة المسائل: مسئلة ۱۲۶۱، ۱۹/۲، شيخ الاسلام احمد جام.

۵- خلاصة المسائل: مسئلة ۱۲۴۲، ۱۷/۲، شيخ الاسلام احمد جام.

۶- خلاصة المسائل: مسئلة ۱۲۴۵، ۱۷/۲، شيخ الاسلام احمد جام.

۷- خلاصه المسائل: مسئله ۱۲۵۳، ۱۸/۲، شیخ الاسلام احمد جام.

۸- وفي تحفة الفقهاء: ولو تزوج امرأة على خمر أو خنزير، أو على طلاق ضررتها، أو على العفو عن القصاص، أو على أن لا يخرجها من بلدها، ونحو ذلك فالنكاح صحيح، وبطلت التسمية، ويجب مهر المثل، لان هذه الاشياء ليست بمال. تحفة الفقهاء للسمرقندی، كتاب النكاح، باب المهر، ۲۸۳ ط: دارالفکر.

۹- خلاصه المسائل: مسئله ۱۲۵۸، ۱۸/۲، شیخ الاسلام احمد جام.

حکم نکاح شغار

۱- وفي الهندية: الشغار. . هو أن يزوج الرجل ابنته على أن يزوجه الزوج أخته أو أمه على أن يكون بضع كل واحدة منهما صداق الأخرى. الفتاوى الهندية، كتاب النكاح، الباب السابع: في المهر، ۳۶۹/۱، ط: دارالفکر. وكذا في الرد: (قوله هو أن يزوجه إلخ) قال في النهر: وهو أن يشاغر الرجل: أي يزوجه حريمته على أن يزوجه الآخر حريمته ولا مهر إلا هذا، كذا في المغرب: أي على أن يكون بضع كل صداقا عن الآخر، وهذا المقيّد لا بد منه في مسمى الشغار. الرد مع الرد، كتاب النكاح، مطلب نكاح الشغار، ۲۳۱/۴، ط: رشيدیه.

۲- وفي الفقه الاسلامي: وقال أبو حنيفة: يصح نكاح الشغار بفرض صداق المثل. أما النهي عنه في السنة فمحمول على الكراهة، والكراهة لا توجب فساد العقد، فيكون الشرع أوجب فيه أمرين: الكراهة ومهر المثل. الفقه الاسلامي وادلته، كتاب النكاح، نكاح الشغار، ۱۲۲/۷، ط: رشيدیه.

۳- وفي الهندية: نكاح الشغار منعقد والشرط باطل ولكل واحدة من المرأتين مهر مثلها. الفتاوى الهندية، كتاب النكاح، الباب السابع: في المهر، ۳۶۹/۱، ط: دارالفکر.

حکم صیغه یا ازدواج موقت

۱- خلاصه المسائل: مسئله ۱۱۷۳، ۸/۲، شیخ الاسلام احمد جام.

۲- خلاصه المسائل: مسئله ۱۱۷۴، ۸/۲، شیخ الاسلام احمد جام.

حکم نکاح فضولی

۱- خلاصه المسائل: مسئله ۱۱۷۵، ۸/۲، شیخ الاسلام احمد جام.

حکم نکاح کافر

۱- خلاصه المسائل: مسئله ۱۲۶۲، ۱۹/۲، شیخ الاسلام احمد جام.

۲- خلاصه المسائل: مسئله ۱۲۶۳، ۱۹/۲، شیخ الاسلام احمد جام.

۳- خلاصه المسائل: مسئله ۱۱۹۶، ۱۰/۲، شیخ الاسلام احمد جام.

نکاح با زن هایی که حرام است

۱- خلاصه المسائل: مسئله ۱۱۷۷، ۸/۲، شیخ الاسلام احمد جام.

۲- خلاصه المسائل: ۸/۲، شیخ الاسلام احمد جام.

۳- خلاصه المسائل: مسئله ۱۱۷۸، ۹/۲، شیخ الاسلام احمد جام.

۴- خلاصه المسائل: مسئله ۱۱۸۰، ۹/۲، شیخ الاسلام احمد جام.

۵- خلاصه المسائل: مسئله ۱۱۷۹، ۹/۲، شیخ الاسلام احمد جام.

۶- خلاصه المسائل: مسئله ۱۱۸۹، ۹/۲، شیخ الاسلام احمد جام.

- ٧- خلاصة المسائل: مسئله ١١٩٠، ١٠/٢، شيخ الاسلام احمد جام.
- ٨- خلاصة المسائل: مسئله ١١٩١، ١٠/٢، شيخ الاسلام احمد جام.
- ٩- خلاصة المسائل: مسئله ١١٨١، ٩/٢، شيخ الاسلام احمد جام.
- ١٠- خلاصة المسائل: مسئله ١١٨٢، ٩/٢، شيخ الاسلام احمد جام.
- ١١- خلاصة المسائل: مسئله ١١٨٥، ٩/٢، شيخ الاسلام احمد جام.
- ١٢- خلاصة المسائل: مسئله ١١٨٦، ٩/٢، شيخ الاسلام احمد جام.
- ١٣- خلاصة المسائل: مسئله ١١٨٧، ٩/٢، شيخ الاسلام احمد جام.
- ١٤- خلاصة المسائل: مسئله ١١٨٨، ٩/٢، شيخ الاسلام احمد جام.
- ١٥- خلاصة المسائل: مسئله ١١٩٢، ١٠/٢، شيخ الاسلام احمد جام.
- ١٦- خلاصة المسائل: مسئله ١١٩٣، ١٠/٢، شيخ الاسلام احمد جام.
- ١٧- خلاصة المسائل: مسئله ١١٩٤، ١٠/٢، شيخ الاسلام احمد جام.
- ١٨- خلاصة المسائل: مسئله ١١٩٥، ١٠/٢، شيخ الاسلام احمد جام.

عدالت بين همسران

- ١- وفي الاحوال الشخصية: (مادة ١٥٢) اذا تعددت الزوجات وكن احرارا كلهن يجب عليه ان يعدل بينهما فيما يقدر على من التسوية في البيوتات للمؤانسة... الخ. الاحوال الشخصية، باب في ما يجب على الزوج، ٢١٥، ط: دارالكتب العلمية.
- ٢- وفي الاحوال الشخصية: (مادة ١٥٣) البكر والثيب والجديدة والقديمة والمسلمة والكتابة سواء في وجوب العدل والتسوية فلا تتميز احدها عن اخرى ولا فرق في القسم بين ان تكون المرأة صحيحة او مريضة او حائضاً او نفساء او رتقاء او قرناء... الخ. الاحوال الشخصية، باب في ما يجب على الزوج، ٢١٦، ط: دارالكتب العلمية.
- ٣- وفي الرد: (يجب)... (أن يعدل) أى أن لا يجوز (فيه) أى فى القسم بالتسوية فى البيوتات (وفى الملبوس والمأكول) والصحة (لا فى المجامعة) كالمحبة بل يستحب. الرد مع الدر، باب القسم، ٣٧٥/٤، ط: رشيديه.
- ٤- وفى الرد: لو كان عمله ليلاً كالحارس ذكر الشافعية أنه يقسم نهاراً وهو حسن. الرد مع الدر، باب القسم، ٣٨٥/٤، ط: رشيديه.
- ٥- وفى الدر: (ولو) (تركت قسمها) بالكسر: أى نوبتها (لضرتها) (صح، ولها الرجوع فى ذلك) فى المستقبل. الرد مع الدر، باب القسم، ٣٨٢/٤، ط: رشيديه.
- ٦- وفى الدر: (ولا قسم فى السفر) دفعاً للحرص (فله السفر بمن شاء منهم والقرعة أحب) تطبيقاً لقلوبهم. الرد مع الدر، باب القسم، ٣٨٢/٤، ط: رشيديه.
- ٧- مرجع سابق
- ٨- وفى الهندية: وله أن يسافر ببعض نسائه... وإذا قدم من السفر ليس للأخرى أن تطلب من الزوج أن يسكن عندها مثل ما كان عند التى سافر بها. الفتاوى الهندية، كتاب النكاح، باب القسم، ٤٠٧/١، ط: دارالفكر.
- ٩- وفى الهندية: لا يجوز أن يجمع بين ضربتين أو الضرائر فى مسكن واحد إلا برضاها للزوم الوحشة. الفتاوى الهندية، كتاب النكاح، باب القسم، ٤٠٧/١، ط: دارالفكر.
- ١٠- وفى الهندية: ولو أمره القاضى بالقسم والتسوية فخان فرافعته إلى القاضى أو جعه القاضى عقوبة لارتكابه المحذور ويأمره بالعدل. الفتاوى الهندية، كتاب النكاح، باب القسم، ٤٠٧/١، ط: دارالفكر.

- ۱۱- وفي الدر: (وإن) (عاد إلى الجور بعد نهى القاضي إياه) (عزز) بغير حبس. الرد مع الدر، باب القسم، ۴/۳۸۰، ط: رشيدية.
- ۱۲- وفي الدر: (ولو) (أقام عند واحدة شهراً في غير سفر ثم خاصمته الأخرى) في ذلك (يؤمر بالعدل بينهما في المستقبل وهدر ما مضى وإن أثم به) لأن القسمة تكون بعد الطلب. الرد مع الدر، باب القسم، ۴/۳۸۰، ط: رشيدية.

حقوق زوجين بر يكديگر

- ۱- وفي الاحوال الشخصية: (مادة ۱۵۲) اذا تعددت الزوجات وكن احرارا كلهن يجب عليه ان يعدل بينهما فيما يقدر على من التسوية في البيوتة للمؤانسة وعدم الجور في النفقة. الاحوال الشخصية، باب في ما يجب على الزوج، ۲۱۵، ط: دار الكتب العلمية.
- ۲- وفي الفقه الاسلامي: العزل (إلقاء منى الرجل خارج الفرج). الفقه الاسلامي وادلته، حقوق الزوجة، ۷/۳۲۰، ط: رشيدية.
- ۳- وفي الفقه الاسلامي: ويحرم الوطى في الدبر. الفقه الاسلامي وادلته، حقوق الزوجة، ۷/۳۱۹، ط: رشيدية.
- ۴- وفي موسوعة احكام المرأة المسلمة: ب: النكاح شرع لمصلحة الزوجين ودفع الضرر عنها الى ضرر الشهوة؛ والوطى يقضى الى ذلك، فيجب على الزوج ليدفع عنها ضرر الشهوة، كما انه يفرض الى دفع ضرر الشهوة عن الزوج نفسه فيتأكد الواجب عليه. موسوعة احكام المرأة المسلمة، ۲/۷۶۰، ط: دار المكتبي.

حقوق شوهر بر همسرش

- ۱- وفي الهندية: وله أن يجبرها على الغسل من الجنابة والحيض والنفاس إلا أن تكون ذمية وله جبرها على التطيب والاستحداد كذا في البحر الرائق. الفتاوى الهندية، كتاب النكاح، باب القسم، ۱/۴۰۷، ط: دار الفكر.
- ۲- وفي الفقه الاسلامي: للزوج الحق في تأديب زوجته عند نشوزها أو عصيانها أمره بالمعروف لا في المعصية. الفقه الاسلامي وادلته، حقوق الزوج و واجباته، ۷/۳۲۶، ط: رشيدية.
- ۳- وفي الفقه الاسلامي: الوعظ والإرشاد: بأن يتكلم معها بكلام رقيق لين، بأن يقول لها: كوني من الصالحات القانتات الحافظات للغيب، ولا تكوني من كذا وكذا، أو: اتقى الله في الحق الواجب لي عليك، واحذري العقوبة، لقوله تعالى: {واللاتي تخافون نشوزهن، فعظوهن [النساء: ۳۴]} وذلك بلا هجر ولا ضرب. الفقه الاسلامي وادلته، حقوق الزوج و واجباته، ۷/۳۲۷، ط: رشيدية.
- ۴- وفي الفقه الاسلامي: الهجر في المضجع والإعراض: إن تحقق النشوز بأن عصيته وامتنعت من إطاعته، أو خرجت من بيته بغير إذنه ونحوه، هجرها في المضجع ما شاء... وهجرها في الكلام ثلاثة أيام، لا فوقها. الفقه الاسلامي وادلته، حقوق الزوج و واجباته، ۷/۳۲۷، ط: رشيدية.
- ۵- وفي الفقه الاسلامي: الضرب غير المخوف: إن أصرت على النشوز ضربها عندئذ ضرباً غير مبرح - أي غير شديد - ولا شائن... ويجتنب في أثناء الضرب: الوجه تكرمة له، ويجتنب البطن والمواضع المخوفة خوف القتل، ويجتنب المواضع المستحسنة لتلا يشوهها، ويكون الضرب - كما أبان الحنفية - عشرة أسواط فأقل. الفقه الاسلامي وادلته، حقوق الزوج و واجباته، ۷/۳۲۸، ط: رشيدية.
- ۶- وفي الفقه الاسلامي: ويكون الضرب أيضاً بيد على الكتف مثلاً، أو بعضاً خفيفة أو بسواك ونحوه. إن رأى الزوج هذا. والأولى الاكتفاء بالتهديد وعدم الضرب. الفقه الاسلامي وادلته، حقوق الزوج و واجباته، ۷/۳۲۸، ط: رشيدية.
- ۷- وفي الفقه الاسلامي: طاعة الزوجة لزوجها في الاستمتاع والخروج من المنزل... وليس للزوجة صوم نفل أو تطوع إلا بإذن الزوج، لقوله صلى الله عليه وسلم: «لا يحل لامرأة أن تصوم، وزوجها شاهد إلا بإذنه. الفقه الاسلامي وادلته، حقوق الزوج و واجباته، ۷/۳۲۳، ط: رشيدية.
- ۸- وفي الفقه الاسلامي: على الزوجة أن تحفظ غيبة زوجها في نفسها وبيته وماله وولده. الفقه الاسلامي وادلته، حقوق الزوج و واجباته، ۷/۳۲۶، ط: رشيدية.

۹- وفي الفقه الاسلامی: يجب على المرأة معاشره الزوج بالمعروف من كف الأذى وغيره، كما عليه معاشرتها بالمعروف. الفقه الاسلامی وادلته، حقوق الزواج و واجباته، ۳۲۶/۷، ط: رشیدیہ.

طلاق (کلیات)

- ۱- وفي الدر: الطلاق (هو) لغة رفع القيد لكن جعلوه في المرأة طلاقا وفي غيرها إطلاقا ، فلذا كان أنت مطلقة بالسكون كناية وشرعا (رفع قيد النكاح في الحال) بالائن (أو المأل) بالرجعی (بلفظ مخصوص). الرد مع الدر، كتاب الطلاق، ۴/۴۱۲، ط: رشیدیہ.
- ۲- وفي الدر: وأهله زوج عاقل بالغ مستيقظ. الرد مع الدر، كتاب الطلاق، ۴/۴۱۹، ط: رشیدیہ.
- ۳- وفي الفقه الاسلامی: ولا تملكه الزوجة إلا بتوكيل من الزوج أو تفويض منه. الفقه الاسلامی وادلته، كتاب الطلاق، مالك الطلاق، ۳۵۵/۷، ط: رشیدیہ.
- ۴- وفي الاحوال الشخصية: (مادة ۲۲۱) قوله: لا يقع الطلاق ابي القاصر على الزوجة ولا طلاق القاصر ولو مرافقاً. الاحوال الشخصية، طلاق المجنون والمعتوه والنائم، ۲۹۱، ط: دارالكتب العلمية.

شرايط وقوع طلاق

- ۱- وفي الفقه الاسلامی: يشترط لإيقاع الطلاق ما يأتي: ۱ - استعمال لفظ يفيد معنى الطلاق لغة أو عرفاً، أو بالكتابة أو الإشارة المفهمة. الفقه الاسلامی وادلته، كتاب الطلاق، باب الصريح، ۳۶۶/۷، ط: رشیدیہ.
- ۲- وفي الفقه الاسلامی: ۴ - ألا يكون مشكوكاً في عدد الطلاق أو في لفظه. الفقه الاسلامی وادلته، كتاب الطلاق، باب الصريح، ۳۶۶/۷، ط: رشیدیہ.
- ۳- وفي الفقه الاسلامی: ۲ - أن يكون المطلق فاهماً معناه، ولو ببلغة أعجمية، فإذا استعمل الأعجمي صريح الطلاق، وقع الطلاق منه بغير نية، وإن كانت كناية احتاج إلى نية. الفقه الاسلامی وادلته، كتاب الطلاق، باب الصريح، ۳۶۶/۷، ط: رشیدیہ.
- ۴- وفي الفقه الاسلامی: ۳ - إضافة الطلاق إلى الزوجة، أي إسناده إليها لغة، بأن يعينها بأحد طرق التعيين، كالوصف، أو الاسم المسماة به، أو الإشارة والضمير، فيقول: امرأتى طالق، أو فلانة طالق، أو يشير إليها بقوله: هذه طالق، أو أنت طالق، أو يقول: هي طالق، في أثناء حديث عنها؛ أو إسناده إليها عرفاً مثل: على الطلاق أو الحرام إن أفعل كذا، أو الطلاق يلزمني إن لم أفعل كذا. الفقه الاسلامی وادلته، كتاب الطلاق، باب الصريح، ۳۶۶/۷، ط: رشیدیہ.
- ۵- قال العلامة الرافعي قوله: ولذا قال في الخانية الخ وفي السندی ما نصه ما قد مر لنا اول الطلاق الصريح ان الحموى اجاب بعدم الوقوع فيما اذا قالت له طلقتي فقال: طلاق، طلاق، طلاق، وذلك كان الشرط الطلاق خطبها او الاضافة اليها. رد المختار، كتاب العتق، ۱۱/۱۷، تحقيق فرفور، ط: دارالثقافة والتراب.
- ۶- وفي الرد: " (ويقع بها) أي بهذه الألفاظ وما بمعناها من الصريح ، ويدخل نحو طلاع وتلاخ وطلاك وتلاك أو " ط ل ق " أو " طلاق باش " بلا فرق بين عالم وجاهل. الرد مع الدر، كتاب الطلاق، باب الصريح، ۴/۴۴۶، ط: رشیدیہ.
- ۷- وفي الفقه الاسلامی: يقع الطلاق باللفظ الصريح بدون حاجة إلى نية أو دالة حال، فلو قال الرجل لزوجته: أنت طالق، وقع الطلاق، ولا يلتفت لادعائه أنه لا يريد الطلاق. الفقه الاسلامی وادلته، كتاب الطلاق، باب الصريح، ۷/۲۶۶، ط: رشیدیہ.

طلاق چه افرادی واقع می شود

- ۱- وفي الاحوال الشخصية: (مادة ۲۱۹) يقع الطلاق الاخرس باشارته المعهودة الدالة على قصده الطلاق. الاحوال الشخصية، ۲۹۲، ط: دارالكتب العلمية.

- ۲- البته دیانتا در این صورت طلاق واقع نمی شود. وفي الفقه الاسلامی: طلاق المخطی أو من سبق لسانه: وهو الذي يريد أن يتكلم بغير الطلاق، فزلّ لسانه، ونطق بالطلاق من غير قصد أصلاً... ويقع في القضاء. الفقه الاسلامی وادلته، کتاب الطلاق، ۳۵۶/۷، ط: رشیدیہ.
- ۳- وفي الرد: فيمن اختل عقله لكبر أو لمرض أو لمصيبة فاجأته: فما دام في حال غلبة الخلل في الأقوال والأفعال لا تعتبر أقواله وإن كان يعلمها ويريدها لأن هذه المعرفة والإرادة غير معتبرة لعدم حصولها عن الإدراك صحيح كما لا تعتبر من الصبي العاقل. الرد مع الدر، کتاب الطلاق، مطلب: في طلاق المدهوش، ۴۳۹/۴، ط: رشیدیہ.
- ۴- وفي الهندية: فإن أسلماً أو أسلم أحدهما يفرق بينهما بالإجماع وكذلك إذا لم يسلماً ولكن رفعاً الأمر إلى القاضي كذا في المحيط. وإن رفع أحدهما الأمر إلى القاضي وطلب حكم الإسلام لم يفرق بينهما إذا كان الآخر يابئ ذلك وعندهما يفرق بينهما كذا في الكافي. الفتاوى الهندية، کتاب النکاح، الباب العاشر: في النکاح الکافر، ۴۰۳/۱، ط: دارالفکر.
- ۵- وفي الفقه الاسلامی: طلاق الهازل... كأن تقول الزوجة في معرض دلال أو ملاعبة أو استهزاء: طلقني، فيقول لها لاعباً أو مستهزئاً: طلقتك... يقع في القضاء. الفقه الاسلامی وادلته، کتاب الطلاق، ۳۵۶/۷، ط: رشیدیہ.
- ۶- وفي الاحوال الشخصية: (مادة ۲۱۸) يقع الطلاق للسكران الذي يحظر طائناً مختاراً لا مكرهاً ولا مضطراً. الاحوال الشخصية، طلاق الهازل والمخطي والناسي، ۲۸۹، ط: دارالکتب العلمیة.
- ۷- وفي تكملة حاشية ابن عابدين: مطلب: واقعة الفتوى قوله: (الى حالة المعهودة) فصار كما اذا قال طلقت او اعتقت وانا مجنون وجنونه معهودة ومثله المدهوش وهي واقعة الفتوى للخير رملی، فاذا كانت الدهشة معهودة منه يقبل قوله، واذا لم تكن معهودة لا يقبل قوله الا ببينة، ولو أقر القاطع والأخذ في هذه الفصل بما أقر به القاضي يضمنان. تكملة حاشية ابن عابدين، مطلب واقعة الفتوى، ۳۸/۱.
- ۸- وفي الفقه الاسلامی: ورأى الحنفية ان الطلاق المکره واقع. الفقه الاسلامی وادلته، کتاب الطلاق، ۳۵۴/۷، ط: رشیدیہ.

طلاق چه افرادی واقع نمی شود

- ۱- وفي الهندية: ولا يقع طلاق الصبي وإن كان يعقل والمجنون والناثم والمبرسم والمغمى عليه والمدهوش هكذا في فتح القدير. وكذلك المعنوه لا يقع طلاقه أيضاً وهذا إذا كان في حالة عته أما في حالة الإفاقة فالصحيح أنه واقع. الفتاوى الهندية، کتاب الطلاق، فصل فيمن يقع طلاقه وفيمن لا يقع طلاقه، ۴۲۰/۱، ط: دارالفکر.
- ۲- وفي الدرالمختار: ولا يقع طلاق المولى... والصبي ولو مراهقاً. رد مع الدر، کتاب الطلاق، ۴۳۶/۴، ط: رشیدیہ.

طلاق با کتاب

- ۱- وفي الاحوال الشخصية: (مادة ۲۲۲) يقع الطلاق لفظاً وبالكاتبة المرسومة المستبينة. الاحوال الشخصية، طلاق الاخرس، ۲۹۲، ط: دارالکتب العلمیة.
- ۲- وفي الرد: وإن علق طلاقها بمجيء الكتاب بأن كتب: إذا جاءك كتابي فأنت طالق فجاءها الكتاب فقرأته أو لم تقرأ يقع الطلاق كذا في الخلاصة. کتاب الطلاق، ۴۴۲/۴، ط: رشیدیہ.
- ۳- وفي الرد: ولو كتب على وجه الرسالة والخطاب، كأن يكتب يا فلانة: إذا أتاك كتابي هذا فأنت طالق طلقت بوصول الكتاب جوهره (وفي شرحه)... ولو وصل إلى أبيها فمزقه ولا يدفعه إليها، فإنه كان متصرفاً في جميع أمورها فوصل إليه في بلدنا وقع، وإن لم يكن كذلك فلا ما لم يصل إليها. وإن أخبرها بوصولها إليه ودفعه إليها ممزقاً، وإن أمكن فهمه وقراءته وقع وإلا فلا ط عن الهندية. الرد مع الدر، کتاب الطلاق، ۴۴۲/۴، ط: رشیدیہ.
- ۴- وفي الرد: فالمستبينة ما يكتب على الصحيفة والحائط والأرض على وجه يمكن فهمه وقراءته. وغير المستبينة ما يكتب على الهواء والماء وشيء لا يمكنه فهمه وقراءته ففي غير المستبينة لا يقع الطلاق وإن نوى. الرد مع الدر، کتاب الطلاق، ۴۴۲/۴، ط: رشیدیہ.

- ۵- وفي الرد: وإن كانت مستتبنة لكنها غير مرسومة إن نوى الطلاق وإلا لا ، وإن كانت مرسومة يقع الطلاق نوى أو لم ينو. الرد مع الدر، كتاب الطلاق، ۴/۴۴۲، ط: رشيديه.
- ۶- وفي الهنديّة: ولو كتب إليها أما بعد فأنت طالق ثلاثا إن شاء الله تبارك وتعالى موصولا بكتابتها لا تطلق وإن كان مفصولا تطلق كذا في الظهيرية. الفتاوى الهنديّة، كتاب الطلاق، في الطلاق بالكتابة، ۱/۴۴۶، ط: دارالفكر.
- ۷- وفي الرد: فلو تلفظ بالطلاق وكتب الاستثناء موصولا أو عكس أو أزال الاستثناء بعد الكتابة لم يقع عمادية ... (ويقبل قوله إن ادعاه (وأنكرته (في ظاهر المروي) عن صاحب المذهب (وقيل لا) يقبل إلا ببينة (وعليه الاعتماد) والفتوى احتياطيا لغلبة الفساد. الرد مع الدر، كتاب الطلاق، ۴/۴۲۸، ط: رشيديه.
- ۸- وفي الرد: وفي البحر أن المراد الإكراه على التلفظ بالطلاق ، فلو أكره على أن يكتب طلاق امرأته فكتب لا تطلق. الرد مع الدر، كتاب الطلاق، ۴/۴۲۸، ط: رشيديه.

معلق نمودن طلاق به انجام کاری

- ۱- وفي شرح قواعد المجلة: المادة ۸۲: المعلق بالشرط يجب ثبوته عند ثبوت الشرط. شرح قواعد مجله، ۱۵۰، ط: دارالسلام.
- ۲- وفي فتاوى قاضيخان: رجل قال: ان فعلت كذا فامرته طالق وليس له امرأة فتزوج امرأة ثم فعل ذلك لا يحنث في يمينه. فتاوى قاضيخان، كتاب الطلاق، باب التعليق، ۱۰/۳۱۸، ط: دارالفكر.

طلاق با الفاظ عرفی مروج

- ۱- وفي الرد: قوله سرحتك وهو " رهاء كردم " لأنه صار صريحا في العرف على ما صرح به نجم الزاهدي الخوارزمي في شرح القدوري ... والحاصل أنه لما تعورف به الطلاق صار معناه تحريم الزوجة ، وتحريمها لا يكون إلا بالباين ، هذا غاية ما ظهر لي في هذا المقام. الرد مع الدر، باب الكنايات، مطلب: لا اعتبار بالاعراب هنا، ۴/۵۱۸، ط: رشيديه.
- ۲- وفي الرد: (قال لامرأته : أنت على حرام) ونحو ذلك كانت معي في الحرام (إيلاء إن نوى التحريم ، أو لم ينو شيئا ، وظاهر إن نواه ، وهدر إن نوى الكذب) وذا ديانة ، وأما قضاء إيلاء قهستاني (وتطبيقه بآئنة) إن نوى الطلاق وثلاث إن نواها ويفتي بأنه طلاق بائن (وإن لم ينو) لغلبة العرف. الرد مع الدر، باب الإيلاء، مطلب: في قوله انت على حرام، ۵/۷۷، ۸۰، ط: رشيديه.

طلاق با انداختن یا برداشتن سه سنگ

- ۱- وفي الرد: من تشاجر مع زوجته فأعطاه ثلاثا أحجار ينوى الطلاق ولم يذكر لفظا لا صريحا ولا كناية لا يقع عليه كما أفتى به الخير الرملي وغيره. الرد مع الدر، مطلب في طلاق الدور، ۴/۴۲۰، ط: رشيديه.

طلاق قبل از دخول

- ۱- وفي الهنديّة: إذا طلق الرجل امرأته ثلاثا قبل الدخول بها وقعن عليها. الفتاوى الهنديّة، كتاب الطلاق، الفصل الرابع في الطلاق قبل الدخول، ۱/۴۴۰، ط: دارالفكر.
- ۲- وفي الرد: إن فرق بانث بالأولي ولم تقع الثانية. الرد مع الدر، باب الطلاق غير مدخول بها، ۴/۴۹۹، ط: رشيديه.
- ۳- وفي الرد: (وإن فرق) بوصف أو خبر أو جمل بعطف أو غيره (بانث بالأولي) لا إلى عدة (و) لذا (لم تقع الثانية) . قال العلامة الشامي تحت قوله: (قوله وإن فرق بوصف) نحو أنت طالق واحدة واحدة واحدة ، أو خبر نحو : أنت طالق طالق طالق ، أو أجمل نحو : أنت طالق أنت طالق أنت طالق. الرد مع الدر، باب الطلاق غير مدخول بها، ۴/۴۹۹، ط: رشيديه.

- ۱- وفي الهندية، هي انتظار مدة معلومة يلزم المرأة بعد زوال النكاح حقيقة أو شبهة المتأكد بالدخول أو الموت كذا في شرح النقاية للبرجندی. الفتاوى الهندية، الباب الثالث عشر في العدة، ۵۷۹/۱، ط: دارالفکر.
- ۲- وفي مجمع الانهر: وشراً (تربص يلزم المرأة) عند زوال النكاح أو شبهته وسبب وجوبها النكاح المتأكد بالتسليم وما جرى مجراه من الخلوة والموت وشرطه الفرقة وركنهما حرمان ثابتة بها. مجمع الانهر في شرح ملتقى الابحر، باب العدة.
- ۳- وفي الفقه الاسلامي: لا يجوز للأجنبي خطبة المعتدة صراحة، سواء أكانت مطلقة أم متوفى عنها زوجها. الفقه الاسلامي وادلته، المبحث الخامس، احكام العدة، ۶۱۸/۷، ط: رشيديه.
- ۴- وفي الفقه الاسلامي: ولا يجوز أيضاً التعريض بالخطبة في عدة الطلاق، ويجوز في عدة الوفاة؛ لقوله تعالى: {ولا جناح عليكم فيما عرضتم به من خطبة النساء} [البقرة: ۲۳۵/۲] إلى أن قال: {ولكن لا تواعدوهن سرّاً، إلا أن تقولوا قولاً معروفاً} [البقرة: ۲۳۵/۲]. الفقه الاسلامي وادلته، المبحث الخامس، احكام العدة، ۶۱۸/۷، ط: رشيديه.
- ۵- وفي تحفة الفقهاء: فإن كانت عن طلاق ينبغي لها أن لا تخرج من بيتها، ليلاً ولأنهاراً، بل يجب عليها السكنى في البيت الذي تسكن فيه. تحفة الفقهاء، كتاب الطلاق، باب ما يجب على المعتدة، ۳۳۴، ط: دارالفکر.
- ۶- وفي تحفة الفقهاء: وأما المتوفى عنها زوجها، فلا بأس بأن تخرج بالنهار في حوائجها، ولا تبيت في غير منزلها، الذي تعتد فيه . . . وعن محمد: لا بأس بأن تبيت في غير بيتها، أقل من نصف الليل، كتاب الطلاق، باب ما يجب على المعتدة، ۳۳۴، ط: دارالفکر.
- ۷- وفي الفقه الاسلامي: وليس للمعتدة من طلاق ثلاث أو بائن أو رجعي أن تخرج من منزلها الذي تعتد فيه . . . ويجوز للمعتدة من نكاح فاسد أن تخرج . . . هذا كله في حال الاختيار، أما في حال الضرورة فلكل معتدة الخروج. الفقه الاسلامي وادلته، الفصل الرابع: العدة والاستبراء، ۶۲۰/۷، ط: رشيديه.
- ۸- وفي موسوعة احكام المرأة: ان المرأة لا تعتد الا بعد الزواج الذي تاكد بالدخول او الخلوة الصحيحة. موسوعة احكام المرأة، الباب الثاني: الفصل الاول: العدة واحكامها، ۹۸۹/۲.
- ۹- وفي الهندية: لا تجب العدة على الزانية. الفتاوى الهندية، الباب الثالث عشر في العدة، ۵۸۰/۱، ط: دارالفکر.
- ۱۰- وفي موسوعة احكام المرأة: تجب العدة بسبب وفاة الزوج بعد الزواج صحيح، والوفاة توجب على الزوج مطلقاً سواء كان دخل بها او لم يدخل، اختلف بها او لم يخل. موسوعة احكام المرأة، الباب الثاني: الفصل الاول: العدة واحكامها، ۹۹۱/۲.
- ۱۱- وفي الهندية: إذا دخل الرجل بامرأة على وجه شبهة أو نكاح فاسد فعليه المهر وعليها العدة. الفتاوى الهندية، الباب الثالث عشر في العدة، ۵۸۰/۱، ط: دارالفکر.
- ۱۲- وفي تحفة الفقهاء: وكذلك امرأة المرتد: يجب عليها العدة، كتاب الطلاق، باب ما يجب على المعتدة، ۳۳۲، ط: دارالفکر.
- ۱۳- وفي الفقه الاسلامي: وتجب العدة كذلك بالاتفاق بعد وفاة الزوج في العقد الصحيح، ولو قبل الدخول أو الوطء أو كانت الزوجة صغيرة، أو زوجة صبي ولو رضيعاً أو زوجة مسووح. الفقه الاسلامي وادلته، الفصل الرابع: العدة والاستبراء، ۵۹۶/۷، ط: رشيديه.
- ۱۴- وفي الاحوال الشخصية: (مادة ۳۱۶) عدة الحامل وضع جميع حملها مستتبناً بعض خلقه او كله، سواء انحل قيد نكاحها بموت او طلاق او فسخ. شرح الاحكام الشرعية في الاحوال الشخصية، فيمن تجب عليها العدة، ۳۱۶، ط: دارالكتب العلمية.

عدت زنی که شوهرش وفات کرده است

- ۱- وفي الاحوال الشخصية: (مادة ۳۱۷) عدة الحرة التي مات عنها زوجها اربعة اشهر وعشرة ايام. وفيه ايضاً: وقول الحنفية: جاء في المبسوط ۳۱/۶ وان حاملاً، فعدتها ان تضع حملها. شرح الاحكام الشرعية في الاحوال الشخصية، فيمن تجب عليها العدة، ۴۱۵، ط: دارالكتب العلمية.

٢- وفي الهندية: عدة الحرة في الوفاة أربعة أشهر وعشرة أيام سواء كانت مدخولا بها أو لا مسلمة أو كناية تحت مسلم صغيرة أو كبيرة أو آيسة وزوجها حر أو عید حاضت في هذه المدة أو لم تحض ولم يظهر حملها. الفتاوى الهندية، الباب الثالث عشر في العدة، ٥٨٢/١، ط: دارالفكر.

عدت زن مطلقة

١- وفي الاحوال الشخصية: (مادة ٣١١) ولا يحتسب حيضة وقعت فيها الفرقة بأى نوع، بل لا بد من ثلاث حيض كوامل غيرها. الاحوال الشخصية، فصل في من تجب عليها العدة، ٤٠٩، ط: دارالكتب العلمية.

عدت زن مستحاضه

١- وفي الفقه الاسلامي: وأما المستحاضة أو ممتدة الدم: وهى المتحيرة التى نسيت عاداتها فالفتن به عند الحنفية: أنها تنقضى عدتها بسبعة أشهر. الفقه الاسلامي وادلته، الفصل الرابع: العدة والاستبراء، ٦٠٨/٧، ط: رشيديه.

٢- وفي الهندية: إذا كانت صغيرة تعتد بالشهور فحاضت بطل حكم الشهور واستقبلت العدة بالحيض كذا في السراج الوهاج. الفتاوى الهندية، الباب الثالث عشر في العدة، ٥٨٠/١، ط: دارالفكر.

عدت در صورت وطى در زمان عدت

١- وفي الهندية: لو طلقها بتطبيقه بائة أو بتطبيقين باثنين، ثم وطئها فى العدة مع الإقرار بالحرمة كان عليها أن تستقبل العدة . . . ولو ادعى الشبهة بأن قال : ظننت أنها تحل لى تستأنف العدة بكل وطأة وتداخل مع الأولى إلا أن تنقضى الأولى فإذا انقضت الأولى وبقيت الثانية والثالثة كانت هذه عدة لوط لا تستحق النفقة فى هذه الحالة وهذا الذى ذكرنا إذا جامعها مقرا بطلاقها ، وأما إذا جامعها منكرا لطلاقها فإنها تستقبل العدة. الفتاوى الهندية، الباب الثالث عشر فى العدة، ٥٨٥/١، ط: دارالفكر.

٢- وفي الهندية: وأما المطلقة ثلاثا إذا جامعها زوجها فى العدة مع علمه أنها حرام عليه ومع إقراره بالحرمة لا تستأنف العدة. الفتاوى الهندية، الباب الثالث عشر فى العدة، ٥٨٥/١، ط: دارالفكر.

انقضاء عدت بالفعل و بالقول

١- وفي الفقه الاسلامي: يعرف انقضاء العدة إما بالقول وإما بالفعل أما الفعل: فنحو أن تزوج بزواج آخر، بعد ما مضت مدة تنقضى فى مثلها العدة، فلو قالت المرأة بعد الزواج: لم تنقض عدتي، لم تصدق، لا فى حق الزوج الأول، ولا فى حق الزوج الثانى، ويكون زواج الزوج الثانى جائزا، لأن إقدامها على الزواج بعد مضي مدة يحتمل انقضاء العدة فى مثلها دليل الانقضاء. وأما القول: فهو إخبار المعتدة بانقضاء العدة فى مدة يحتمل الانقضاء فى مثلها. الفقه الاسلامي وادلته، الفصل الرابع: وقت ابتداء العدة وما يعرف به انقضاءها، ٦١٦/٧، ط: رشيديه.

٢- وفي الرد: (قالت : مضت عدتي والدة تحتمله وكذبها الزوج قبل قولها مع حلفها وإلا) تحتمله المدة (لا) لأن الأيمن إنما يصدق فيما لا يخالفه الظاهر . . . ما لم تدع السقط. الرد مع الدر، مطلب فى وطء المعتدة بشبهة، ٢١٠/٥، ط: رشيديه.

لزوم سكنى و نفقه زن معتدة

١- وفي الهندية: المعتدة عن الطلاق تستحق النفقة والسكنى كان الطلاق رجعيًا أو باتنا ، أو ثلاثا حاملا كانت المرأة ، أو لم تكن. الفتاوى الهندية، الفصل الثالث فى نفقة المعتدة، ٦٠٥/١، ط: دارالفكر.

٢- وفي الاحوال الشخصية: (مادة ٣٣١) تجب النفقة بأنواعها للحرة المتوفى عنها زوجها. الاحوال الشخصية، باب النفقة المعتدة، ٤٣٤، ط: دارالكتب العلمية.

۳- وفي تحفة الفقهاء: وأما الحداد فيجب على كل معتدة، بالغة، عاقلة، مسلمة، حرة، بانت من زوجها، بواحدة أو ثلاث، أو مات عنها زوجها، كتاب الطلاق، باب ما يجب على المعتدة، ۳۳۲، ط: دارالفكر.

۴- وفي الهندية: والحداد الاجتناب عن الطيب والدهن والكحل والحناء والخضاب ولبس المطيب والمعصر والثوب الأحمر وما صيغ بزعفران إلا إن كان غسيلة لا ينفض ولبس القصب والخز والحريز ولبس الحلى والتزين والامشاط. الفتاوى الهندية، الباب الرابع عشر في الحداد، ۵۸۵/۱، ط: دارالفكر.

۵- وفي الهندية: ولا يجب الحداد على الصغيرة والمجنونة الكبيرة والكتانية والمعتدة من نكاح فاسد والمطلقة طلاقاً رجعيًا وهذا عندنا كذا في البدائع. الفتاوى الهندية، الباب الرابع عشر في الحداد، ۵۸۶/۱، ط: دارالفكر.

ارث در عدت

۱- وفي الفقه الاسلامي: إذا مات أحد الزوجين قبل انقضاء عدة المطلقة طلاقاً رجعيًا، ورثه الآخر لا خلاف، سواء أكان الطلاق في حال المرض أم في حال الصحة؛ لبقاء الزوجية حكمًا، فتكون سبباً لاستحقاق الإرث من الجانبين. الفقه الاسلامي وادلته، الفصل الرابع: العدة والاستبراء، المبحث الخامس - أحكام العدة أو حقوق المعتدة وواجباتها، سابعاً - ثبوت الإرث في العدة، ۶۲۸/۷، ط: رشيديه.

۲- وفي الفقه الاسلامي: فإن كان الطلاق بائنًا أو ثلاثاً في حال الصحة، فمات أحد الزوجين في العدة لم يرثه الآخر. الفقه الاسلامي وادلته، الفصل الرابع: العدة والاستبراء، المبحث الخامس - أحكام العدة أو حقوق المعتدة وواجباتها، سابعاً - ثبوت الإرث في العدة، ۶۲۸/۷، ط: رشيديه.

۳- وفي الفقه الاسلامي: وإن كان الطلاق بائنًا أو ثلاثاً في حال المرض، فإن كان برضاها لا تراث بالإجماع، وإن كان بغير رضاها فآنها تراث من زوجها عند الجمهور عملاً بما روى عن جماعة من الصحابة مثل عمر وعثمان وأبي بن كعب. الفقه الاسلامي وادلته، الفصل الرابع: العدة والاستبراء، المبحث الخامس - أحكام العدة أو حقوق المعتدة وواجباتها، سابعاً - ثبوت الإرث في العدة، ۶۲۸/۷، ط: رشيديه.

منابع و مأخذ

📖 «قرآن کریم»

📖 «تفسير معارف القرآن»، جلد ۲

📖 «تفسير نور»، مصطفى خرم دل

📖 «مجموعه قوانین احکام نکاح و طلاق»، دارالافتاء حوزه علمیه گشت سراوان

📖 «خلاصة المسائل فقه حنفی جلد دوم»، حفیظ الله طاهری و غلام احمد موحدی

📖 «آداب خواستگاری و حقوق زوجین»، عبدالله ناصح علوان

 «طلاق از دیدگاه اسلام»، عبدالرشید تریز

 «حجه الله البالغه»، امام شاه ولی الله محدث دهلوی

 مقاله «حکمت‌های ازدواج»، محمد ابراهیم یوسفی

 برخی سایت‌های اینترنتی معتبر